



مجموعه‌ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک‌ترین تحلیل به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت‌رزمندگان اسلام



هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمبر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : info@eheyat.com

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵



تکلیف و اجابہ

با آثار و مقالاتی از:

عباس حاجی نجاری

دکتر یدالله جوانی

دکتر رسول سنایی راد

دکتر سعدالله زارعی

رضا داوری

عباس حاجی نجاری

۱۵ تا ۴

رئیس جمهور با اختیار یا تدارکاتچی

دکتر یدالله جوانی

۲۵ تا ۱۶

انتخابات و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

دکتر رسول سنایی راد

۳۵ تا ۲۶

شاخص های رئیس جمهور مطلوب برای
انتخابات ۱۴۰۰

دکتر سعد الله زارعی

۴۱ تا ۳۶

چرا ارتباط با دنیا مستلزم برقراری ارتباط با آمریکا
نیست؟

رضا داوری

۱۰۲ تا ۴۲

مروری بر آراء، رویکردها و عملکردهای دکتر
محمود احمدی نژاد و چرایی عدم صلاحیت وی
برای ورود به انتخابات ۱۴۰۰

تکلیف و ذمہ



عباس حاجی نجاری

رئیس جمہور با اختیار یا تدارکاپچی

در روز ۲۸ خرداد امسال، مردم ایران برای شرکت در چهار انتخابات پای صندوق‌های رأی خواهند رفت که انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری و ششمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور برگزار می‌شود و دو انتخابات دیگر یعنی میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی و میان دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری در برخی از استان‌ها و شهرهای کشور برگزار می‌گردد که در میان آن‌ها انتخابات ریاست جمهوری به شرایط خاص کشور در مقابله با نظام سلطه و مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و تأثیری که انتخاب یک دولت توانمند کارآمد و انقلابی برای حل مشکلات کشور در این مقطع حساس تاریخی می‌تواند داشته باشد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجائی که برگزاری یک انتخابات پر شور و انتخاب دولتی انقلابی و کارآمد در شرایط کنونی، نقش اساسی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب و تحقق دولت اسلامی ایفا کرده و از اولویت‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی در این مقطع است، به همین دلیل از ماه‌ها قبلی یکی از محورهای اصلی جنگ روانی دشمنان و معاندان داخلی بر کاهش مشارکت مردم در این انتخابات و تحریم آن، با القای اینکه رئیس‌جمهور در ایران اختیاراتی ندارد و یا تدارکاتچی است، معطوف شده است.

بر این اساس رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای حفظه الله در بیانات نوروزی خود با اشاره به این ترفند دشمنان با اشاره به «اهمیت جایگاه ریاست جمهوری» یادآور شدند: جایگاه ریاست جمهوری، مهم‌ترین و مؤثرترین مدیریت کشور است و طرح برخی مسائل همچون اینکه: رئیس‌جمهور در ایران اختیاراتی ندارد و یا تدارکاتچی است، خلاف واقع و از روی بی‌مسئولیتی یا بی‌اطلاعی یا غرض‌ورزی است. ایشان با تأکید بر اینکه ریاست جمهوری پُر مشغله‌ترین و پُر مسئولیت‌ترین مدیریت کشور است، افزودند: تقریباً همه‌ی مراکز مدیریتی و اکثر امکانات حکومتی در اختیار رئیس‌جمهور است و مدیریت‌ها در بخش‌هایی مثل قضایی و نظامی در قبال ریاست جمهوری، ناچیز است.

مقاله حاضر ضمن بررسی اختیارات رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی، به بررسی اهداف پیدا و پنهان جریان‌های بیرونی و داخلی در القای تدارک‌تچی بودن رئیس‌جمهور اختصاص یافته و تبیین دقیق آن می‌تواند نقش مهمی در افزایش مشارکت مردم در انتخابات برای انتخاب دولتی کارآمد و انقلابی داشته باشد.

مقدمه

ریاست جمهوری از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای پستی در کشورهای جمهوری است که رئیس‌قوه مجریه عهده‌دار آن است؛ مدت زمامداری و حدود اختیارات رئیس‌جمهور در کشورهای مختلف متفاوت است. طبق قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ رئیس‌جمهور باراً مستقیم مردم و به مدت ۴ سال انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی فقط برای یک بار دیگر ممکن است.

بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی؛ پس از مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است که ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب از طرف مردم باید به وسیله مقام رهبری امضا و تنفیذ گردد. به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی، رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی و ایرانی الاصل و دارای تابعیت ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران باشد؛ همچنین معتقد به مذهب رسمی کشور باشد.

بر اساس قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران که توسط خیرگان رهبری در سال ۱۳۵۸ تدوین و پس از تأیید مردم در فرآیند دوم قانون اساسی در آذرماه همان سال و تنفیذ حضرت امام خمینی (ره) اجرایی گردید، به دلیل نگرانی از شکل‌گیری قدرت مطلقه همچون رژیم سلطنتی گذشته؛ امور اجرایی و مدیریتی کشور میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تقسیم شده بود، اما به دلیل بروز مشکلات اجرایی در اداره کشور در دهه اول بعد از پیروزی انقلاب، با هدایت و تدبیر حضرت امام، قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفته و طی آن برخی اصول اصلاح و شاید مهم‌ترین تغییر حذف مقام نخست‌وزیری و واگذار کردن وظائف اجرایی کشور به رئیس‌جمهور بود. اما در دولت‌های بعد و بویژه در دوران ریاست جمهوری خاتمی، به دلیل ناتوانی جریان‌های برانداز در پیشبرد اهدافشان در ذیل دولت اصلاحات، موضوع محدودیت اختیارات رئیس‌جمهور در

کشور مطرح و این واژه تدارکاتچی از همان زمان مطرح گردید و به همین دلیل و با توجه به اکثریت این طیف در مجلس ششم، در یک هماهنگی میان مجلس و دولت، دولت خاتمی تلاش کرد که لوایح دوقلورا با همین هدف به تصویب برساند که توفیقی نداشت، اما این موضوع در دیگر ادوار با ادبیات و الفاظ متفاوت توسط دولت‌ها و فعالان و جریان‌های حامی آن‌ها مطرح شده است.

“

در دولت‌های بعد و بویژه در دوران ریاست جمهوری خاتمی، به دلیل ناتوانی جریان‌های برانداز در پیشبرد اهدافشان در ذیل دولت اصلاحات، موضوع محدودیت اختیارات رئیس‌جمهور در کشور مطرح و این واژه تدارکاتچی از همان زمان مطرح گردید.

جایگاه رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی

بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، پس از مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است که ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. رئیس‌جمهور با احراز این مقام عالی، در موقعیت‌های مهم و برجسته قانونی در سطح داخلی و بین‌المللی قرار گرفته و می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ملی و با همکاری دیگر قوا، اهداف و برنامه‌های کشور را به پیش ببرد.

جایگاه و اختیارات رئیس‌جمهور در قانون اساسی به‌طور روشن مشخص شده است و رئیس‌جمهور با احراز این مقام عالی، در موقعیت‌های مهم و برجسته قانونی در سطح داخلی و بین‌المللی قرار می‌گیرد. جایگاه رئیس‌جمهور در قانون اساسی را در سوگندی که او پس از انتخاب در مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل ۱۲۱ ادای می‌کند می‌توان یافت، جایگاهی که بر برتری او از ریاست یک قوه دلالت دارد. او در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضا می‌نماید. بسم الله الرحمن الرحیم «من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون

اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.“

وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهور که برجایگاه عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری تکیه می‌زند، دارای دو مسئولیت عمده است؛ یکی ریاست قوه مجریه، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، و دیگری اجرای قانون اساسی. این وظایف و اختیارات را در چند حوزه می‌توان مورد بررسی قرار داد:

اول: جایگاه عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری

به رغم آنکه، هم به لحاظ مبانی فقهی و هم از نظر قانون اساسی، ولی فقیه در رأس هرم نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است، اما برای اجرای امور و پاسخ به برخی نیازهای بین‌المللی و روابط خارجی رئیس‌جمهور در میان مقامات قانونی، عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری شناخته شده و به تعبیری می‌توان او را در میان رؤسای سه قوه، ارشد تلقی کرد. این موقعیت البته ویژه تعاملات جهانی نیست و در حقوق داخلی و روابط نهادهای قانونی کشور نیز کاربرد دارد. اختیارات این حوزه را در ابعاد زیر می‌توان برشمرد.

۱- مدیریت برنامه‌ها و امور مالی و اداری کشور

۲- امضای معاهدات بین‌المللی

۳- تعیین و پذیرش سفیران

۴- امضا و ابلاغ قوانین

۵- اعطای نشان‌ها

۶- مسئول مقدماتی بازنگری در قانون اساسی

دوم. مسئولیت قوه مجریه

همان‌گونه که اشاره شد طبق اصل یکصد و سیزدهم، رئیس‌جمهور «ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.» استثنای مذکور در این اصل که در اصل شصتم نیز تکرار شده است به آن دلیل است که برخی امور اجرایی در قانون اساسی مستقیماً برعهده رهبری نهاده شده است. فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و قبول استعفای برخی مقام‌های اداری و اجرایی نظیر رئیس سازمان صداوسیما از جمله این امور هستند که در اصل یکصد و دهم از آن‌ها به عنوان بخشی از «وظایف و اختیارات رهبر» یاد شده است. قید «مستقیماً» نیز از آن جهت آمده است که همه قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران به هر حال زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت انجام وظیفه می‌کنند (اصل ۵۷) و رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت (اصل ۱۰۷)

با این مقدمه، مهم‌ترین وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور که ناشی از ریاست او بر قوه مجریه است، به شرح زیر خواهد بود:

- ۱- ریاست و مسئولیت هیئت وزیران
 - ۲- معرفی و عزل وزیران و نظارت بر عملکرد آنان
 - ۳- قبول استعفای وزرا یا هیئت وزیران
 - ۴- تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌ها
 - ۵- انتخاب و تعیین معاونان و مشاوران
 - ۶- تعیین نماینده یا نمایندگان ویژه
 - ۷- عضویت در شورای موقت رهبری
 - ۸- انتخاب استانداران که تقریباً تمشیت همه امور استان اعم از سیاسی فرهنگی و اقتصادی را برعهده دارند
 - ۹- انتصاب حدود ۴۵ فرماندار و ۱۰۷۱ بخشدار با واسطه وزیر کشور و زیر نظر شورای عالی اداری که ریاست آن با رئیس‌جمهور است
- همین‌گونه که ملاحظه می‌شود اختیارات رئیس‌جمهور در کشور عرصه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. در اختیار داشتن وزارتخانه‌ها از سوی دولت و



ریشه ادعای تدارک‌اتچی بودن را باید در عدم باور و اعتقاد به اصول قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام در هنگام اجرای وظایف و یا بهانه‌ای برای ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها دانست، و گرنه در هنگام انتخابات، بسیاری از کسانی که مدعی تدارک‌اتچی بودن رئیس‌جمهور هستند، هنگام ثبت نام و در رقابت‌ها در اول صف حضور می‌یابند.

تحلیل‌ها و گزارشها

مدیریت امور اداری کشور با زیرمجموعه های گسترده آن در کشور و مدیریت برنامه و امور مالی و اداری کشور توسط دولت و مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور توسط دولت بیانگر اختیارات گسترده رئیس جمهور و دولت در امور مالی و اداری کشور است به گونه ای که بودجه تمامی سازمان ها و نهادها و مراکز مختلف کشور از سوی دولت تعیین می شود.

سوم: ریاست بر شوراهای سیاست گذاری و اجرایی

در نظام جمهوری اسلامی در کنار مجلس شورای اسلامی، برخی از شوراهای وظیفه تصمیم سازی و تصمیم گیری در مسائل کلان و حیاتی کشور را بر عهده دارند که مسئولیت آن با رئیس جمهور است

الف: ریاست شورای عالی امنیت ملی که سیاست های دفاعی و امنیتی کشور را تعیین می کند بر عهده رئیس جمهور است. این شورا بر اساس اصل ۱۲۶ قانون اساسی به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می گردد:

۱- تعیین سیاست های دفاعی - امنیتی کشور، در محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲- هماهنگ نمودن فعالیت های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی (...)(اصل یک صد و هفتاد و شش).

با نیم نگاهی به اهداف و وظایف شورای عالی امنیت ملی که آشکارا فراتر از حوزه اجرایی است و با در نظر گرفتن اینکه رؤسای قوای سه گانه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و نمایندگی مقام رهبری نیز از جمله اعضای این شورا هستند، تردیدی باقی نمی ماند که اعطای ریاست آن به رئیس جمهور از آن رو بوده که عالی ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری به شمار می رود.

ب - ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی: شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مرجع عالی سیاست گذاری، تعیین خط مشی، تصمیم گیری و هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست های کلی نظام محسوب می شود و تصمیمات و مصوبات آن لازم الاجرا و در حکم قانون است.

ج- ریاست شورای عالی اقتصاد: این شورا که ریاست آن نیز به رئیس جمهور سپرده شده است. وظایف بسیار مهمی از جمله تعیین هدف های کلی برنامه های عمرانی کشور، بررسی خط مشی ها و سیاست های اقتصادی و اجتماعی جهت طرح در هیئت وزیران، تعیین خط مشی تنظیم بودجه کل کشور و بررسی آن برای طرح در هیئت وزیران، تصویب اصول و سیاست ها و ضوابط مربوط به اخذ وام و اعتبارات خارجی را بر عهده دارد

د- ریاست شورای عالی فضای مجازی هم به عهده رئیس جمهور است. این شورا با توجه به نقش فضای مجازی در تمام شئون جامعه از جایگاه ویژه ای برخوردار است و مقام معظم رهبری در مورد نقش این شورای فرمایند: «وظیفه اصلی این تشکیلات سیاست گذاری، مدیریت کلان و برنامه ریزی و تصمیم گیری های لازم و به هنگام و همچنین نظارت و رصد کارآمد و روزآمد در این عرصه می باشد»

ه- سایر شوراها: ریاست شورای عالی اداری، ریاست شورای عالی اشتغال، شورای عالی انرژی، شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی، شورای عالی جوانان، شورای عالی صنایع دریایی (جمعاً ۲۷ شورا مستقیم و ۱۳ شورا غیرمستقیم توسط رئیس جمهور اداره می شود.)

مسئولیت های اجرایی در حوزه های سه گانه فوق را می توان تجلی همین موقعیت برتر دانست؛ زیرا اختیارات، وظایف و مسئولیت هایی بر عهده رئیس جمهور گذاشته شده است که اختصاص به حوزه «قوه مجریه» نداشته، فراقوه ای و مرتبط با کل حاکمیت محسوب می شوند. مجموعه این وظایف و اختیارات این امکان را ایجاد کرده است تا دولت مردان و مسئولین اجرایی در دستگاه های مختلف با استفاده درست از نقاط قوت و فرصت ها، مسیر کشور در دسترسی به اهداف و آرمان ها را تسهیل و جهش های ارزنده ای را در بخش های مختلف؛ علمی، صنعتی پزشکی و... برای کشور رقم زده و به رغم فشارها و تحریم ها، تراز کشور را در عرصه های مختلف ارتقاء دهند

چرایی ادعای نداشتن اختیار

ریشه ادعای تدارکاتچی بودن را باید در عدم باور و اعتقاد به اصول قانون اساسی و سیاست های کلی نظام در هنگام اجرای وظایف و یا بهانه ای برای ضعف ها و

ناکارآمدی هادانست، وگرنه در هنگام انتخابات، بسیاری از کسانی که مدعی تدارکاتچی بودن رئیس جمهور هستند، هنگام ثبت نام و در رقابت ها در اول صف حضور می یابند. برخی از همین فعالان سیاسی نیز رعایت چارچوب ها و اصول نظام در عرصه سیاست داخلی و خارجی و توان نظامی و دفاعی از سوی رئیس جمهور را نوعی محدودیت برای رئیس جمهور تلقی می کنند در حالی که در همه کشورها دولت ها موظف به رعایت چارچوب ها و اصول حاکم بر نظام سیاسی هستند و مسئولیت آن ها در این حیطه تنظیم می گردد. ضمن اینکه رئیس جمهور با پذیرش قانون اساسی و مبانی و اصول حاکم بر نظام، مسئولیت دستگاه اجرایی کشور را بر عهده گرفته است و نباید از آن تخطی نماید. در این زمینه در ۱۵ آذرماه ۹۹ «هدایت آقای»، عضو حزب کارگزاران سازندگی، با ادعای آنکه رئیس جمهور در ایران اختیاراتی زینتی دارد، به خبرنگار سیاسی برنا می گوید: در حال حاضر بحث جایگاه ریاست جمهوری مخدوش شده و جایگاه فعلی با شعار جمهوریت که در ابتدای انقلاب داده می شد، مغایرت پیدا کرده است. او می افزاید: در کل رئیس جمهور در جایگاه جمهوریت قرار ندارد در چنین فضایی مهم نیست چه کسی بر سر کار باشد. این فعال سیاسی اصلاح طلب تأکید کرد: در دوره اول آقای هاشمی اقتدار بود که او هم شرایط خاص خود را داشت و در دوره دوم گروه های فشار شروع به تخریب کردند. در دوران آقای خاتمی وضعیت به نحوی بود که آقای خاتمی گفتند من یک تدارکاتچی هستم. در دوران احمدی نژاد دو دوره کلا به اختلافات گذشت و معلوم نشد، قدرت در دست کدام طیف است در دوران آقای روحانی ایشان اعلام کردند رئیس جمهور نقش زیادی ندارد. او با بیان اینکه رئیس جمهور کشور منتخب میلیون ها شهروند ایرانی است، مدعی شد: با این حال روسای جمهور در ایران نمی توانند، پاسخگوی شعارهایی باشند که مردم به خاطر آن انقلاب کردند و نمی توانند، مطالبات مردم را محقق کنند. این عدم باور و اعتقاد تنها به شعار و حرف خلاصه نشده و بعضاً به دلیل عدم تمکین در برابر سیاست های نظام در حوزه های فرهنگی و سیاسی و امنیتی زمینه ساز فتنه هایی نظیر فتنه سال ۷۸ و یا تحصن نمایندگان مجلس ششم می گردد که لوایح دوقلو که دولت آقای خاتمی و با همکاری مجلس ششم در صدد تصویب آن بود، قوانینی مغایر اصول قانون اساسی و شرع را دنبال می کرد.

در آبان ماه سال ۱۳۸۱ دولت اصلاحات با نزدیک شدن به پایان دوران «حضور در رأس قوه مجریه» لایحه ای تحت عنوان «لویح دوقلو» تهیه و تنظیم می کند و به مجلس ششم



امروز هم بعد از گذشت نزدیک به دو دهه از زمان حاکمیت دوم خرداد به خوبی می بینیم که همان جریان فکری و سیاسی به صورت آرام و خزانده در صدد پیگیری این گونه خواسته های حزبی بوده تا بتوانند راهبرد اصلی خود را که همان «استحاله نظام» است، دنبال کنند

تحلیل و گزارش ۳۶

۱۳

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت رزمندگان اسلام

ارائه می دهد؛ کلیات این لایحه که در نهایت به «تغییر قانون انتخابات» منجر می شد در صحن علنی مجلس مطرح و پس از اظهار نظر مخالفان و موافقان با این لایحه و نیز نظر موافق مخابر کمیسیون امنیت ملی و نماینده دولت، به تصویب مجلس ششم رسید. در جریان تصویب این لایحه، اولین بند آن یعنی «حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان» به بحث گذاشته و پس از سخنان مخالف و موافق، تصویب شد. به دنبال حذف «نظارت استصوابی»، شرط «اعتقاد و التزام کاندیداهای مجلس به اسلام و ولایت فقیه» نیز حذف و صرف مسلمان بودن و ابراز وفاداری به قانون اساسی در فرم ثبت نام، جایگزین این شروط شد. در ادامه نیز با تغییر ۹ ماده از قانون انتخابات، ضمن کاهش نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس، نظارت رئیس جمهور بر این انتخابات را تصویب کردند.

سرانجام در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ نمایندگان مجلس ششم، بررسی لایحه تغییر قانون انتخابات را پی گرفتند و با تصویب آخرین بندها، رسیدگی به این لایحه را به پایان رساندند. با پایان تعطیلات نوروزی سال ۱۳۸۲، شورای نگهبان پس از بحث و بررسی لایحه تغییر قانون انتخابات مجلس، این لایحه را در ۳۹ مورد خلاف قانون اساسی و در هفت مورد خلاف شرع تشخیص داد و آن را رد کرد. اعلام رسمی نظر شورای نگهبان در مورد لایحه انتخابات مجلس، حملات تند افراطیون را در پی داشت. تا جایی که محمدرضا خاتمی رفتار دوم راتنها گزینه در این شرایط عنوان می کند و مدعی می شود که به هیچ وجه از حذف نظارت استصوابی کوتاه نخواهند آمد. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ شورای نگهبان پس از بررسی لایحه تبیین حدود و وظایف و اختیارات ریاست جمهوری در جلسات متعدد، این لایحه را نیز در مواردی با قانون اساسی مغایر تشخیص داد و این مغایرت ها را در ۱۰ بند به مجلس برای اصلاح بازگرداند. بدین ترتیب دولت و مجلس اصلاحات در طرح خود برای بقا در رأس امور و کاهش اختیارات سایر قوا ناکام می مانند.

امروز هم بعد از گذشت نزدیک به دو دهه از زمان حاکمیت دوم خرداد به خوبی می بینیم که همان جریان فکری و سیاسی به صورت آرام و خزانده در صدد پیگیری این گونه خواسته های حزبی بوده تا بتوانند راهبرد اصلی خود را که

همان «استحاله نظام» است، دنبال کنند و الگوی رفتاری کنونی آن‌ها جمله معرف سعید حجاریان است که گفت: «نخستین وظیفه ما مثل هر استراتژیست نظامی این است که با ایجاد سنگرهای مستحکم مانع تک و پیشروی حریف شویم و همچنین خطوط تدارکاتی، لجستیک و مواصلاتی را تقویت کنیم تا اجازه ندهیم به سنگرهایمان حمله شود» این جریان افراطی اکنون پس از ناکامی در پیش برد افراطی‌گری‌های گذشته، بحث نرمالیزاسیون نظام را دنبال می‌کند.

اهداف طرح شعار تدارکاتچی بودن رئیس جمهور

ولع و طمع جریان‌ات سیاسی برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و حتی نمایندگی مجلس شورای اسلامی تا حدی است که از ماه‌ها قبل از برگزاری انتخابات، بدون در نظر گرفتن خطوط قرمز اخلاقی و دینی انواع و اقسام اتهام افکنی‌های سیاسی، اخلاقی و مذهبی را نسبت به رقیب جایز دانسته و برای فریب افکار عمومی عملیات روانی مختلف رسانه‌ای و روانی را مورد توجه قرار می‌دهند و به محض رأی آوری در انتخابات، نه تنها به هیچ مقام و نهادی پاسخگو نیستند بلکه خود در مقام مدعی بلامنازع برای فشار به حاکمیت برآمده و انگشت اتهام را به سمت اصل نظام نشانه گرفته و آن را مسئول ناکارآمدی‌ها و ناتوانی‌های موجود عنوان می‌کنند.

فارغ از آنکه ممکن است در مواقع مختلف به دلیل برخی اختلاف نظرها در زمینه نحوه اداره امور، اصلاح برخی قوانین و مقررات ضرورت یابد، اما روندهای گذشته بیانگر عدم تمکین برخی دولتمردان نسبت به اصول کلی و مبانی نظام بوده و تجلی آن را در فضای سیاسی و اجتماعی و رسانه‌ای کشور در قالب طرح عدم اختیار رئیس جمهور و یا تدارکاتچی بودن مطرح می‌شود که بکارگیری این واژه بیانگر عدم پذیرش اصول و سیاست‌های نظام و تلاش برای تغییر ریل و حرکت مسیر انقلاب اسلامی از سوی کسانی است که به رغم سوگندها چه در مجلس و چه در ریاست جمهوری و جایگاه‌های اجرایی، سیاست‌های کلی نظام را بر نمی‌تابند.

دلایل طرح این مواضع را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

توجیه ناکارآمدی‌ها با ادعای نداشتن اختیارات

عدم باور به سوگند و شانه خالی کردن از انجام وظایف

عدم اعتقاد به مبانی نظام دینی و اصول آن به ویژه ولایت فقیه و نقش مردم

زمینه چینی برای تحدید اختیارات رهبری و نهاد‌های تحت نظر ایشان

زمینه‌سازی برای انجام همه‌پرسی‌ها برای تغییر قانون اساسی (لوايح دوقلوی
رئیس دولت اصلاحات و...)
کاستن قدرت دستگاه‌های نظارتی برای فرار از پاسخگویی
اعمال نفوذ و قدرت بر سایر قوا

۳۶
تحلیل و گزارشها

۱۵

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌مندان اسلام

تکلیف و ادب



دکتر یداله جوانی

انتخابات و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

بین رضایتمندی مردم با کارآمدی نظام جمهوری اسلامی از نظر آنان ارتباط مستقیم وجود دارد. هر چه کارآمدی نظام جمهوری اسلامی بالاتر و بیشتر باشد رضایت مردم نیز از شرایط و وضعیت افزایش می‌یابد. اکنون تمام بررسی‌ها نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از مردم، نسبت به وضع موجود به ویژه در حوزه مسائل اقتصادی و معیشتی گله‌مند و ناراضی هستند. دشمنان هم تلاش می‌کنند بر عمق این نارضایتی افزوده، بدبینی، بی‌اعتمادی و ناامیدی را در جامعه عمق بخشیده و نهادینه سازند در چنین شرایطی باید همگان بر افزایش کارآمدی نظام جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی در ایجاد رضایت مردم، اعتماد سازی در جامعه و تقویت روح امید متمرکز شوند. اما در این میان، نکته اساسی آن است که، این خود مردم هستند که باید با مشارکت حداکثری در انتخابات و دست زدن به انتخاب اصلح، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی را بالا ببرند، چرا که در واقع انتخابات، فصل انتخاب مدیران اصلی و کارگزاران نظام به ویژه در قوه مجریه، از سوی مردم می‌باشد. در انتخابات این مردم هستند که دست به انتخاب رئیس جمهوری می‌زنند که بیشترین امکانات کشور برای اداره امور در دستان او قرار دارد. اگر در انتخابات ۱۴۰۰ ریاست جمهوری که در واقع، فصل نو سازی در مدیریت کشور و وارد کردن افراد تازه نفس در دستگاه‌های اجرایی کشور است، مردم یک رئیس جمهور با کفایت را انتخاب کنند که از ویژگی‌هایی چون: مدیریت قوی، ایمان قوی، عدالت خواهی و فساد ستیزی برخوردار باشد و در سابقه خود دارای رویکرد و عملکرد انقلابی و جهادی باشد و در انجام کارها به ظرفیت‌های کشور در حوزه‌های گوناگون و به ویژه به توانایی‌های جوانان برای اصلاح امور و بن بست شکنی‌ها باور داشته باشد، به طور قطع با یک چنین انتخاباتی کارآمدی نظام بالا می‌رود.

مقدمه

کارآمدی نظام‌های سیاسی از مهمترین عوامل رضایت عمومی در جوامع

انسانی به شمار می‌آید. رضایت مردم در هر کشوری از حکومت و دولت و نظام سیاسی مستقر، همسویی قدرت اجتماعی با قدرت سیاسی را به دنبال داشته، وحدت ملی، انسجام داخلی و اقتدار ملی را در بالاترین سطح ممکن می‌تواند پدید آورد. هر چند قضاوت عمومی نسبت به کارآمدی نظام سیاسی در هر کشوری، بر اساس ملاک و معیار های متفاوت نسبت به دیگر کشورها انجام می‌شود، لکن در مجموع عامل رضایتمندی مردم از حکومت، معیار اصلی به حساب می‌آید. رضایت مردم از هر نظام سیاسی، تابع توانایی های آن نظام در تامین نیازهای عمومی و مرتفع ساختن مشکلات کشور و مردم در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، انتظامی و غیره می‌باشد.

اینک در جمهوری اسلامی با گذشت بیش از ۴۲ سال از عمر انقلاب اسلامی و نظام دینی، مردم از وضع موجود در برخی از حوزه‌ها، به ویژه در حوزه مسائل اقتصادی و معیشتی، ناراضی هستند و به شکل‌های مختلف گله مندی خود را ابزار می‌نمایند. پدیده‌ای اغتشاشات و ناآرامی های دی ماه سال ۱۳۹۶ و همچنین آبان ۱۳۹۸، عمدتاً به خاطر مشکلات اقتصادی و نارضایتی های مردم از وضعیت کار، درآمد، هزینه‌ها و در یک کلام، فاصله بین هزینه‌ها و درآمدهای خود بود. نظام‌های سیاسی برای بقا و ادامه حیات، باید به صورت روزافزون سرمایه اجتماعی خود را افزایش داده و رضایت عمومی را بالا برده و اعتماد عمومی را تقویت نمایند. پرسش اصلی آن است که در جمهوری اسلامی، چگونه می‌توان به این امور مهم دست یافت؟

در این نوشتار، به این پرسش بسیار مهم پاسخ داده می‌شود. اصلاح مدیریت ها و پایان دادن به سوء مدیریت ها، برای انجام بهتر کارها برای حل مشکلات کشور و مردم چگونه ممکن است؟ چه کسانی باید مدیریت اداره کشور را بهبود بخشند؟

نقش مردم در مدیریت کشور

به راستی در جمهوری اسلامی ایران، اداره کشور چگونه است و نقش اصلی و کلیدی در شکل‌گیری مدیریت ها، بر عهده چه کسی و یا چه کسانی است؟ وقتی بحث مشکلات کشور و مردم در حوزه های گوناگون مطرح می‌شود، بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران، به این باور و اعتقاد هستند که، ریشه اصلی مشکلات کشور که موجبات نارضایتی های مردم را فراهم ساخته، مدیریتی است. به عبارت دیگر، سوء مدیریت ها عامل اصلی مشکلات کشور است و برای حل مشکلات، باید مدیریت ها را اصلاح نمود. اگر این فرضیه را بپذیریم که عامل اصلی مشکلات کشور سوء مدیریت ها، ضعف مدیریت



هر چند قضاوت
عمومی نسبت به
کارآمدی نظام سیاسی
در هر کشوری، بر
اساس ملاک و معیار
های متفاوت نسبت
به دیگر کشورها
انجام می‌شود، لکن
در مجموع عامل
رضایتمندی مردم از
حکومت، معیار اصلی
به حساب می‌آید.

تحلیل‌های ۳۶

۱۹

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رئیس‌انجام

ها و مدیریت های ناکارآمد است، باید به این پرسش پاسخ داد که چگونه می توان مدیریت های ناکارآمد و ضعیف و ناتوان را، به مدیریت های باکفایت و توانمند تبدیل کرد؟ با تامل در چگونگی اداره کشور در جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی، به این نکته می‌رسیم که در ایران اساساً اداره کشور متکی به آراء مردم است. در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

با دقت و تأمل در این اصل و دیگر اصول مرتبط، می‌توان دریافت در جمهوری اسلامی ایران، مردم نقش اصلی و کلیدی در اداره کشور دارند. یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، ایجاد تغییرات اساسی در سبک مدیریتی کشور است. تا پیش از انقلاب اسلامی مدیریت کلان در ایران بر عهده یک خانواده سلطنتی و پادشاهی تحت امر بیگانگان بود. اساساً رژیم منحوس، فاسد و دیکتاتور پهلوی را، ابتدا انگلیسی‌ها با به قدرت رساندن رضاخان میرپنج پدید آوردند و در ادامه، با کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ایران از طریق دربار پهلوی و محمدرضا شاه، کاملاً تحت نفوذ و سلطه آمریکایی‌ها درآمد. هزاران کتاب، مقاله، مصاحبه، سند و مدرک وجود دارد که، نشان می‌دهد نه تنها مردم در اداره کشور هیچ نقشی نداشتند، حتی خود شاه ایران هم به دلیل وابستگی و تحت امر آمریکا بودن، کمترین نقش را در اداره کشور داشت. آقای کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، در کتاب خاطرات (۴۴۴ روز)) با صراحت می‌گوید شاه ایران تسلیم تمام آن چیزهایی بود که سفیر ما در تهران به او دیکته می‌کرد. قابل توجه است که حتی حضرت امام خمینی (ره) بعد از اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ به دستور آمریکایی‌ها از ایران به ترکیه تبعید شد! با انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، مدیریت و اداره کشور ایران، از دست آمریکا و رژیم وابسته پهلوی خارج شد و در اختیار ملت ایران قرار گرفت. پرسش آن است که مردم چگونه در اداره کشور ایفای نقش می‌کنند؟

انتخابات مظهر مردم سالاری دینی

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی مظهر مردم سالاری دینی و مهمترین بسترو امکان برای نقش آفرینی مردم در اداره کشور است. وقتی گفته می شود طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی کشور براساس آراء مردم اداره می شود، به این معناست که انتخابات مکانیزم اصلی ایفای نقش مردم در مدیریت کشور است. به عبارت دیگر می توان گفت، در نظام مردم سالاری دینی ایران، تمام مدیران و اداره کنندگان کشور در تمامی سطوح و حوزه ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، با رای مردم انتخاب می شوند. منطبق انتخاب مستقیم و غیرمستقیم هم بسیار روشن است. در کشور صدها هزار پست مدیریتی کشوری و لشکری وجود دارد و امکان ندارد که مردم، هر روز بخواهند نسبت به انتخاب مدیر برای این مشاغل ورود پیدا کنند. فلذا وقتی مردم با شرکت در انتخاباتی همانند انتخابات ریاست جمهوری شرکت می کنند، با انتخاب یک فرد به عنوان رئیس جمهور، به او طبق قانون این اختیار را می دهند که برای ده ها هزار پست مدیریتی تعیین تکلیف کند. در واقع مردم به صورت غیرمستقیم، وزرا، روسای سازمان ها، موسسات، استانداران، فرمانداران، بخشداران و غیره را انتخاب می کنند. در این انتخابات، وزن رای تمام مردم به عنوان یک شهروند ایرانی یکسان است و هیچ فردی دیگری و هیچ طبقه یا صنفی بر طبقه یا صنف دیگری رجحان و برتری ندارد. در انتخابات ایران وزن رای یک مرجع تقلید بایک مقلد، و رای رهبر حکیم انقلاب بایک شهروند عادی حتی از اقلیت های مذهبی در انتخاب رئیس جمهور، یکسان و کاملاً با هم برابر است.

مقام معظم رهبری در بیانات نوروزی سال ۱۴۰۰ در همین خصوص فرمودند: ((رای بنده با رای یک پسر شانزده ساله هفده ساله یک اندازه وزن دارد، هیچ کم و زیاد نیست)) بر همین اساس نقش تک تک مردم از هر صنف و گروه در اداره کشور، یک نقش کلیدی و اساسی است و به همین دلیل می توان گفت در جمهوری اسلامی، مردم صاحب کشور بوده و اداره آن را از طریق انتخاب برعهده دارند.

شرکت در انتخابات هم حق است و هم تکلیف

در اسلام حق و تکلیف در کنار هم قرار داشته و هر صاحب حقی، دارای تکالیفی هم می باشد. بر این اساس در نظام مردم سالاری دینی ایران، شرکت در انتخابات هم یک حق قطعی برای همه مردم تعریف شده، و هم یک تکلیف قانونی و شرعی به حساب می آید. به عبارت دیگر مردم برای نقش آفرینی در تعیین سرنوشت خود و آینده کشور و نظام

اسلامی، باید از این حق خود استفاده کرده و از این طریق به تکلیف خود عمل نمایند. در منظومه فکری امام و رهبری، تکلیف و وظیفه شرکت در انتخابات، به دلیل نارضایتی از مشکلات و گله مندی از مسئولین و یا هر دلیل دیگر، از افراد واجد شرایط برای رای دادن ساقط نمی شود. انسان بالغ و عاقل از نظر دینی، تحت هیچ شرایطی نمی تواند نسبت به سرنوشت خود و جامعه اش بی تفاوت شود.



آقای کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، در کتاب خاطرات (۴۴۴ روز)) با صراحت می گوید شاه ایران تسلیم تمام آن چیزهایی بود که سفیر ما در تهران به او دیکته می کرد. قابل توجه است که حتی حضرت امام خمینی (ره) بعد از اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ به دستور آمریکایی ها از ایران به ترکیه تبعید شد!

حضرت امام خمینی (ره) در همین خصوص می فرمایند: ((مردم اگر از من گله دارند، از اسلام سرد نشوند. من خلاف کرده ام، به اسلام چه؟ مردم اگر اسلام را، استقلال و آزادی را، نبودن تحت اسارت شرق و غرب را می خواهند، همه در انتخابات شرکت کنند و در صحنه حاضر باشند)) (صحیفه امام جلد ۱۸ صفحه ۲۴۳) آن عزیز سفر کرده در جای دیگری می فرمایند: ((این وظیفه ای است الهی، وظیفه ای است ملی و وظیفه است انسانی و وظیفه ای است که ما باید به آن عمل بکنیم. همه ما باید در انتخابات شرکت بکنیم.)) (صحیفه امام جلد ۱۸ صفحه ۳۱۸).

مقام معظم رهبری در پاسخ به این سوال که ((آیا شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی شرعاً واجب است و عدم شرکت حرام است؟)) پاسخ می دهند: ((شرکت در انتخابات نظام جمهوری اسلامی برای افراد واجد شرایط، یک وظیفه شرعی، اسلامی و الهی است.)) معظم له در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر اینکه آیا شرکت در انتخابات واجب عینی است یا واجب کفایی؟ پاسخ می دهند شرکت برای واجدین شرایط، واجب عینی است)) و حتی معظم له حکم رای سفید را، در صورتی که موجب تضعیف نظام اسلامی باشد حرام می دانند.

با توجه به آنچه گفته شد، بر عهده علما، خطباء، اصحاب رسانه و صاحبان تربیون است که مردم و مخصوصاً متدینین را، نسبت به شرکت در انتخابات به

عنوان یک وظیفه شرعی اسلامی والهی آگاه سازند. اهمیت این آگاه سازی و بصیرت افزایی، آن گاه بیشتر می شود که توجه داشته باشیم در انتخابات ۱۴۰۰ با توجه به مشکلات اقتصادی و نارضایتی های موجود در اقصاری از جامعه، عده ای برای منصرف کردن مردم از شرکت در انتخابات برنامه ریزی کرده و در حال انجام فعالیت های شبانه روزی هستند. در چنین شرایطی باید مردم را نسبت به وظایف دینی و اسلامی آنان در قبال انتخابات مبنی بر شرکت و رای دادن آگاهانه مطلع ساخت.

انتخابات فصل انتخاب مدیران و کارگزاران

در انتخابات ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، دو انتخابات سراسری ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا، و همچنین در برخی از حوزه ها هم انتخابات میان دوره ای مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی برگزار می گردد. گرچه همه انتخابات بسیار مهم است؛ لکن در انتخابات ۱۴۰۰، انتخاب رئیس جمهور از سوی مردم برای یک دوره ۴ ساله از یک اهمیت ویژه و راهبردی برخوردار است. مردم در این انتخابات، در ظاهر به یک نفر برای پست ریاست جمهوری رای می دهند، لکن در واقع مردم به صورت غیرمستقیم، دست به انتخابات وزرا، سازمان ها، دستگاه های دولتی، استانداران، فرمانداران، بخشداران و غیره می زنند. در واقع می توان گفت، فصل انتخابات به معنای دقیق کلمه، فصل نوسازی مدیریت کشور از سوی مردم است. مقام معظم رهبری در بیانات نوروزی خود در سال جاری فرمودند: ((انتخابات در واقع یک نوع سازی در کشور است، وقتی انتخابات انجام می گیرد، یعنی یک افراد تازه نفسی وارد میدان می شوند، وارد کار می شوند و در دستگاه اجرایی کشور یک نوسازی به وجود می آید که این خیلی چیز مهمی است کانه یک نفس تازه ای به دستگاه اجرایی داده خواهد شد.

بسیار روشن است که، این افراد تازه نفس را در فصل جابجایی مدیران در دستگاه اجرایی کشور، مردم انتخاب می کنند. وقتی بر روی اهمیت انتخابات تاکید می شود، به دلیل ماهیت انتخابات که همانا انتخاب مدیران و افراد تازه نفس برای اداره کشور است. اگر مردم با دقت بالا، یک مجموعه پیرانگیزه و دارای برنامه های درست را انتخاب کنند، به طور قطع با این جابجایی مدیران، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی افزایش پیدامی کند. بنابراین مردمی که به دنبال حل مشکلات کشور و مشکلات خود هستند، باید به این نکته توجه خاص داشته باشند که، گره گشا خود آنان از طریق حضور در انتخابات و دست زدن به انتخاب اصلح هستند. رهبر حکیم انقلاب اسلامی در باب اهمیت انتخابات



ساخت ایران قوی،
محصول یک انتخابات،
با مشارکت بالا و
حداکثری آگاهانه
است. با کارآمدی نظام
جمهوری اسلامی
آن هم به صورت روز
افزون، ایران قوی
ساخته خواهد شد

تحلیل و گزارشها

۲۳

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رئیس‌جمهور

ریاست جمهوری در بیانات نوروزی فرمودند: «ریاست جمهوری خیلی مسئله مهمی است؛ یعنی مهم ترین و موثرترین مدیریت کشور، ریاست جمهوری است. اینکه حالا بعضی ها می گویند رئیس جمهور اختیاراتی ندارد، رئیس جمهور تدارکاتچی است، رئیس جمهور دوازده درصد یا پانزده درصد اختیارات دارد چه جوری محاسبه می کنند من نمی دانم! چند سال است که از این حرف ها گاهی گوشه کنار زده می شود. همه اینها خلاف واقع است؛ یا از روی بی مسئولیتی گفته می شود یا از روی بی اطلاعی گفته می شود یا خدای ناکرده غرض ورزی در کار است. اینجوری نیست؛ رئیس جمهوری یکی از پرمشغله ترین و پرمسئولیت ترین دستگاه ها است. یعنی نمی شود گفت یکی از رئیس جمهور از همه مدیریت های کشور پرمشغله تر و پرمسئولیت تر است. تقریباً همه مراکز مدیریتی کشور در اختیار رئیس جمهور است؛ یعنی فرض کنید که قوه قضائیه یا دستگاه های نظامی خب مدیریت هایی دارند، اینها در قبال مدیریت هایی که در قوه مجریه هست، یک اندکی بالاتر از صفرند یا چند درصد مختصرند. عمده نزدیک به همه مدیریت های کشور که هزاران مدیریت است در اختیار رئیس قوه مجریه است. همه بودجه مصوب کشور در اختیار رئیس جمهور است و مستقیم زیر نظر ریاست جمهوری است. بنابراین مدیریت های دیگر کشور در جنب قوه مجریه در واقع چیزی نیستند. ریاست جمهوری یک چنین جای مهمی است. حالا شما می خواهید رئیس جمهور انتخاب بکنید، ببینید که چه مسئولیتی بر عهده من و شما است که باید برویم و رای بدسیم»

اگر در بیانات رهبر حکیم انقلاب اسلامی، با تامل بنگریم، رابطه بین کارآمدی نظام جمهوری اسلامی با انتخابات و رای مردم به وضوح خودنمایی خواهد کرد. در واقع این مردم هستند که با انتخاب خود، یا کارآمدی نظام را بالا می برند و یا پایین می آورند. مدیر خوب و قوی اگر انتخاب شد، یک مدیر کارآمد خواهد بود، لکن انتخاب یک مدیر ضعیف، یک رئیس جمهور ناتوان آن هم تحت تاثیر صرفاً تبلیغات و هیجان های کاذب حاکم بر فضای تبلیغات، کارآمدی نظام را پایین می آورد.

انتخابات فصل ساختن ایران قوی به دست مردم است

ساخت ایران قوی، محصول یک انتخابات، با مشارکت بالا و حداکثری آگاهانه

است. با کارآمدی نظام جمهوری اسلامی آن هم به صورت روزافزون، ایران قوی ساخته خواهد شد. اما باید دانست که نقش اصلی را در ساخت ایران قوی، خود مردم برعهده دارند. مردم همه کاره کشور بوده، آنان هستند که با رای خود می‌توانند چنین معجزه‌ای را خلق نمایند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانات نوروزی ۱۴۰۰، نقش مردم در ساختن ایران قوی را، اینچنین تشریح فرمودند: ((خب بنده قبلاً مکرراً راجع به ((ایران قوی)) صحبت کرده‌ام، یعنی ما باید تلاش کنیم کشور را قوی کنیم. خب، کشوری و ملتی که می‌بیند دشمنی‌های دشمنان و زیاده‌خواهان و مستکبران را راه کار و علاجش این است که خودش را قوی کند. این قوت کشور و ((ایران قوی)) یک شعار عمومی است. این راه همه قبول دارند؛ آن کسی هم که بنده را قبول ندارد، شعار ((ایران قوی)) را قبول دارد. مسلماً ایران قوی بهتر از ایران ضعیف و ناتوان و توسری خور است، ایران قوی، ایران عزیز و دارای عزت. خب حالا این قوت را چه کسی به ایران می‌بخشد؟ همانطور که عرض کردم، ملت؛ ملت هستند که این قوت را به کشور می‌بخشند و حضور ملت و مشارکت شان هم - اصل مشارکت شان، اندازه مشارکت شان - مسلماً در این قوت ملی تأثیر دارد. بنابراین اگر مردم به دنبال حل مشکلات اقتصادی و معیشتی و یا حل هر نوع مشکل دیگری هستند، راه آن ساختن ایران قوی از طریق شرکت پرشور و نشاط و آگاهانه در انتخابات است.

رئیس جمهور مطلوب چه کسی است؟

حال با توجه به مشخص شدن اهمیت انتخابات و نقش مردم در ساختن ایران قوی و آشکار شدن رابطه انتخابات با کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، پرسش دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه، رئیس جمهور مطلوب که بتواند یک ایران قوی و کارآمد را بسازد چه ویژگی‌هایی دارد؟ مردم برای انتخاب چنین فردی، باید چه ملاک‌ها و معیارهایی را در نظر بگیرند؟

در بیانات نوروزی مقام معظم رهبری، ویژگی‌های یک رئیس جمهور مطلوب که باید مردم به آن توجه کنند، و با صراحت آمده است، از نظر معظم له رئیس جمهور مطلوب کسی است که:

۱- دنبال سعادت کشور باشد

۲- دارای مدیریت و کفایت مدیریت باشد

۳- با ایمان باشد، اگر بی ایمان بود نمی‌شود به او اعتماد کرد؛ آدم بی ایمان کشور را،



باید دانست که نقش اصلی را در ساخت ایران قوی، خود مردم بر عهده دارند. مردم همه کاره کشور بوده، آنان هستند که با رای خود می توانند چنین معجزه ای را خلق نمایند.

تحلیل و ارزیابی ۳۶

۲۵

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رزمندگان اسلام

منافع کشور را، مردم رایک وقتی می فروشند.

۴- عدالت خواه و ضد فساد باشد و به معنای واقعی کلمه به دنبال اجرای عدالت باشد و به معنای واقعی کلمه به دنبال مبارزه با فساد باشد.

۵- دارای عملکرد انقلابی و جهادی باشد.

۶- به توانمندی های داخلی کشور معتقد باشد و جوان ها را به عنوان پیشران حرکت عمومی کشور قبول داشته باشد و از آنان استفاده کند.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی با بیان ویژگی های رئیس جمهور مطلوب در ادامه می فرماید: ((اگر چنانچه یک چنین کسی باشد که بتواند مشکلات کشور را مدیریت کند و بیاید سرکار، مطمئنا این کشور را به یک نقطه مطلوب خواهد رساند. یک رئیس جمهوری با این خصوصیات را پیدا کنید. البته پیدا کردنش برای همه آحاد مردم آسان نیست، خب می توانند به کسانی مراجعه کنند، از آنها سوال کنند. به هر حال سعی کنند یک چنین خصوصیتی را در نامزد ریاست جمهوری پیدا کنند و از خدا بخواهیم که خودش ان شاء الله ملت ایران را کمک کند و هدایت کند که بتوانند چنین شخصی را با این خصوصیات بیابند و او را انتخاب کنند.))

تکلیف و ادایا



رسول سنایی راد

شاخص های رئیس جمهور مطلوب برای انتخابات ۱۴۰۰

استفاده از شاخص به عنوان راهنما و جهت دهنده، ابزار مناسبی برای حرکت به سمت هدف می باشد که در انتخابات برای انتخاب اصلح یعنی گزینش شایسته ترین نامزد از میان داوطلبانی متعدد می تواند کاربرد داشته باشد.

تعیین شاخص ها که به جز برخی که از ثبات برخوردارند، متغیر بوده و به شرایط و وضعیت نظام و کشور در داخل و خارج و اوضاع جبهه دشمنان و مخالفان از یکسو و مشکلات و مسائل مردم، نیازها و انتظارات آن ها از سوی دیگر گره خورده، مستلزم اشراف، برآورد وضعیت و شرایط دسترسی به اطلاعات میدانی و استفاده از گروه های کارشناسی و اتاق های فکر تخصصی است که معمولاً در سطح نهادها و گروه های نخبگانی امکان پذیر می باشد.

ارائه دقیق ترین و مناسب ترین شاخص های تشخیص رئیس جمهور مطلوب یا انتخاب اصلح در انتخابات ها، توسط رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به اشراف معظم له به حوزه های مهم و راهبردی و در اختیار داشتن ابزار و ظرفیت های کارشناسی و تخصصی از یکسو و نگاه همه جانبه و معطوف به مصالح و منافع عالیه نظام و کشور از سوی دیگر، اطمینان خاطر برای کاربست آن به رای دهندگان می دهد که البته با توجه به پویایی آن در پیوند با تحولات محیطی و اقتضائات زمانی در هر انتخابات باید در رجوع به بیانات و فرمایشات ایشان آن را استخراج نمود.

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری مرحله سیزدهم که در ۲۸ خردادماه آینده برگزار می شود، در برخورد با مسائل مهمی چون بیانیه گام دوم انقلاب، پیچیدگی مواجهه دشمن پس از روی کار آمدن بایدن و طرح دوباره برجام، بروز مشکلات اقتصادی- اجتماعی و... از اهمیت خاصی برخوردار بوده و انتظار می رود رئیس جمهور بعدی با حل منطقی این مسائل که نیازمند توانایی، درایت و تلاش ویژه ای است، نظام و کشور را از این مرحله حساس عبور داده و روند پیشرفت و عزت کشور را تأمین نماید.

علاوه بر این، جامعه ما به تجربه‌ای تلخ در فضای سیاسی کشور دست یافته که ناشی از مغایرت ادعاهای برخی احزاب و چهره‌های سیاسی در زمان تبلیغات انتخاباتی و عمل پس از رأی آوری و کسب قدرت و یا تحریف برخی حرف‌ها و وعده‌هایی است که پیش از انتخابات به مردم داده و رأی آنان را به خود جلب می‌کنند.

از این رونقش رأی دهندگان در انتخابات و سرنوشت کشور، اهمیت بالایی یافته و انتخاب اصلح موضوعیت پیدا می‌کند که باید بر اساس تشخیص باشد که بتواند امکان گزینش شایسته‌ترین فرد برای به دست گرفتن قدرت و کسب کرسی ریاست جمهوری برای اداره کشور در وضع موجود و شرایط پیش رو را فراهم آورد.

اینجاست که شاخص‌های انتخاب نامزد اصلح می‌تواند به اثربخشی و جهت‌گیری درست رأی کمک نماید و انتخاب شایسته‌ترین و مناسب‌ترین فرد برای تصدی این مسئولیت سنگین و سرنوشت‌ساز را برای دوره‌ای که معمولاً هشت ساله بوده و آثار آن می‌تواند به مراتب طولانی‌تر هم باشد، رقم زند.

الف) شاخص‌های انتخاب چیست

شاخص به صورت عمومی یک چوب، میله، ستون و علامتی است که برای جهت‌یابی درست و یا تعیین میزان و مقدار کمک می‌کند، مثل به‌کارگیری علائم در جهت‌گیری حرکت درست در دریا و یا بیابان‌ها و یا به‌کارگیری یک ستون مدرج برای نمایش میزان آب سد یا رودخانه.

از آنجاکه معمولاً باید شاخص به چشم بیاید به صورت برآمده و مرتفع ساخته می‌شود و نسبت به اطراف برجسته‌تر است و لذا امکان تشخیص سریع‌تر و راحت‌تر را فراهم می‌سازد.

شاخص‌های انتخاباتی در فرهنگ سیاسی پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه پس از دوران جنگ و تشدید رقابت‌ها و به‌کارگیری تبلیغات سیاسی - انتخاباتی برای کسب قدرت از سوی نامزدها و حامیان آنان موضوعیت پیدا کرده و مورد تأکید دلسوزان نظام و در رأس آنان مقام معظم رهبری نیز بوده است.

مقام معظم رهبری که معتقدند در انتخابات باید «کسانی سرکار بیایند که همشان بر حفظ عزت و حرکت کشور در جهت هدف‌های انقلاب باشد» انتخاب آنان را بر عهده مردم دانسته و انتظار دارند رأی مردم به برآمدن چنین افرادی در عرصه قدرت منتهی شود.

چنین مهمی در عرصه عمل باید بر اساس تشخیص درست صورت گیرد، که



در نظام جمهوری اسلامی با وجود شورای نگهبان سازوکاری برای اعمال مدیریت و جهت‌دهی به آراء مثل آنچه در نظام‌های دموکراسی رایج غربی دیده می‌شود که احزاب انجام می‌دهند یا سیستم کنترل در آمریکا عمل می‌کند، وجود ندارد و ما شاهد نوعی دموکراسی باز هستیم که رأی مردم هر چه باشد پس از ریخته شدن به صندوق خوانده شده و به کرسی می‌نشیند.

تخلیل و ارزیابی

۲۹

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌مجلس

شاخص‌های انتخاب می‌تواند راهنمای آن باشد. یعنی وقتی چندین نفر در عرصه انتخابات با یکدیگر رقابت کرده و ادعاها و حرف‌هایی نیز مطرح می‌کنند، این شاخص‌ها هستند که می‌توانند راهنمای رأی دهندگان برای گزینش به حساب آیند تا به تعبیر مقام معظم رهبری، «تشخیص بدهیم، ترجیح بدهیم، ببینیم آن کسی که می‌تواند برای انقلاب، برای کشور، برای آینده، برای عزت ملی، برای باز کردن گره مشکلات، برای ایستادگی قدرتمندانه، عزت‌مندانه در مقابل دسیسه معاندان و برای الگو کردن جمهوری اسلامی در چشم مستضعفان عالم بیشتر و بهتر تلاش کند کیست؟»

پس شاخص‌های انتخاباتی آن ویژگی‌های برجسته و مهمی است که چنانچه داوطلبان حاضر در عرصه انتخابات از آن برخوردار باشند، می‌توانند وظیفه سنگین خود را در آن جایگاه مهم انجام داده و ایفای نقش کنند.

ب) چرایی تهیه شاخص‌های انتخاب

گرچه در پاسخ به چرایی تهیه شاخص‌های انتخاب می‌توان به این گزاره اکتفا کرد: «ضرورت تشخیص برای انتخاب اصلح، تهیه چنین شاخص‌هایی را ایجاب می‌کند.» اما واقعیت این است که تهیه و داشتن شاخص برای انتخاب و گزینش از میان نامزدهای موجود در انتخابات در کشور ما ضرورتی است که واجد اهمیت بیشتری نیز می‌باشد، چراکه؛

۱- با برپایی جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که مردم حق انتخاب پیدا کرده و بارأی مردم عوامل و کارگزاران حکومتی در پست‌های مهم و سرنوشت‌سازی چون ریاست جمهوری تعیین می‌گردند، این رأی مردم است که بسیار تعیین‌کننده است و هرچه تشخیص داده و هر کس را بخواهند و در تعرفه بنویسند از صندوق رأی سر برمی‌آورد.

چراکه در نظام جمهوری اسلامی با وجود شورای نگهبان سازوکاری برای اعمال مدیریت و جهت‌دهی به آراء مثل آنچه در نظام‌های دموکراسی رایج غربی دیده می‌شود که احزاب انجام می‌دهند یا سیستم کنترل در آمریکا عمل می‌کند، وجود ندارد و ما شاهد نوعی دموکراسی باز هستیم که رأی مردم هر چه باشد پس از ریخته شدن به صندوق خوانده شده و به کرسی می‌نشیند. حال آنکه حتی در کشورهای غربی و مدعی دموکراسی شاهد نوعی دموکراسی بسته و

مدیریت شده هستیم که سازوکارهایی را برای جهت دهی به آراء و روی کارآمدن افرادی در درون چهارچوب ساختاری و ملتزم به رعایت قواعدی برای تأمین منافع و مصالح عمومی تعبیه کرده اند که انتخاب فردی مثل ترامپ در آمریکا یک استثناء به حساب می آید که به او اجازه تکرار حضور را نمی دهند.

۲- وجود احزاب سیاسی موسمی که صرفاً در دوره انتخابات فعال شده و به دنبال کسب رأی برای نامزد حزبی خود بوده و تعهدی به معرفی نامزد شایسته و پاسخگو ندارند. در کشور ما برخی احزاب برای رسیدن به قدرت حتی از نامزد اجاره ای نیز استفاده می کنند که صرفاً بتوانند رأی بیاورد و احزاب حامی را در قدرت سهیم کند و لولاینکه شایستگی برای تصدی آن مسئولیت را نداشته باشد.

ج- چگونگی تعیین شاخص ها:

تعیین شاخص، یک امر پیچیده و نخبگانی است که چند عامل و متغیر در آن نقش کلیدی دارند؛

- ۱- نوع جایگاه و پست حاکمیتی مقام انتخاب شونده.
- ۲- وضعیت و شرایطی که کشور و نظام در آن قرار گرفته.
- ۳- وضعیت و شرایط جبهه دشمنان و مخالفان نظام.
- ۴- مهم ترین مسائل و مشکلات و اولویت های واقعی جامعه.

بنابراین می توان گفت یک سری شاخص های می تواند ثابت باشد که با توجه به ساختار و مصالح کلی نظام تعیین می شوند، مثل اعتقاد و پای بندی به اسلام و شریعت و اعتقاد و التزام به ولایت که با توجه به ساختار جمهوری اسلامی دائمی و ثابت هستند.

برخی شاخص ها نیز متغیرند که با توجه به موارد آمده در فوق تعیین می شوند. مثلاً اینکه کشور و نظام در شرایطی چالشی قرار گرفته که می تواند با تکیه بر منابع و ظرفیت های درونی و تعامل هوشمندانه با سایر کشورها، قدرت درونی را افزایش و از باج دهی به جبهه دشمنانی که در شرایط افول قدرت قرار دارند، اجتناب و مسیر عزت و اقتدار و پیشرفت را تأمین کند با شاخص شجاعت، انقلابی گری و کار جهادی پیوند خورده است.

همچنین در گروه چهارم یعنی مسائل و اولویت های واقعی جامعه، امروز با نوعی انباشت مسائل مواجه هستیم که جامعه را در شرایط چالشی قرار داده و از زبان مردم، می توان به مواردی چون، تورم و گرانی، ضعف تولدی و پایین بودن اشتغال؛ فساد و تبعیض و فاصله گرفتن مسئولین از مردم اشاره داشت که به سرمایه اجتماعی نظام لطمه زده است. حل



شاخص‌های
انتخاباتی آن
ویژگی‌های برجسته
و مهمی است که
چنانچه داوطلبان
حاضر در عرصه
انتخابات از آن
برخوردار باشند،
می‌توانند وظیفه
سنگین خود را در
آن جایگاه مهم
انجام داده و ایفای
نقش کنند.

تحلیل و ارزیابی

۳۱

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسانام

این مشکلات نیازمند مردمی بودن و آشنایی با درد مردم از یکسو و داشتن راه حل و امید به حل مشکلات از مسیر کار و تلاش جهادی و میدان دادن به نیروهای دارای انگیزه و توان به‌ویژه جوانان پرشور است.

بدیهی است تعیین شاخص‌های انتخاباتی که مستلزم برآورد وضعیت دقیق و عالمانه است، باید در سطح نخبگانی و استفاده از هیئت‌های اندیشه‌ورزی و با حضور کارشناس انجام شود که ضمن برخورداری از دانش و تجربه کافی، بر اوضاع داخلی و خارجی اشراف و از اطلاعات میدانی برخوردار باشد. علاوه بر این در تعیین ملاک‌ها باید اولویت‌ها نیز مدنظر قرار گیرد که این امر مستلزم عبور از تنگ‌نظری یا نگاه‌های یک‌بعدی و حتی جانب‌داری‌ها باشد و انتظار می‌رود بر اساس منافع ملی، مصالح کشور و نیازهای واقعی جامعه انجام شود. مسیر منطقی و طبیعی نیز تعیین شاخص‌ها از سوی احزاب و به‌کارگیری آن برای معرفی نامزد یا نامزدهای انتخاباتی در گام اول و سپس کاربری چنین شاخصه‌هایی از سوی رای‌دهندگان برای انتخاب اصلاح می‌باشد. اما از آنجایی که متأسفانه احزاب صرف رای‌آوری را برای کسب قدرت یا حفظ آن در اولویت قرار داده و بر شهرت نامزدها و یا توان تبدیل شده به پدیده در عرصه رقابت و رای‌آوری ولو بدون داشتن شایستگی و آمادگی تکیه دارند، این رای‌دهندگان هستند که باید چنین خلأی را جبران و با نگاه به شاخص‌ها و انطباق آن بر نامزدهای موجود، تشخیص خود را در انتخاب و رای‌دهی لحاظ و شایسته‌ترین را برای تصدی مسئولیت پست مورد نظر برگزینند.

در نظام جمهوری اسلامی که در انتخابات، رای مردم تعیین‌کننده است، پیوند بین مردم و رهبری (امت-امامت) در پرکردن خلأ سیاسی حزبی نقش مهمی دارد. تاکنون این رهبری نظام بوده که با برخورداری از اشراف کامل نسبت به وضعیت راهبردی در نظام از یک‌سو و جبهه‌معاندان و دشمنان از سوی دیگر و همچنین دلسوزی نسبت به مردم و سرنوشت کشور، شاخص‌های انتخاب را بیان و مردم را به مراعات آن دعوت کرده‌اند.

این شاخص‌ها مستقیم و غیرمستقیم در رهنمودها و بیانات رهبری در آستانه انتخابات، برای مردم بیان شده و راهنمای آن دسته از رای‌دهندگانی بوده که دغدغه انتخاب اصلاح‌رادر داشته‌اند.

د- شاخص های انتخاب اصلح در انتخابات پیش رو:

دقیق ترین و مناسب ترین شاخص ها برای انتخاب اصلح را می توان از زبان رهبرانقلاب شنید که در هرا انتخابات به تناسب شرایط، وضعیت و نیازهای کشور و نظام به صورت پویا بیان می شود.

ضمن اینکه ایشان علاوه بر اشراف شخصی نسبت به اوضاع و مسائل، برآوردهای دقیق نهادها و اتاق فکرهای مختلف را نیز در اختیار داشته و در پیوند با مصالح عالیله نظام و کشور مورد عنایت قرار می دهند.

با نگاه به شرایط و وضعیت راهبردی نظام در داخل و خارج از کشور و تامین مصالح و منافع عالیله نظام، تقویت مولفه های قدرت ملی و ایجاد «ایران قوی» راهبردی اساسی می دانند که امروزه انتخابات گره خورده است.

ایشان در فرمایشات نوروزی خود تاکید داشتند: «ما باید تلاش کنیم، کشور را قوی کنیم. خب، کشوری و دولتی که می بیند دشمنی های دشمنان و زیاده خواهان و مستکبران را راه کار و علاجش این است که خود را قوی کنند. این قوت کشور و ایران قوی یک شعار عمومی است. این راهمه قبول دارند، آن کسی که بنده راهم قبول ندارد، شعار ایران قوی را قبول دارد. مسلماً ایران قوی بهتر از ایران ضعیف و ناتوان و توسری خور است، ایران قوی، ایران عزیز و دارای عزت.» (۱۴۰۰/۱/۶)

مقام معظم رهبری پیش از این و در دیدار با دانشجویانی که نسبت به وضع کشور و مشکلات پیش آمده، ابراز دغدغه و گلایه کرده بودند، به صراحت اعلام داشتند: «اگر چنانچه شما جوان ها زمینه را برای روی کار آمدن یک دولت جوان و حزب الهی آماده کنید، من معتقدم که بسیاری از این نگرانی های شما و غصه های شما پایان خواهد گرفت.» (۹۸/۲/۲۸)

البته از آنجایی که احتمال می رفت برخی دولت جوان را با سن تقویمی رئیس جمهور جابجا بگیرند، در توضیح این مفهوم اضافه فرمودند، «مکرر گفته ام که به دولت جوان و حزب الهی معتقد و امیدوارم. اما معنای این حرف این نیست که یک جوان ۳۲ ساله من باب مثال رئیس دولت باشد. بلکه معنای دولت جوان و حزب الهی یک دولت پای کار و آماده و بانشاط و در سنین کار و تلاش است که علاج مشکلات است و می تواند کشور را از راه های دشوار عبور دهد. برخی در سنین بالاتر به معنای جوان و پرنشاط هستند، مانند شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی که بیشتر از ۶۰ سال سن داشت، اما اگر



«ما باید تلاش کنیم، کشور را قوی کنیم، خب، کشوری دولتی که می بیند دشمنی های دشمنان و زیاده خواهان و مستکبران را راه کار و علاجش این است که خود را قوی کنند. این قوت کشور و ایران قوی یک شعار عمومی است. این را همه قبول دارند، آن کسی که بنده را هم قبول ندارد، شعار ایران قوی را قبول دارد. مسلماً ایران قوی بهتر از ایران ضعیف و ناتوان و توسری خور است، ایران قوی، ایران عزیز و دارای عزت.»

تحلیل روزیها

۳۳

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌مجلس

شهید نمی شد او را تا ۱۰ سال دیگر در همان مسئولیت می گذاشتم.»

با توجه به این که تجربه نشان داده در شرایط مشابه، مثلاً با وجود تحریم و مشکلات ناشی از آن، هرکجا ما از مدیریت های کارآمد، جهادی و پرتلاش برخوردار بوده ایم درخشیده ایم، باید انباشت مشکلات در بخش های دیگر را ناشی از عدم کفایت مدیریتی، ناامیدی و کم کاری دانست که می تواند توسط مردم عزیزمان جبران گردد.

از نگاه رهبر فرزانه انقلاب حضور پرشور در انتخابات موجب اقتدار و امنیت کشور می شود و به آینده کشور کمک می کند. اما «اگر این شرکت پرشور مردم همراه شود با یک انتخاب درست که حقیقتاً یک نیروی کارآمد و باایمان و پیرانگیزه و علاقه مند به کار انتخاب بشود به وسیله مردم، خب این نورعلی نورا است و آینده کشور را تضمین خواهد کرد.»

لذا با توجه به ضرورت کار و کارآمدی مدیریتی است که معظم له بر شاخص هایی چون ۱- کارآمدی؛ ۲- ایمان؛ ۳- انگیزه؛ و ۴- علاقه مندی به کار برای رئیس جمهور آینده تاکید فرمودند.

در ادامه این بحث، تکمیل آن در بیانات نوروزی نیز این شاخص ها را با تعبیر خصوصیات رئیس جمهور مطلوب مورد عنایت قرار دادند و فرمودند: «به نظر



نظام و کشور اسلامی ما در وضعیت و شرایطی قرار دارد که رهبر فرزانه انقلاب از آن به پیچ بزرگ تاریخی یاد فرموده اند و عبور از این شرایط به رئیس جمهوری از جنس شهید سلیمانی نیازمند است که به تعبیر مرادش هم شجاع بود و هم باتدبیر و هم پرتلاش و خستگی ناپذیر که نه تنها خود به صورت جدی و جهادی کار می کرد، بلکه مجموعه ای را نیز به کار و تلاش وادار می کرد، به گونه ای که خروجی کار او عمق بخشی راهبردی و نفوذ منطقه ای کشورمان در شرایط سختی بود که کارشکنی و توطئه دشمنان فرا منطقه ای و تلاش رقبا و دشمنان منطقه ای برای محدودسازی حوزه نفوذ و قدرت منطقه ای ما از یک سو و مقابله مستقیم تروریسم صهیونیستی و تروریسم تکفیری با تمام توان از سوی دیگر، علیه ما دنبال می شد.

می رسد هرکسی که به دنبال سعادت کشور است یک چنین رئیس جمهوری می خواهد. اولاً با کفایت باشد، دارای مدیریت و کفایت مدیریت باشد. ثانیاً باایمان باشد، اگر بی ایمان بود، نمی شود به او اعتماد کرد. آدم بی ایمان کشور

را، منافع کشور را، مردم را یک وقتی می فروشد، پس باایمان باشد. بعد عدالت خواه باشد. ضد فساد باشد، این یکی از مهم ترین خصوصیات است که بایست در رئیس جمهور وجود داشته باشد که به معنای واقعی کلمه به دنبال اجرای عدالت باشد و به معنای حقیقی کلمه با فساد بخواهد مبارزه کند. دارای عملکرد انقلابی و جهادی باشد، یعنی با عملکرد اتوکشیده نمی شود کار کرد، با این همه مسائل اساسی که در کشور وجود دارد، یک حرکت جهادی و انقلابی لازم است، بایستی عملکردش این جور باشد. به توانمندی های داخل معتقد باشد بعضی ها هستند، داخل را اصلا قبول ندارند، همان حرف قدیمی را می گویند که در داخل فقط لول هنگ را می توانند { بسازند } نمی دانند که در داخل چه خبر است. توانمندی های کشور را واقعا مطمئن باشند و معتقد باشند به توانمندی ها. به جوانان معتقد باشند، جوان ها را قبول داشته باشند، جوان ها را به عنوان پیشران حرکت عمومی بشناسند و به آن ها اعتماد کنند. بنده از سابق با جوان ها مرتبط بودم و سال ها است که به این ها و مسائل گوناگون اعتماد می کنم. واقعا هر جایی جوان ها وارد می شوند- من نمی خواهم حالا عناوین و مانند این ها را اسم بیاورم- این جوری است که گره های سخت را باز می کنند و مشکل گشایی می کنند. خود این رئیس جمهور به جوان ها معتقد باشد. مردمی باشد. امیدوار باشد. آدم مایوس و بدبین و با نگاه تلخ به آینده و تاریک به آینده نباشد.

اگر چنانچه یک چنین کسی باشد که بتواند مشکلات را مدیریت کند و بیاید سرکار مطمئنا این کشور را به نقطه مطلوب خواهد رساند. یک رئیس جمهوری با این خصوصیات را پیدا کنید.» (۱۴۰۰/۲/۶)

بنابراین شاخص های نامزد اصلح یا رئیس جمهور مطلوب برای دوره آینده از نگاه رهبر فرزانه انقلاب در پیوند با وضعیت و شرایط داخلی و خارجی کشور و مشکلات و مسائل اساسی مردم، عبارتند از:

۱- اعتقاد و التزام به ولایت و هماهنگی با رهبری

۲- کفایت مدیریتی و کارآمدی.

۳- ایمان دینی.

۴- انگیزه و علاقه مندی به کار.

۵- عدالت خواهی و فساد ستیزی.

۶- دارای سابقه انقلابی و عملکرد جهادی.



معنای دولت جوان و حزب الهی یک دولت پای کار و آماده و بانشاط و در سنین کار و تلاش است که علاج مشکلات است و می تواند کشور را از راه های دشوار عبور دهد. برخی در سنین بالاتر به معنای جوان و پرتلاش و پرتلاش هستند، مانند شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی که بیشتر از ۶۰ سال سن داشت، اما اگر شهید نمی شد او را تا ۱۰ سال دیگر در همان مسئولیت می گذاشتیم.»

تخلیلات ژورنالها ۳۶

۳۵

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیسندگان اسلام

۷- معتقد به توانمندی های داخلی .

۸- معتقد به جوانان و میدان دادن به آن‌ها.

۹- مردمی بودن .

۱۰- امیدوار بودن و اجتناب از یاس و بدبینی به آینده نظام .

طبیعی است که چنانچه رئیس جمهور آینده، ویژگی‌ها و شاخص‌های مورد اشاره در فوق را داشته باشد، می‌تواند وظایف و مسئولیت سنگین ریاست جمهوری در شرایط چالشی و سخت فعلی را انجام داده، با حل مشکلات و مسائل کشور و افزایش قدرت ملی و قوی ساختن ایران اسلامی، عزت ملی را نیز در برابر فشار و زیاده‌طلبی دشمنان تأمین کرده و امکان ایستادگی و مقاومت عزتمندانه را فراهم سازد.

نظام و کشور اسلامی مادر وضعیت و شرایطی قرار دارد که رهبر فرزانه انقلاب از آن به پیچ بزرگ تاریخی یاد فرموده‌اند و عبور از این شرایط به رئیس جمهوری از جنس شهید سلیمانی نیازمند است که به تعبیر مرادش هم شجاع بود و هم باتدبیر و هم پرتلاش و خستگی‌ناپذیر که نه تنها خود به صورت جدی و جهادی کار می‌کرد، بلکه مجموعه‌ای را نیز به کار و تلاش و ادار می‌کرد، به گونه‌ای که خروجی کار او عمق بخشی راهبردی و نفوذ منطقه‌ای کشورمان در شرایط سختی بود که کارشکنی و توطئه دشمنان فرامنطقه‌ای و تلاش رقبای دشمنان منطقه‌ای برای محدودسازی حوزه نفوذ و قدرت منطقه‌ای ما از یک سو و مقابله مستقیم تروریسم صهیونیستی و تروریسم تکفیری با تمام توان از سوی دیگر، علیه ما دنبال می‌شد.

تکلیف و ادب



سعدالله زارعی

چرا ارتباط با دنیا مستلزم برقراری ارتباط با
امریکا نیست؟

وجود ۱۲۰ سفارت خانه ایران در کشورهای آسیایی، اروپایی، آمریکایی، آفریقایی و اقیانوسیه به تنهایی کفایت می‌کند تا معلوم شود، سیاست «جمهوری اسلامی» مبتنی بر برقراری رابطه و مراوده با کشورهای جهان است. کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که این تعداد سفارت خانه داشته باشد کم‌اینکه به جز در سه مورد شامل رژیم صهیونیستی، رژیم نژادپرست سابق آفریقای جنوبی و رژیم مصر به دلیل خیانت کمپ دیوید، جمهوری اسلامی با هیچ کشور دیگری قطع رابطه نکرده و در مواردی به جز آمریکا هم که طرف مقابل به قطع رابطه با ایران مبادرت ورزیده، ایران دنبال وصل دوباره رابطه بوده است. بنابراین رابطه داشتن یا نداشتن هیچ‌گاه یک بحث و ابهام در نظام نبوده و همواره روی برقراری رابطه با کشورها اجماع وجود داشته است تا جایی که امروز ایران در کشورهایی سفارت دارد که منفعت اقتصادی یا سیاسی چندانی برای آن متصور نیست و از این‌رو از حیث اصرار بر داشتن رابطه با این دسته از کشورها، جمهوری اسلامی مورد انتقاد هم قرار گرفته است.

در عین حال بعضی از کسانی که قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا را بر نمی‌تابند از ادبیاتی استفاده می‌کنند که گویی ایران در برقراری رابطه با دنیا کم‌کاری می‌کند و برای سیاست خارجی، آن‌گونه که باید و قعی قایل نیست! از نظر این دسته، برقراری رابطه با آمریکا به مثابه داشتن رابطه با کل دنیا است و نداشتن رابطه سیاسی با آن به مثابه نداشتن رابطه سیاسی با کل دنیا است. البته کم نیستند کشورهایی که با همین انگاره زندگی می‌کنند و اساساً رابطه خارجی را با «اول آمریکا» شروع می‌کنند و تنها با آن دسته از کشورها رابطه سیاسی دارند که مشکلی با آمریکا نداشته و واشنگتن با این رابطه موافق است. حکایت بیشتر کشورهای عربی همین است اما به جایی هم نرسیده‌اند چرا که اگر آنان در رابطه سیاسی می‌گویند اول آمریکا، خود آمریکا در برقراری رابطه با کشورهای منطقه می‌گوید «اول اسرائیل». حتماً یادتان هست که درست در ایامی که امارات متحده عربی قرارداد خرید ۳۰ میلیارد دلار تسلیحات از آمریکا را امضا کرده بود و در عادی سازی روابط حوزه عربی با رژیم جنایتکار اسرائیل، جسورانه «پیشقدم» شده بود، آمریکایی‌ها فروش هواپیمای اف ۳۵ و بی ۵۲ به امارات را موکول به نظر موافق رژیم اسرائیل کردند و چون اسرائیل موافق نبود، از فروش آن امتناع نمودند.

نه رابطه با آمریکا؛ رابطه با دنیا است و نه قطع رابطه با آن قطع رابطه با دنیا است. این موضوع حتی در زمان جنگ سرد. سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۷۰ / ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱. که دنیا به دو قطب تبدیل شده بود و اتحاد جماهیر شوروی درواشنگتن سفارت خانه داشت هم واقعیت خارجی نداشت چه رسد به دوران پس از فروپاشی نظام دو قطبی که اساساً اقتدار آمریکا شکسته شده است. اگر نیک به تحولات بنگریم درمی یابیم که در این سه دهه. ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۱. وضعیت روابط خارجی آمریکا دچار لرزش‌های زیادی شده است. در دوران ۴۶ ساله جنگ سرد، غرب آسیا به جز یکی. دو استثنا، به طور کامل در سیطره آمریکا قرار داشت از ژاپن در شرق تا کشورهای ساحل مدیترانه در سلطه آمریکا بود و کشورهای شامل ایران، ترکیه، رژیم اسرائیل، عربستان، مصر و پاکستان که قدرت‌های منطقه غرب آسیا به حساب می‌آمدند همه در سلطه ایالات متحده آمریکا بودند. اروپا، کشورهای آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقا و اقیانوسیه هم به جز چند استثنا در سیطره آمریکا قرار داشتند و آمریکا هر جور می‌خواست بر آنان اعمال حاکمیت می‌کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن فروپاشی نظام دو قطبی بین‌المللی، وضعیت راتا حد زیادی متحول کرد و آمریکایی که با یک اشاره، دولتی را در این منطقه ساقط می‌کرد و دولت دیگری را سرکار می‌آورد، دچار وضعیتی شد که دیگر لشکرکشی نظامی آن هم نمی‌توانست رژیم‌های دلخواه آمریکا را به سرکار بیاورد. جنگ‌های افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و یمن نمونه‌هایی از وقایعی هستند که آمریکا برای حاکم کردن دولت دلخواه خود به این کشورها لشکرکشی نمود و به نتیجه نرسید.

امروز رابطه آمریکا با قدرت‌های جهان هم با درگیری‌های بسیاری مواجه است تا جایی که آمریکا بعضی از این قدرت‌ها. شامل روسیه و چین. را متهم به دخالت در انتخابات داخلی آمریکا می‌نماید. امروز روسیه با صراحت تهدید می‌کند که در صورت ادامه سیاست خصمانه آمریکا علیه مسکو، سفارت خود را در این کشور می‌بندد و به دیپلمات‌های آمریکایی اجازه ادامه حضور در روسیه را نمی‌دهد. کما اینکه چین با تمسخر قدرت آمریکا از برگزاری مسابقه‌ای دو نفره با آمریکا در سال ۲۰۲۵ خبر می‌دهد تا این کشور را در پنج حوزه حساس نظیر هوش مصنوعی شکست دهد. آمریکا امروز با بسیاری از کشورها رابطه ندارد، بسیاری از کشورها علاقه‌ای به داشتن رابطه با آن ندارند و در بسیاری از کشورها که سفارت آمریکا در آنها فعال است، واشنگتن قدرت تأثیرگذارند بر آن دولت‌ها را ندارد.



آمریکا «رابطه» با
ایران رانمی‌خواهد
بلکه آنچه در
استراتژی بلندمدت
آمریکا به چشم
می‌خورد، تلاش
برای واژگون کردن
جمهوری اسلامی
است و وقتی از
«رابطه» سخن
می‌گوید در واقع
دنبال روزه نفوذ
است.



کشورهایی که با آمریکا رابطه ندارند عمدتاً زندگی آرام‌تری دارند و جالب‌تر این است که امروز در اکثر پایتخت‌هایی که وابستگی‌شان به آمریکا شهره خاص و عام است، زمزمه چند وجهی کردن روابط خارجی‌شان - که به معنای توسعه رابطه با کشورهای مخالف آمریکا است - به گوش می‌رسد.

تخلیه از راهی ۳۶

۳۹

فروردین ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌مجلس

وضع آمریکا به گونه‌ای است که جو بایدن در سخنرانی ویدئوکنفرانسی که در ۱۳ اسفند ماه در اجلاس امنیتی مونیخ ایراد کرد، با صراحت خطاب به دولت‌های عضو اتحادیه اروپا گفت: آمریکا به تنهایی نمی‌تواند با چالش‌هایی که هم‌زمان شده‌اند، غلبه کند و برای مواجهه آن‌ها نیاز به «همکاری همه» است و جالب این است که سخنان او حتی با موافقت رئیس‌جمهور فرانسه همراه نشد و امانوئل مکرون گفت: «ما باید به جای تقویت ناتو و بازسازی ائتلاف پیشین به فکر بازسازی ارتش‌های ملی خود باشیم چرا که ما اینک در درون مرزهای خود با تهدیدات امنیتی مواجه‌ایم که راه حل آن در اسلوه و هلستینکی و مونیخ نیست آقای بایدن هم می‌داند که شرایط تغییر کرده و اینک خود آمریکا هم در داخل مرزهایش با مشکلات امنیتی مواجه است که پیش از این هرگز نبوده است.»

آمریکایی‌ها حتی برای حل مشکلات کوچک هم در همه جا کارآمدی ندارند. یک مورد آن شکست آمریکا از گروه طالبان است. طالبان یک گروه از طایفه پشتون در افغانستان است که اینک دولتی هم در اختیار نداشته و ارتش منظمی هم ندارد. سیاست آمریکا در افغانستان توسط همین گروه با شکست سنگینی مواجه شده است. آمریکا در سال ۲۰۰۱ به نام مبارزه با تروریسم و به نام تلافی حملات به ساختمان منتهن برج‌های دوقلو به افغانستان حمله کرد و مخالفان طالبان توانستند از این شرایط استفاده کرده و پایتخت را به تصرف خود درآورده و دولت پنج‌ساله جنبش طالبان، که دنبال تأسیس امارت اسلامی بودند را ساقط کردند. پس از آن آمریکا تلاش کرد تا یک دولت وابسته به خود را در این کشور سرکار بیاورد و بعضی گمان می‌کردند «حامد کرزی» یک عمراز منافع آمریکا در افغانستان دفاع می‌کند اما چیزی نگذشت که زبان کرزی به انتقاد از آمریکا باز شد و امروز به یکی از مخالفان جدی آمریکا تبدیل شده است.

آمریکا پس از آنکه نتوانست طالبان را از صحنه سیاسی براندازد با وضع بغرنج امنیتی مواجه گردید. آمریکا همین چند ماه پیش بیستمین سال حمله به افغانستان را پشت سر گذاشت، در حالی که نمایندگان آن در دوحه پایتخت قطر با نمایندگان طالبان در حال گفت‌وگو بودند و توافقنامه‌ای را به امضا رساندند که براساس آن طالبان تعهد داد که برای مدت ۱۸ ماه از حمله به مقرها و نیروهای آمریکایی در قبال کمک آمریکا به بازگشت این گروه به قدرت

در کابل، خودداری کند تا نیروهای نظامی آمریکا فرصت داشته باشند با آرامش خاک این کشور را ترک کنند و این در حالی است که حتی تضمین طالبان هم نمی تواند سبب امن شدن پایگاه های آمریکا و حفظ جان نیروهای آن شود. کما اینکه بعد از توافق دوحه میان زلمای خلیل زاد و نماینده ویژه آمریکا و ملا برادر رئیس هیأت سیاسی طالبان، حمله ناشناس به نیروهای آمریکایی در افغانستان استمرار پیدا کرد. این همان آمریکایی است که برای براندازی یک دولت در آسیا نیاز به اعزام نیروی نظامی و جنگ کردن نداشت، کافی بود یکی از ناوهای آمریکایی در تنگه کارائیب کمی جابه جا شود و پیام امنیتی به طرف مقابل بفرستند تا آن دولت کنار بکشد و فرد دیگر مد نظر آمریکا بود سرکار بیاید.

رابطه سیاسی با چنین کشوری ضرورت خود را از دست داده است. این در حالی است که کشورهایی که با آمریکا رابطه ندارند عمدتاً زندگی آرام تری دارند و جالب ترین است که امروز در اکثر پایتخت هایی که وابستگی شان به آمریکا شهره خاص و عام است، زمزمه چند وجهی کردن روابط خارجی شان. که به معنای توسعه رابطه با کشورهای مخالف آمریکا است. به گوش می رسد. همین الان در محافل آمریکایی صحبت از انتقال ترکیه و مصر از جبهه غرب به سمت رابطه با روسیه است. کما اینکه ترکیه در سال های اخیر بیش از رابطه با آمریکا و اروپا با قدرت های آسیایی در تماس بوده و با آنان به همکاری های راهبردی هم رسیده است که یک نمونه آن مشارکت در اجلاس های آستانه است.

اما در مورد جمهوری اسلامی یک «خصوصیت» هم وجود دارد. آمریکا «رابطه» با ایران را نمی خواهد بلکه آنچه در استراتژی بلندمدت آمریکا به چشم می خورد، تلاش برای واژگون کردن جمهوری اسلامی است و وقتی از «رابطه» سخن می گوید در واقع دنبال روزنه نفوذ است. کما اینکه در همین فروردین ماه وزیر خارجه آمریکا، بلینکن، با صراحت گفت هرگونه توافق آمریکا برای بازگشت به برجام مستلزم پذیرش گفت و گو از سوی ایران است آمریکا می گوید اول رابطه بعد ورود به برجام! دقیقاً براساس همین تئوری بود که آمریکا در مذاکرات اخیر وین از پذیرش درخواست فرانسه، انگلیس و آلمان برای بازگشت به برجام خودداری کرد و گفت این چیزی است که درباره آن بعد از چیده شدن میز گفت و گو با ایران تصمیم گیری خواهد شد. در واقع آمریکا نمی خواهد جمهوری اسلامی شرایط آرامی پیدا کند و مایل است او را وادار به پذیرش چیزهایی کند که دستیابی به آن بدون جلب موافقت آمریکا امکان پذیر نیست. این در حالی است که ایران علی رغم تحمل فشارهای شدید تحریمی خود را لزوماً نیازمند پذیرش گفت و گو با آمریکا نمی داند.

“

از نظر آمریکا، مذاکره سبب بروز رخوت در ایران می‌شود و وقتی رخوت حاصل شد جمهوری اسلامی ناگزیر، هر پیشنهادی را می‌پذیرد ولو کاملاً با منافع ملی و امنیت او در تضاد باشد. آمریکایی‌ها در این میان تجربه بسیار موفقی از تبدیل میز مذاکره به میز «گرفتن امتیازات ویژه» دارند.

جالب این است که آمریکا از رابطه سخن نمی‌گوید از گفت‌وگوهای مستقیم و توافقاتی که همه وجوه اختلاف آمریکا و ایران را پوشش دهد، سخن می‌گوید. به عنوان مثال یکی از مقامات دولت بایدن در مذاکره با وزیر خارجه روسیه گفته بود ما حاضریم گام اول را در لغو تحریم‌های ایران برداریم، اما شرط آن این است که طرف ایرانی «گفت‌وگو» را بپذیرد. آمریکا به خوبی می‌داند که ایران آنچه را به دست آورده با سختی به دست آورده و لذا از آن حفاظت می‌کند و تا زمانی که ایران بر موضع خود استوار باشد، آمریکا نمی‌تواند دستاوردی داشته باشد. از نظر آمریکا، مذاکره سبب بروز رخوت در ایران می‌شود و وقتی رخوت حاصل شد جمهوری اسلامی ناگزیر، هر پیشنهادی را می‌پذیرد ولو کاملاً با منافع ملی و امنیت او در تضاد باشد. آمریکایی‌ها در این میان تجربه بسیار موفقی از تبدیل میز مذاکره به میز «گرفتن امتیازات ویژه» دارند.

تحلیل ژورنالیست

تکلیف و ادبها



رضا داوری

مروری بر آراء، رویکردها و عملکردهای دکتر محمود احمدی نژاد
و چرایی عدم صلاحیت وی برای ورود به انتخابات ۱۴۰۰

دکتر محمود احمدی نژاد رئیس دولت نهم و دهم، بار دیگر عزم خود را جزم نموده است تا در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ شرکت کند. نظرسنجی‌ها هم حکایت از محبوبیت حدود بیست درصدی وی در افکار عمومی دارد. از سوی دیگر، در میان برخی از نیروهای جبهه انقلاب از احمدی نژاد به عنوان فردی ولایت‌مدار و وفادار به نظام اسلامی نام برده می‌شود که در صورت انتخاب شدن، می‌تواند خدمات شایانی به مردم و جمهوری اسلامی ایران نماید. در این نوشتار مروری گذرا بر آراء، رویکردها و عملکرد دکتر محمود احمدی نژاد خواهیم داشت تا ارزیابی صحیح‌تری از این چهره جنجالی سال‌های اخیر داشته باشیم.

زندگی شخصی و دانشجویی محمود احمدی نژاد

محمود احمدی نژاد در ۶ آبان سال ۱۳۳۵ در بخش آرادان از توابع گرمسار در استان سمنان به دنیا آمد. پدرش آهنگر بود و هفت فرزند داشت. محمود که چهارمین فرزند خانواده است، به همراه خانواده در سن یک سالگی از گرمسار به تهران آمده و در محله پامنار و بعدها نارمک ساکن شدند.

احمدی نژاد در زندگی نامه‌ای که خودش به تحریر درآورده درباره فعالیت‌های انقلابی‌اش می‌نویسد: «در دورانی که امام در تبعید بود، در کلاس‌ها و جلسات یاران و شاگردان امام با افکار او بیشتر آشنا شدم. هرچه بیشتر با افکار و اصول امام آشنا می‌شدم علاقه‌ام به آن مرد الهی بیشتر می‌شد و تحمل دوری وی برایم دشوارتر.»

او با کسب رتبه ۱۳۲ در کنکور سراسری سال ۵۴ در رشته مهندسی عمران دانشگاه علم و صنعت ایران تحصیلات عالی خود را آغاز کرد. او در سال ۱۳۶۵ مقطع کارشناسی ارشد همین دانشگاه پذیرفته شد و در سال ۱۳۶۸ به عضویت هیات علمی آن درآمد و در سال ۱۳۷۶ موفق به کسب درجه دکترا در رشته مهندسی و برنامه ریزی حمل و نقل گردید. احمدی نژاد طی سالهای تدریس در این دانشگاه که در دوران ریاست جمهوری نیز ادامه داشت راهنمایی‌ده‌ها پایان نامه کارشناسی ارشد و دکترا در زمینه‌های مختلف مهندسی عمران، راه و حمل و نقل و مدیریت ساخت را بر عهده داشته است.

احمدی نژاد در دوران دانشجویی از گردانندگان اصلی نشریه «جیغ و داد» بود که

توسط انجمن اسلامی علم و صنعت در برابر جریانات چپ منتشر می شد. شعار این نشریه این بود که: «ببری مال مسلمان و چومالت ببرند / جیغ و فریاد برآری که مسلمانی نیست» که برگرفته از یکی از اشعار معروف سعدی بود و در واقع این نشریه نوعی گرایش عدالت طلبانه داشت و دارای مواضع تند و رادیکالی علیه گروه های چپ و بویژه مارکسیستی بود که نشریه فکاهی آن ها نشریه «آهنگر» بود. از تنها صفحه های که از نشریه جیغ و داد در اینترنت وجود دارد، رویکرد ضد مارکسیستی و طنز این نشریه قابل مشاهده است.

مجتبی ثمره هاشمی، صادق محصولی، مسعود زریبافان و علیرضا علی احمدی از دوستان دوران دانشجویی احمدی نژاد بودند. هر چند هاشمی ثمره آن زمان عضو انجمن اسلامی نبود؛ ولی به نوعی نقش ایدئولوگ را برای آنها در انجمن بازی می کرد و با اینکه اختلاف سنی اش با آنها بسیار کم و جوان بود، در مسجد دانشگاه برایشان سخنرانی هم می کرد.

مخالفت با تسخیر لانه جاسوسی

احمدی نژاد از فعالین جنبش دانشجویی قبل و بعد از انقلاب بود و در شکل گیری دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه ها اثرگذاری زیادی داشت و در شورای مرکزی این تشکل عضویت داشت. محمد علی سید نژاد از اعضای اولیه دفتر تحکیم وحدت درباره شکل گیری این تشکل می گوید: ما یک شورای چهار نفره که منتخب انجمن ها بودیم که نزد امام رفتیم. هنوز شورای مرکزی شکل نگرفته بود. من بودم و آقای احمدی نژاد و محسن میردامادی و ابراهیم اصغرزاده. ما به نوعی نقش تاسیسی را عهده دار بودیم. هنوز اساسنامه و مرامنامه دفتر تحکیم وحدت نهایی نشده بود. پیش از تشکیل دفتر تحکیم در تابستان ۱۳۵۸ ما یک گروه شدیم که از طرف انجمن های اسلامی دانشجویان ماموریت پیدا کردیم تا با امام جلسه ای داشته باشیم و موضوع اساسنامه و مرامنامه مجموعه را با ایشان در میان بگذاریم. به قم رفتیم. یادم است همان اول که آقای اصغرزاده شروع کرد به گزارش دادن و توضیح اساسنامه و مرامنامه، آقای خمینی دستش را بالا آورد، بدان معنی که ادامه ندهید. امام دقیقاً یادم هست که گفتند: «لازم نیست این جزئیات را با من در میان بگذارید، بروید و اینها را با آسید علی آقا و آقای هاشمی مطرح کنید.»

سید نژاد که خود از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بوده و از نزدیک با تصمیم گیری درباره تسخیر لانه جاسوسی سروکار داشته، درباره مقدمات این اقدام

می‌گوید: «شورای مرکزی تشکیل شده بود و جلسات، نظم پیدا کرده بود. ما یک شورای پنج نفره اصلی بودیم: من و آقای احمدی نژاد و میردامادی و اصغرزاده و بی طرف. اول جلسه، گزارش اخبار می‌دادیم. آقای اصغرزاده گفت که از پایون فرودگاه مهرآباد خبر رسیده است که کارتن کارتن اسناد محرمانه بدون بازبینی خارج می‌شود و دولت هم به گمرک دستور عدم بررسی داده است. اصغرزاده اعلام خطر کرد و ذهن‌ها را به کودتای ۲۸ مرداد برد و سپس پیشنهاد داد که عکس‌عملی نشان بدهیم. اینطور بود که پیشنهاد او در دستور جلسه گذاشته شد و در جلسه، آقای اصغرزاده پیشنهاد تصرف دو سه روزه سفارت آمریکا را داد در اعتراض به سفر شاه به آمریکا. موافق و مخالف صحبت کردند. من احساس کردم که آقای اصغرزاده از قبل لابی لازم را با آقای میردامادی کرده است. چون آقای میردامادی خیلی قوی حمایت کرد و گویی یک آمادگی ذهنی داشت.

ما مخالفت کردیم و استدلال داشتیم که این کار فراتر از وظیفه انجمن‌هاست و دولت موقت را که مورد تایید امام است با مشکل مواجه می‌کند. ما می‌گفتیم که کار غیرقانونی و فراقانونی نباید انجام داد. جالب بود که هر دو طرف علیه طرف مقابل از امام، کلامی آوردند. آنها می‌گفتند که امام گفته است «هر چه فریاد دارید سر آمریکا بکشید» و ما هم می‌گفتیم که امام گفته است «آمریکا و شوروی وانگلیس هر یک بدتر از دیگری است» و بعد موضع خودمان علیه چپ را تقویت می‌کردیم و بعد هم از امام کلامی آوردیم که گفته‌اند «همه امور به روال قانونی‌اش باید برگردد و متصرفات را باید تحویل داد.»

احمدی نژاد هم تشکیکی وارد کرد و گفت: «درست است آقای اصغرزاده یک خبری آورده و بعد می‌گوید باید سفارت آمریکا را به نشانه اعتراض تسخیر کنیم؛ اما مگر ما با تحرکات گروه‌های مارکسیستی و دخالت شوروی در امور کشور نیز مواجه نیستیم؟ اگر بناست که مقابله کنیم چرا آمریکا؟ چرا با شوروی نباید مقابله کرد؟ شوروی که با توجه به خیانت‌های چپی‌ها به این کشور، در اولویت است. چه کسی گفته است تهدید آمریکا جدی‌تر از شوروی است؟» در نهایت پیشنهاد تسخیر سفارت آمریکا در جلسه شورای مرکزی تحکیم با مخالفت من و آقای احمدی نژاد، نتوانست رای بیاورد و تصویب نشد.

مسئولیت های اجرایی

احمدی نژاد در سال ۵۹ و پس از ازدواج به فرمانداری ماکو منصوب می شود. او مدتی بعد به فرمانداری خوی می رسد و تا سال ۶۳ در آنجا می ماند. احمدی نژاد سپس در سال های ۶۴ تا ۶۶ به سمت مشاور عمرانی استاندار کردستان منصوب می شود. او در دو سال پایانی جنگ به عنوان مسئول مهندسی رزمی لشکر ۶ ویژه سپاه پاسداران در جبهه های غرب به دفاع مشغول می شود. او که از عملیات کرکوک این مسئولیت را بر عهده داشت، در عملیات های فتح ۴ و ۵ نیز شرکت می کند. احمدی نژاد در دوران جنگ ایران و عراق به عنوان داوطلب بسیج در قسمت های متعدد جبهه حضور پیدا کرد و تا سال ۱۳۶۵ در فعالیت های پشتیبانی و مهندسی رزمی تلاش کرد و در سال ۱۳۶۵ داوطلبانه به تیپ ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و با طی دوره ای در قرارگاه رمضان در عملیات برون مرزی کرکوک شرکت نمود و بعد از آن نیز به عنوان مسئول مهندسی رزمی لشکر ۶ ویژه سپاه به خدمت پرداخت. پرویز فتاح از دوستان نزدیک احمدی نژاد در دوران جنگ به شمار می رود.

دولت هاشمی

احمدی نژاد مشاورت فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سال ۱۳۷۲ و استانداری استان اردبیل در سال های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ را بر عهده داشت. او در جریان سفر هاشمی رفسنجانی به اردبیل در ۲۹ مهر ۷۵ وی را شخصیت بزرگ انقلابی و اندیشمند خواند و سفر ایشان به استان اردبیل را باعث رسیدن این استان به جایگاه مطلوب خود می دانست، به طوری که حضور ایشان را باعث تسریع در کار توسعه و آبادانی استان می شود. احمدی نژاد پیش از این سفر درباره آقای هاشمی چنین می گوید که: «در سفر تازه سردار سازندگی به این استان ۲۴۰ طرح صنعتی، عمرانی، کشاورزی، بهداشتی و درمانی و فرهنگی، خدماتی و اقتصادی به بهره برداری خواهد رسید». همچنین دکتر احمدی نژاد در یک گفتگوی اختصاصی با روزنامه «ایران» گفته بود: «آیت الله رفسنجانی همیشه و در همه ابعاد در صحنه ها و شرایط دشوار انقلاب اسلامی، از عناصر تعیین کننده است و نام هاشمی در تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی با درخشندگی و به نیکی ثبت خواهد شد.»

محسن هاشمی که طی مدیریت چندین شهردار تهران، مدیریت متروی این شهر را عهده دار بود درباره رابطه احمدی نژاد با پدرش می گوید: «تا قبل از انتخابات ۸۴

رابطه احمدی نژاد با هاشمی بسیار خوب بود، بعد از ثبت نام، احمدی نژاد بر خوردهایش با حاج آقا شروع کرد.»

در مهر ماه ۱۳۷۹ (سه سال پس از دولت آقای هاشمی رفسنجانی)، آقای احمدی نژاد علیه دوم خردادی هایی که در آستانه انتخابات مجلس ششم برضد آقای هاشمی موج رسانه ای منفی راه انداخته و او را با بدترین تهمت ها و توهین ها همراه کردند، واکنش نشان داد و آن را باعث تأسف و عبرت انگیز خواند و در دفاع از آقای هاشمی گفت: «تخریب چهره های رقیبی که طی سال های اخیر انجام گرفته در تاریخ دو دهه اخیر کشورمان بی سابقه است؛ بطور مثال برخورد جناح دولتی در انتخابات مجلس ششم با آقای هاشمی رفسنجانی، هم تأسف بار است و هم در عین حال عبرت انگیز است و نکته ای نیست که به سادگی امکان توجیه داشته باشد. جمع زیادی از افرادی که ادعای حضور در جبهه دوم خرداد را دارند، بخش اصلی حیات خود را مدیون شخصیت آقای هاشمی هستند، اما به محض اینکه ایشان در مقابل زیاده خواهی ها و انحرافات قطعی این مجموعه ایستاد و در انتخابات مجلس ششم به تحمیلات استبدادی آنان تن نداد و تسلیم خواسته های غیر منطقی بعضی از این مدعیان مردمسالاری نشد، لشکر تخریب و ماشین تبلیغاتی آن ها هجوم خود را آغاز کرد و شخصیتی را که تا چند ماه قبل، از او به عنوان امیر کبیر دوران سازندگی یاد می کردند و حتی مصمم بودند با تغییر قانون اساسی دوره مدیریت ایشان را تمدید کنند، با ناجوانمر دانه ترین و پیچیده ترین شیوه های تبلیغاتی مورد هجوم قرار دادند...!»

احمدی نژاد در انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری و دوره دوم هاشمی رفسنجانی، زمانی که استاندار اردبیل بود از مسئولین ستاد تبلیغاتی هاشمی در تهران بود. همچنین وی ریاست ستاد انتخاباتی اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی در منطقه نارمک برعهده داشت.

احمدی نژاد در دوم خرداد

با شروع دولت اصلاحات، احمدی نژاد نیز به مانند بسیاری از مدیران دولت سازندگی از مناصب اجرایی کناره رفت و به تدریس در دانشگاه مشغول شد. او در

این دوران کاندیدای انتخابات مجلس ششم شد و در لیست اصولگرایان نیز قرار گرفت که نتوانست حائز اکثریت آرا در تهران شود.

در همین زمان، احمدی نژاد به عنوان یکی از اساتید انقلابی با مجلات و روزنامه‌های مختلف مصاحبه می‌کرد و مقالاتی می‌نوشت که مطالعه این مقالات برای شناخت شخصیت و سوابق او بسیار مفید است. احمدی نژاد در نقد عملکرد دولت اصلاحات می‌نویسد: «دوران رهبری امام (ره) و رهبر معظم انقلاب قله افتخار مدیریت شیعی است و هر کدام در شرایط خاص، دقیق‌ترین و هوشمندانه‌ترین عملکرد را داشته‌اند... اگر اشکالاتی وجود دارد باید آن را در رفتار و نگاه لایه مدیریت کشور جستجو کنیم. هر نقطه‌ای از کشور که مدیریت آن با نگاه و تفکر انقلاب عمل کرد آن جا نقطه افتخار ما شد ولی هر جا با این تفکر فاصله گرفتیم به همین میزان دچار مشکل شدیم.»

یکی از مسائل مهم و چالش برانگیزی طی سال‌های پس از انقلاب بحث مذاکره با آمریکا بوده است. در دوره اصلاحات این بحث بارها و بارها مطرح شد، اما با مخالفت نخبگان و مسئولین روبرو شد. احمدی نژاد القای ترس و هراس از قدرت دشمن را از نتایج اقدامات ستون پنجم دشمن در کشور دانسته و می‌گوید: «در شرایطی که آمریکا ایران را تهدید و از هیچ کوششی برای اهانت و تحقیر ملت ایران فروگذار نمی‌کند، مذاکره با آمریکا اقدامی کاملاً غیر منطقی است... ایجاد فضای یأس آمیز که در آن ترس و هراس از قدرت دشمن، انگیزه دفاع را از مردم سلب کند و به القای آشفتگی و بحران (بیانجامد از) وظایف تبلیغاتی و مطبوعاتی ستون پنجم است... مذاکره در شرایط تهدید دشمن، معنا و نتیجه‌ای جز تسلیم ندارد و به تسلیم کشاندن نظام، خود مبنا و اساس مأموریت‌های ستون پنجم است.»

شهرداری تهران

احمدی نژاد در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۲ و به دنبال پیروزی فهرست آبادگران در انتخابات دوم شورای اسلامی شهر تهران به عنوان شهردار توسط این شورا انتخاب شد. با استقرار شورای شهر دوم در بهار ۱۳۸۲ رایزنی‌ها که برای انتخابات شهردار بایستخ آغاز شده بود به صورت جدی پی‌گیری شد. شورا از گزینه‌هایی مطرح مانند احمد توکلی، حسن غفوری فرد، محمد غرضی و محمود احمدی نژاد برنامه خواست و در جلسات غیر رسمی به بررسی آن‌ها پرداخت. نتیجه و جمع بندی آن گفت‌وگوها انتخاب احمدی نژاد در نخستین جلسه علنی شورای شهر به عنوان شهردار تهران بود.»

باززترین اقدام احمدی نژاد در شهرداری تهران، ایجاد تحولاتی در نوع مدیریت این مجموعه بود. وی با شعار عدالت و احترام به مردم وارد این عرصه شد و با برگزاری دیدارهای منطقه به منطقه مردمی، این امکان را برای شهروندان تهرانی فراهم نمود تا مستقیماً مشکلات خود را با او در میان بگذارند. از نخستین اقدامات احمدی نژاد در سمت شهردار تهران، برطرف کردن معضل ناهمواریهای معابر عمومی بود. احمدی نژاد دو طرح ترافیکی عمده برای پایتخت داشت؛ نخست مونوریل که به دلیل مخالفت کارشناسان به عنوان پروژه‌ای نیمه تمام رها شد و شهردار بعدی پایه‌های آن را در صادقیه جمع کرد و دیگری دور برگردان است که سرنوشتی بهتر از مونوریل پیدا نکرد. اقدام دیگر ترتیب دادن دیدارهای مردمی با شهروندان تهرانی بود که به صورت منطقه به منطقه آغاز شد.

ریاست جمهوری

ائتلاف آبادگران ایران اسلامی که به طور غیررسمی آبادگران نامیده می‌شد نام ائتلافی است که در جریان دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی به عنوان یک فهرست انتخاباتی تشکیل شد و موفق به تصاحب ۱۴ کرسی از ۱۵ کرسی این انتخابات شد. این ائتلاف در انتخابات مجلس هفتم هم توانست تمامی ۳۰ کرسی تهران در مجلس شورای اسلامی را به خود اختصاص دهد. بخش مهمی که در انتخابات شورای دوم صورت گرفت انتخاب آقای احمدی نژاد به عنوان شهردار تهران بود. احمدی نژاد مسئول اجرایی ائتلاف آبادگران بود و از اعضای فعال ائتلاف بود و از سوی برخی گروه‌های سیاسی مأموریت داشتند که این ائتلاف را مدیریت کنند.

حسن بیادای عضو ائتلاف «آبادگران» شورای شهر دوم در رابطه با احمدی نژاد در انتخابات ۸۴ می‌گوید: «احمدی نژاد را فقط ما حمایت نکردیم. بقیه گروه‌های سیاسی از جمله اکثر گروه‌های سنتی به ایشان کمک کرد. اگر احمدی نژاد جایی بگوید که گروه‌های اصولگرایی به من کمک نکردند حرف خوبی نیست و ناشکری است. در واقع گروه‌های اصولگرا از آقای احمدی نژاد حمایت کردند تا وی رئیس جمهور شد.»

در آن انتخابات، شش نامزد اصولگرا که حکمیت شورای هماهنگی نیروهای

انقلاب را پذیرفته بودند- لاریجانی، قالیباف، محسن رضایی، ولایتی، احمدی نژاد و توکلی - میثاق نامه ای را امضا کردند تا جملگی به نفع نامزد برتر از نگاه نظرسنجی ها، کنار بکشند. میثاقی که گویا تنها توکلی به آن عمل کرد. هر چند ولایتی هم پس از اعلام نامزدی هاشمی رفسنجانی، به احترام او، کنار رفت. محسن رضایی هم اگرچه کناره گیری کرد اما در فاصله یک روزه تا انتخابات این تصمیم را گرفت. این تصمیم وی نه به دلیل پایبندی به میثاق، بلکه احتمالاً به خاطر نتیجه نظرسنجی ها بود. تصور توکلی این بود که اگر کنار برود، رضایی و احمدی نژاد هم تحت تأثیر قرار می گیرند و کنار می کشند که این اتفاق نیفتاد. به زعم وی اگر این کار صورت می گرفت، قالیباف حتماً برنده می شد، اما آقای احمدی نژاد وفا نکرد.

رویکردها و مبانی فکری دولت های نهم و دهم

در بررسی رویکردها و مبانی فکری دولت های نهم و دهم بایستی به دو نکته اساسی توجه داشت؛ نخست اینکه در بسیاری از موارد نگرش و مبانی اعضای کابینه این دولت با حلقه اصلی یاران آقای محمود احمدی نژاد - که از آنها به عنوان جریان انحرافی یاد میشود - متفاوت بوده است. لذا به همان نسبت که نقاط ضعف و نگرشهای التقاطی متوجه جریان انحرافی است، نقاط قوت عمدتاً برآمده از خدمات کابینه دغدغهمند، انقلابی و متدین دولت های نهم و دهم است. در این چارچوب مهمترین نقاط مثبت دولت های نهم و دهم که برگرفته از بیانات رهبرانقلاب میباشد، عبارتند از: توقف روند غرب باوری و غرب زدگی دولت های قبلی؛ جلوگیری از گرایش های سکولاریستی در دولت؛ طرح شعار دولت اسلامی؛ برجسته شدن ارزش ها و شعارهای انقلاب اسلامی؛ طرح شعار عدالت محوری.

نکته دوم اینکه برخی رویکردهای انقلابی دولت نهم و دهم (به طور مثال توقف غرب باوری و یا طرح شعار دولت اسلامی) به مرور طی سال های پایانی دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، در نتیجه اقدامات جریان انحرافی کم رنگ تر شد. در مقابل خطاهای نگرشی این جریان (به ویژه پس از پایان دولت) بروز و ظهور بیشتری داشت؛ همچنان که برخی از آن به عنوان یک تغییر پارادایمی در جهت تغییر پایگاه اجتماعی حامیان احمدی نژاد یاد می کنند. آقای محمود احمدی نژاد و حلقه نزدیکانش در ابتدای دولت نهم برخی اظهارات جنجال برانگیز و دوپهلوار در حوزه اندیشه و خطوط فکری خودشان مطرح می کردند؛ اما در دولت دهم و پس از پایان دوران ریاست

جمهوری آقای احمدی نژاد، نگرش های التقاطی جریان انحراف با ملاحظات کمتر و صراحت بیشتری بیان می شد.

مهمترین خطاهای اندیشه ای احمدی نژاد و حلقه نزدیکان به وی شامل این موارد است:

(۱) اندیشه های شبه-اومانستی؛ در کتاب "روایت انحراف؛ نگاهی نوبه افکار و عقاید حلقه بهار" در مورد آموزه های حلقه انحراف گفته شده که از نگاه این حلقه "انسان" محور اصلی خلقت است. در همین چارچوب نظری اسفندپار رحیم مشایی در سخنرانی ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ گفت: «اگر اومانسیم می گوید انسان، محور عالم است، ما نباید بگوییم خدا محور عالم است. **خدا محور عالم نیست؛ بلکه خالق عالم است. خدا در عالم نیست؛ بر عالم است. در عالم، انسان محور است.**» احمدی نژاد هم در مصاحبه با ایندپندنت فارسی می گوید: «این یک بازتعریف و بازتبیین اصل انقلاب است. **انقلاب ملت یک انقلاب انسانی بود.**» رویکرد شبه اومانستی و انسانگرایی افراطی بهاریها، بهانه ای شده تا هیچ خط قرمزی میان خود با سایر نگرشهای اومانستی مانند فمینیست ها، لیبرال ها، و حتی کمونیست ها قائل نباشند.

(۲) نفی اساس حکومت دینی؛ احمدی نژاد ادعا کرده که: «ما اصلا حکومت دینی نداریم. این واژه های غلط و من درآوردی است. دین برای رهایی انسان آمده است، نه برای حاکمیت بر انسان. دین که نیامده خودش را غلبه دهد... ما حکومت دینی نداریم.»

(۳) اصرار بر تز اسلام منهای روحانیت؛ احمدی نژاد در مصاحبه با بهار جادوانه، علما را محکوم می کند و فهم اکثریت از دین و مفاهیم آن را معیار صحیح برای فهم متون دینی میخواند: «می گویند اکثر مردم نمی فهمند؛ آیا شما می فهمید؟ معیار اینکه شما فهمیدید چیست؟ معیار حق بودن یک مطلب یا یک رفتار چیست؟ یک معیار ملموس معیاری است که اکثریت قاطع جامعه پذیرای آن باشد، این معیار درست است.» آیت الله سید احمد علم الهدی تصریح کرد: مشایی در پاسخ به سؤال یکی از افرادی که گفته بود گفته است دوره روحانیت تمام شده است و مردم با آن ها کاری ندارند!

(۴) تلقی انحرافی از مهدویت؛ احمدی نژاد در پیام تسلیت خود به دولت و ملت

و نژوئلا، هوگو چاوز را "در حقیقت شهید راه خدمت به ملت ونزوئلا و پاسداری از ارزش های انسانی و انقلابی" خواند و نوشت: «تردید ندارم که او باز خواهد گشت و به همراه همه صالحان و حضرت مسیح (ع) و تنها باقیمانده از نسل پاکان، انسان کامل، خواهد آمد». همچنین احمدی نژاد مدعی شد: «خدا و امام زمان را داریم محدود می کنیم. یکی از آقایان آمده بود و به ما می گفت هر انسانی می خواهد با امام زمان ارتباط برقرار کند از طریق مراجع. گفتم مبنای این حرف کجاست؟ یعنی امام زمان نمی تواند برود با رجوعی خیاط و با آن قفل ساز و پیر پالان دوز یا در بیابان یک نفر رانجات دهد یا حتی یک نفر را هدایت کند؟ امام زمان نمی تواند؟ کی به شما گفته که امام زمان محدود است؟ این غلط است. شما حق ندارید امام زمان را محدود کنید.»! مشایبی نیز می گوید: «هر کس در این مسیر یک گام از آقای احمدی نژاد عقبتر باشد، گناهکار است. یک گام جلوتر باشد هم... احمدی نژاد راه و نماد ماست. اسم او اسم امام زمان را به همراه می آورد.»

۵) باورهای خاص در مورد اسلامگرایی؛ مشایبی معتقد است که دوره اسلامگرایی به پایان رسیده است. «ما در سال ۵۷ انقلاب کردیم که اسلام را صادر کنیم. درست است؟ اما من اینجا عرض می کنم دوره اسلامگرایی به پایان رسیده است. معنایش این نیست که اسلامگرایی وجود ندارد نه؛ دوره اش تمام شده.»

۶) تاکید بر ولایت در برابر ولایت فقیه؛ احمدی نژاد در اوایلین همایش قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۹۱ برگزار شد، گفت: «تنها سندی که در اختیار ماست، قانون اساسی است. اگر می گوئیم ولایت مطلقه فقیه، چون اینجا هست» در همین راستا رفیق دوست نیز از وزیر مسکن دولت نهم نقل می کند که «او مدام بحث می کرد و مدام می گفت آقا آقا! من به او گفتم بگو منظورت از آقا همان مقام معظم رهبری است که ایشان یک بار هم زیر بار نرفت.

۷) تساهل و تسامح فرهنگی و اخلاقی؛ در اوایل تیرماه ۱۳۸۵، اسفندیار رحیم مشائی در پاسخ به خبرنگار روزنامه "صبح" می گوید: {مردم در ایران} اگر دوست دارند می توانند هم مشروبات الکلی استفاده کنند و هم بی حجاب باشند و هم با مایو بگردند!! احمدی نژاد ۸ مهرماه ۱۳۹۸ در مصاحبه با ایندپندنت فارسی می گوید: «ما هیچ حدی برای آزادی انسان قائل نیستیم.»

۸) قرائت ناسیونالیستی از اسلام و مکتب ایرانی؛ اسفندیار رحیم مشایبی ۱۳ مرداد ۸۹، در مراسم اختتامیه همایش ایرانیان مقیم خارج از کشور می گوید: «مکتب اسلام

دریافت‌های متنوعی از آن وجود دارد... دریافت ناب از حقیقت ایمان و حقیقت توحید و حقیقت اسلام مکتب ایران است. باید از این پس ما مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم.» دکتر محمود احمدی نژاد در اجلاس رؤسای آموزش و پرورش با تأکید بر این نگاه گفت: یکی از ویژگی‌های کسانی که وارد نظام آموزش و پرورش می‌شوند، عشق به ایران زمین است. برخی خیال نکنند که این حرف بنده مبنی بر ملی‌گرایی و ناسیونالیسم است چرا که امروز ایران یک جغرافیا، ملیت و قوم و قبیله نیست بلکه یک راه و مکتب است. مشایب در مراسم اختتامیه همایش ایرانیان مقیم خارج از کشور، گفت: اگر مکتب ایران را بشناسیم شناخت جلوه‌های آن آسانتر خواهد شد. ایران محل تلاقی ارزش‌های آسمان و زمین است خداوند و انسان هر دو در ایران تعظیم شده‌اند. ۹) تکررگرایی دینی: احمدی نژاد پلورالیسم را نیز یک اندیشه خوب معرفی می‌کند: «جالب این است که وقتی با آقای مهندس [مشایب] درباره پلورالیسم یا تکررگرایی صحبت می‌کردم، همین را گفتم که اگر هر اندیشه‌ای خوب است و بهره‌ای از حقیقت دارد» احمدی نژاد در مصاحبه خود با وبسایت ایندیندنت فارسی در شرح نظراتش می‌گوید: «این دینی که در اختیار ملت‌ها است دین پیروان پیامبران هست نه خود پیامبران.»

رابطه با ولی فقیه

درباره حمایت‌های رهبر معظم انقلاب از دولت‌های نهم و دهم نظرات گوناگونی وجود دارد و برخی این حمایت را حمایتی تام و تمام می‌دانند، اما باید توجه داشت که رهبر انقلاب از تمامی دولت‌ها حمایت می‌کنند تا دولت‌ها بتوانند با قوت به کار خود ادامه دهند و همچنین انتخاب مردم برای اداره‌ی ۴ ساله‌ی کشور محترم شمرده شود. ایشان منطق حمایتشان از دولت‌ها را بارها بیان کرده‌اند. حمایت‌های ایشان به معنای موافقت با همه‌ی سیاست‌های یک دولت نیست و ممکن است مقام معظم رهبری با برخی از سیاست‌های یک دولت مخالف باشند، اما در عین حال از دولت حمایت کنند. نکته مهمی که وجود دارد این است که آیت‌الله خامنه‌ای در آخر هر دولتی از رئیس‌جمهور آن دولت نیز تقدیر می‌کنند، اما این تقدیر درباره احمدی نژاد به صورت بسیار کم‌رنگی اتفاق افتاد؛ برعکس رؤسای جمهور گذشته (هاشمی رفسنجانی،

خاتمی) و این نشان می داد که رهبرانقلاب نکات مثبتی که درباره دولت های نهم و دهم مطرح کرده اند بیشتر معطوف به خود دولت است تا شخص رئیس جمهور. همچنین رهبری یک تذکری هم نسبت به فعالیت های مدیران کارآمد و شایسته این دولت در آینده بیان فرمودند، که توجه آن ها در مسئولیت ها معطوف به «اهداف انقلاب» باشد. احمدی نژاد در دوره ی هشت ساله ی ریاست جمهوری خود اقدامات و تصمیماتی را خلاف نظر رهبری گرفت که نهایتاً رهبرانقلاب در این موضوعات، موضع گیری علنی کردند: همچون ماجرای برکناری مشایی از معاون اولی، ابقاء وزیر اطلاعات با حکم حکومتی، خانه نشینی ۱۱ روزه و مخالفت با الحاق سازمان حج به سازمان میراث فرهنگی. در ادامه به تشریح هر کدام از موضوعات پرداخته می شود.

۲۷ تیر ۸۸، محمود احمدی نژاد اسفندیار رحیم مشایی را برای هفته های پایانی عمر دولت نهم به عنوان معاون اول خود تعیین کرد. مشایی به دلیل اظهار نظرهایی چون «دوستی با مردم اسرائیل»، «پایان دوران اسلام گرایی» و هم چنین حضور در محفلی هنری در ترکیه که شامل مراسم رقص هم بود، مورد حساسیت سیاسیون اصولگرا و روحانیون بود. بعد از این اقدام احمدی نژاد، سید محمد حسن ابوترابی فرد گفت: دستور رهبری مبنی بر برکناری مشایی «کتباً به رئیس جمهور ابلاغ گردیده است» و باید سریعاً اجرا شود اما متأسفانه باز توجهی نشد و لذا بنده مأموریت پیدا کردم که این موضوع را به اطلاع مردم برسانم.

در این ماجرا آقای احمدی نژاد روز شنبه، بیست و هفتم تیرماه، نامه رهبری را دریافت کرد. همان روز و روز یکشنبه اقدامی در جهت برکناری مشایی انجام نداد. روز دوشنبه برای لغو حکم تلاش کرد اما موفق نشد و در عوض روز سه شنبه طی مصاحبه ای تلویزیونی که صد او سیما از بخش آن خودداری کرد و روز چهارشنبه در مراسم تودیع مشایی به شدت از وی تقدیر کرد و روزهای پنجشنبه و جمعه را نیز به سکوت گذراند. جمعه شب متن حکم رهبری برای اطلاع عموم منتشر شد. در این شرایط احمدی نژاد و مشایی مجبور به تمکین از حکم رهبری شدند و متعاقب آن رسانه ها متن استعفا ی مشایی را منتشر کردند و به دنبال آن احمدی نژاد با این استعفا موافقت کرد و طی نامه ای اجرای حکم ولی فقیه را اعلام کرد.

۲۸ فروردین ماه سال ۹۰ رئیس جمهور وزیر اطلاعات را در پوشش استعفا برکنار کرد و وی را به سمت مشاور اطلاعاتی خود منصوب کرد. خبرگزاری ها همان روز از مخالفت مقام

معظم رهبری با کنار رفتن حجت الاسلام حیدر مصلحی از وزارت اطلاعات و ابقای وی با حکم حکومتی خبر دادند. در این زمان هنوز خبری رسمی از سوی دفتر رهبر انقلاب منتشر نشده بود.

پارلمان نیوز در همان زمان مدعی شد که اصرار مصلحی بر برکناری یکی از مدیران وزارت اطلاعات که مورد حمایت اسفندیار رحیم مشایی بوده است دلیل برکنار شدن وی بوده است و برخی از سایت‌ها نیز به طور ضمنی گفتند که مشایی می‌خواهد پرور وزارت اطلاعات مسلط شود و از اسناد طبقه‌بندی شده «بهره‌برداری سیاسی» کند. دو روز بعد از انتشار خبر استعفای مصلحی، خبرگزاری‌ها متن نامه‌ی رهبر معظم انقلاب به حیدر مصلحی مبنی بر ابقای وی به عنوان وزیر اطلاعات را منتشر کردند. رهبر انقلاب در این نامه که در تاریخ ۳۰ فروردین ارسال شده بود، از مصلحی خواسته بودند که «با حمایت دولت خدمتگزار» بدون سستی و با اهتمام بیشتر به کار خود ادامه دهد. این تصمیم رهبری موجب اختلافات وی با رهبری و در نهایت خانه‌نشینی احمدی‌نژاد می‌شود.

با قهر رئیس‌جمهوری، شرایط به سمتی رفت که همه دوست‌داران انقلاب با گوشزد ضرورت تبعیت از ولی فقیه و تبعات تمرد از آن، به نصیحت و سپس انذار دکتر احمدی‌نژاد پرداختند. سید مرتضی بختیاری، وزیر دادگستری دولت دهم احمدی‌نژاد در برنامه «دست خط» درباره ماجرای ۱۱ روزه خانه‌نشینی رئیس‌جمهور این‌گونه اظهار می‌کند که جمعی از وزرا سراغ احمدی‌نژاد رفتیم و «حقیقتاً خیلی دلم شکسته بود. گفتم آقای دکتر اجازه ندهید بسیج سرافکننده شود، بسیج خیلی از شما حمایت کرد. نیروهای حزب‌اللهی دل شکسته نشوند. در نهایت من سه بار ایشان را به حضرت زهرا (س) قسم دادم که اصلاً هم خودم گریه‌ام گرفته بود و هم دوستانی که آنجا بودند برخی گریه کردند؛ نشد! بعد بیرون آمدیم و دست به دامن آیت‌الله یزدی شدیم. آنجا هم باز نشد.»

در ایامی که احمدی‌نژاد خانه‌نشینی را اختیار کرده بود، شخصیت‌ها و افراد مختلفی از علما و سیاسیون با هدف نصیحت و پایان بخشیدن به خانه‌نشینی و قهر او به دیدار وی رفتند. از جمله کسانی که در آن ایام به دیدار احمدی‌نژاد رفتند، آیت‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان و آیت‌الله محمد یزدی، رئیس جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم بود که چند روز پس از این دیدار، خبر این گزارش در همان ایام سال ۱۳۹۰ توسط برخی رسانه‌ها منعکس شد، که نشان می‌داد احمدی نژاد حتی به توصیه این بزرگان هم عمل نکرده و رهبری نیز در پاسخ به احمدی نژاد که گفته بود «نظام اگر نتواند من را تحمل نکند!»، فرموده بودند: «اگر نظام مسئولش من هستم که من تحمل کردم و شما را این دو، سه ساله تحمل کردم!»

در ماجرای الحاق سازمان حج به سازمان میراث فرهنگی، شورای عالی اداری که ریاست آن بر عهده محمود احمدی نژاد بود، اردیبهشت ۱۳۸۸ «سازمان حج و زیارت» را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خارج می‌کند و مسئولیت آن را به سازمان «میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری» واگذار می‌کند. اسفندیار رحیم مشایی، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بلافاصله رئیس سازمان حج و زیارت را تغییر می‌دهد و سرپرست جدیدی را منصوب می‌کند.

حجت الاسلام محمد محمدی ری شهری، نماینده مقام معظم رهبری در سازمان حج و سرپرست حجاج ایرانی نسبت به این موضوع واکنش نشان می‌دهد. ایشان با اشاره به اینکه حکم انتصاب سرپرست جدید بدون هماهنگی صادر شده و فاقد مبنای قانونی است. اما نهایتاً رهبری مجبور می‌شوند به ماجرا ورود کنند و این موضوع یک روز بعد از آن بود که رئیس دولت، حرف مشایی را حرف دولت خوانده بود و احمدی نژاد برای عدم اجرای حکم رهبری تقلا می‌کرد.

حجت الاسلام محمدی ری شهری در خاطرات خود به ۳ نامه رهبری و اقدام احمدی نژاد با اطلاع قبلی از مخالفت رهبری در الحاق سازمان حج و زیارت به سازمان میراث فرهنگی اشاره کرده و می‌گوید: «برایم سؤال شد که چگونه علی‌رغم ابلاغ نظر رهبری، آقای احمدی نژاد دست به چنین اقدامی زده است؟! البته پیش از آن هم سابقه داشت که وقتی ایشان با نظری مخالف بود، بعضی از نامه‌ها گم می‌شد!»

گفتمنی است نامه اول، از دفتر مقام معظم رهبری به آقای احمدی نژاد نوشته شده بود که در آن مخالفت معظم له به اطلاع ایشان رسیده بود. البته این نامه پس از یک هفته مجدداً به صورت «آنی» نیز برای ایشان ارسال گردید. نامه دوم را مقام معظم رهبری با دست خط خودشان برای رئیس جمهور نوشته بودند. بعد از این دو نامه و هنگامی که مشاهده شد دولت همچنان در پی عملی ساختن تصمیم خود است و ضمناً حکم آقای لیالی توسط آقای مشایی صادر گردید و به ذی حسابی هم دستور مسدود کردن حساب

سازمان حج ابلاغ گردید، آیت‌الله خامنه‌ای دستور می‌دهند نامه سوم خطاب به من نوشته شود. آقای حجازی در این باره توضیح داد: "به آیت‌الله خامنه‌ای عرض کردم: «چرا این مطلب را به آقای ری شهری نوشته شود؟ آن را به خود آقای احمدی نژاد بنویسیم.» ایشان فرمودند: نه، دیگر به او نمی‌گویم و به آقای ری شهری نوشته شود. البته نمی‌خواستم کار به اینجا بکشد، ولی به هر حال کشیده شد." در واقع آقای احمدی نژاد تا قبل از اینکه شرایط به این صورت درآید، حاضر نبود دستور مقام معظم رهبری را بپذیرد، این‌گونه موضع‌گیری ایشان برابر رهبری تا آن تاریخ، بی‌سابقه و شگفت‌انگیز بود.

اختلاف و درگیری با قوه قضاییه

احمدی نژاد در طول دوره‌ی ریاست جمهوری خود تنش‌های مختلفی را در تعامل با قوه قضاییه ایجاد کرده بود که به چند مورد از آن اشاره خواهد شد. این اختلاف تنها به دوره‌ی ریاست جمهوری وی محدود نبوده و بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری نیز این روند با شیب تندتری طی شد؛ خصوصاً در روند بررسی پرونده‌های اطرافیان احمدی نژاد این اختلافات مشهودتر بود. اما جالب این است که احمدی نژاد سال‌ها پیش در حالی که به عنوان «عضو جامعه اسلامی مهندسين» مصاحبه می‌کرد، روز ۸ دی ۱۳۸۰ در گفت‌وگویی با ایسنا گفته بود: «کسانی قوه قضاییه را متهم می‌کنند که خود صد درصد حزبی عمل می‌کنند... می‌خواهند متخلف را قهرمان جلوه دهند بعد می‌گویند سیاسی برخورد می‌کنند... همواره دیکتاتورها از مقابله با قوه قضاییه و قانون شروع کرده‌اند! به نظر من بیش از اینکه دوگانگی در رفتار قوه قضاییه وجود داشته باشد، در رفتار جریان‌ات سیاسی وجود دارد.»

ماجرای درخواست احمدی نژاد به رئیس قوه قضاییه در خصوص بازدید از زندان اوین، یکی از مهم‌ترین حاشیه‌های دولت با قوه قضاییه بود. به خصوص آنکه این حاشیه‌سازی در حالی صورت گرفته که شرایط قیمتی بازار در مرحله بحران است و مشکلات اقتصادی به دلیل نوسانات شدید ارزی اعتراض‌های بسیار جدی را به همراه داشته است. البته این حاشیه‌سازی در آن زمان، به این دلیل اعتراض‌های بیشتری در پی داشت که هنوز چند روز از توصیه مقام معظم رهبری به مسئولان در خصوص حفظ آرامش آن هم در آستانه انتخابات

نگذشته بود.

محمود احمدی نژاد از طریق وزیر دادگستری به رئیس قوه قضائیه اطلاع می دهد که قصد دارد هفدهم مهرماه ۱۳۹۱ از زندان اوین بازدید کند، اما در آن روز امکان بازدید رئیس جمهور از زندان اوین فراهم نمی شود. آیت الله آملی لاریجانی رئیس قوه قضائیه به وزیر دادگستری می گوید: «به آقای رئیس جمهور بفرمایید فعلاً این بازدید مصلحت نیست، هر زمان مصلحت بود اعلام می کنم.» و او هم مهرماه بار دیگر محمود احمدی نژاد نامه ای به رئیس قوه قضائیه می نویسد و از او می خواهد هماهنگی لازم را برای بازدید از زندان اوین فراهم آورد. درخواستی که ناظران معتقد بودند صرفاً به دلیل زندانی شدن یکی از مسئولین دولتی؛ یعنی علی اکبر جوانفکر مطرح شده است و این تلقی را در محافل سیاسی و افکار عمومی به وجود آورد که دلیل درخواست، یک مانور تبلیغاتی است برای اینکه ایشان بتواند با فشاری که به قوه قضائیه از طریق بازدید از زندان اوین می آورد، یکی از یاران نزدیکش را از زندان آزاد کند. این بار رئیس قوه قضائیه در نامه ای «خیلی محرمانه» (۹۱/۷/۳۰) به رئیس جمهوری اعلام می کند بازدید شما در این شرایط «حتماً شائبه سیاسی بودن این گونه اعمال را در اذهان برخی تقویت خواهد کرد»، لذا فعلاً مصلحت نیست که شما از زندان اوین بازدید کنید. علاوه بر رئیس قوه قضائیه، سخنگوی این قوه هم در پاسخ به درخواست بازدید احمدی نژاد چنین تذکری را بیان می کند.

احمدی نژاد پس از عدم موافقت ریاست قوه قضائیه از بازدید زندان اوین، اقدام به ارسال پاسخ سرگشاده به نامه «خیلی محرمانه» رئیس قوه قضائیه کرد. یکی از حاشیه سازترین قسمت های نامه احمدی نژاد هم این جمله بود که بازتاب های زیادی داشت، «مگر بناست قوه قضائیه و یا زندان اوین در انتخابات آتی نقشی ایفا نمایند!» و احمدی نژاد با استناد به این دلیل که این مکاتبات مربوط به حقوق اساسی ملت است ضرورتی به محرمانه بودن ندارد، مدعی می شود بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهوری وظیفه قانونی بررسی نحوه اجرای اصول قانون اساسی در قوه قضائیه را دارد و در رد مصلحت سنجی رئیس قوه قضائیه اظهار می دارد: «آیا قابل قبول است که این جانب نیز پرداخت بودجه های کلان به قوه قضائیه را به مصلحت ندانم.» و اتهاماتی را متوجه قوه قضائیه و رئیس قوه می کنند.

آیت الله آملی لاریجانی دو روز بعد در تاریخ ۹۱/۸/۳، نامه ی خود به احمدی نژاد را

این‌گونه آغاز می‌کند: «بسیار متأسفم که در شرایط خاص کنونی و پس از رهنمودهای مقام معظم رهبری دائر بر ضرورت حفظ آرامش و وحدت و توجه به مشکلات مردم، شاهد چنین مکاتبات رسانه‌ای هستیم. از باب انجام وظیفه و تنویر افکار عمومی و دفاع از قانون اساسی و حقوق عامه و جلوگیری از انحرافات و قانون‌گریزی‌ها ناچار از توضیحات زیر می‌باشم و همان‌طور که در نامه محرمانه گفته‌ام: این سطور را می‌نگارم تا در ذاکره تاریخ بماند.» بعد از اینکه ایشان دلایل حقوقی خود را در رد ادعای احمدی‌نژاد تشریح می‌کند، اظهار می‌دارد مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی که فصل الخطاب در این امور خواهد بود، شورای محترم نگهبان است که خلاف نظر شماست. اکنون بفرمایید چرا و به چه مجوزی به خود حق می‌دهید در مقابل رأی تفسیری شورای نگهبان تمکین ننمایید؟

نهایتاً بعد از چند روز در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۱ رهبر معظم انقلاب به مسئولان کشور هشدار می‌دهند که کشاندن اختلاف‌ها میان مردم خیانت است. مقام معظم رهبری در این خصوص تذکر می‌دهند که «**اختلافات مضراست. هم اختلافات بین مسئولین مضراست؛ هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم مضراست. این را من به مسئولین، به رؤسای محترم هشدار می‌دهم. مراقب باشند.**» نامه نگاری‌ها و پینگ‌پنگ مکاتباتی محمود احمدی‌نژاد با آیت‌الله صادق لاریجانی، پس از هشدار تند رهبر انقلاب پایان می‌گیرد اما محمود احمدی‌نژاد چند ماه بعد با افشای نواری در جلسه مجلس و موضع‌گیری در جریان دستگیری مرتضوی جنجالی دیگر علیه قوه قضاییه می‌آفریند.

شامگاه دوشنبه ۱۶ بهمن ۹۱ خبر بازداشت سعید مرتضوی منتشر شد و همین باعث شد که احمدی‌نژاد صبح سه‌شنبه پیش از ترک تهران به مقصد قاهره، در فرودگاه مهرآباد در جمع خبرنگاران با ابراز تأسف از دستگیری سعید مرتضوی اظهار کرد: «متأسفانه نمی‌دانم چطور است که کس دیگری تخلف کرده اما شخص دیگری دستگیر می‌شود. قوه قضائیه باید، قوه قضائیه ملت باشد نه قوه قضائیه یک سازمان ویژه خانوادگی. این کار بسیار زشت است و شایسته ملت، جمهوری اسلامی و قوه قضائیه نیست. زمانی که از سفر به مصر برگردم به‌طور ویژه این موضوع را دنبال می‌کنم.»

درگیری و عدم همکاری با قوه مقننه

تلقی دکتر احمدی نژاد از ریاست جمهوری، داشتن قدرت کامل و فراتر از قوای دیگر بود. برخی این تلقی ایشان را برآمده از روحیه‌ی خودرایی وی می‌دانند. این رویه به‌گونه‌ای بود که در همان سال‌های اولیه‌ی دولت، اختلافی بزرگ میان احمدی نژاد و مجلس اصولگرا پیش آمد. ماجرا از این قرار بود که مجلس قانونی را با عنوان اصلاح جداول شماره ۸ و ۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور به منظور تأمین کسری اعتبار گازرسانی به روستاهای کشور تصویب نمود و ابلاغیه‌ی آن را به ریاست جمهوری اعلام نمود. رئیس‌جمهور نامه‌ای را به رئیس وقت مجلس، دکتر حداد عادل، نوشت و در آن به جای شورای نگهبان به مغایرت مصوبه با قانون اساسی پرداخت.

با توجه به عدم اجرای قانون از سوی دولت و اصرار رئیس‌جمهور به مغایر بودن با قانون اساسی، حداد عادل نامه‌ای به رهبری زد و از ایشان کسب تکلیف کرد. رهبر انقلاب نیز در خصوص ضرورت لازم الاجرا بودن مصوبات قانونی مجلس برای همه قوا تأکید کردند. با این حال احمدی نژاد نامه‌ای تندتری به ریاست مجلس نوشت و مخالفت خود را علنی کرد. گفتنی است تا زمانی که این نامه‌ی تند رئیس‌جمهور منتشر نشده بود، حداد عادل اختلاف پیش آمده را علنی نکرده بود اما پس از اقدام رئیس‌جمهوری به رسانه‌ای کردن اختلافات وی نیز در هیئت رئیسه شرح مختصری از آنچه پیش آمده بود بیان کرد. **نامه‌ی احمدی نژاد پس از آنی بود که پاسخ رهبر معظم انقلاب به رئیس مجلس ارسال شده بود و رئیس‌جمهور از آن اطلاع داشت.** همچنین پس از آنکه حداد عادل فردای انتشار نامه‌ی رئیس‌جمهور سخنانی را در دفاع از کار خود بیان کرد مجدداً رئیس‌جمهور مصاحبه کرده و در آن ضمن تأیید اقدام خود، وظیفه‌ی رئیس‌جمهور را نظارت بر اجرای قانون دانسته و تأکید می‌کند مصوبه‌ای که مسیر قانونی را طی نکند رئیس‌جمهور وظیفه دارد که با آن مخالفت نماید.

با شروع مجلس هشتم برخلاف تصور رایج در آن برهه، حداد عادل رئیس‌مجلس نشد. چگونگی به ریاست رسیدن علی لاریجانی در مجلس هشتم به واسطه حمایت محمود احمدی نژاد و نزدیکان او سال‌ها به‌طور غیررسمی در محافل و برخی اوقات در رسانه‌ها مطرح می‌شد اما نه تنها احمدی نژاد و یارانش این موضوع را نمی‌پذیرفتند، بلکه جوانفکر، مشاور رسانه‌ای وی، طی اظهاری حمایت احمدی نژاد از لاریجانی را به کلی

نفی کرده بود؛ تا اینکه حجت الاسلام حمید رسایی نماینده سابق مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، از ماجرای چگونگی به ریاست رسیدن لاریجانی در مجلس هشتم به واسطه حمایت احمدی نژاد به طور کامل پرده برداشت و نوشت: «طیف دیگری از نمایندگان بودند که علی رغم انتقاد ایشان نسبت به لاریجانی، معتقد بودند برای حل مشکلات مردم و کاهش تنش های بین دو قوه، با توجه به تمایل شدید رئیس دولت نهم به ریاست لاریجانی، بهتر است به آن تن دهیم.»

نخستین چالش دولت دهم با مجلس نهم در کمتر از یک سال از استقرار مجلس جدید یعنی در ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۹۱ و در جریان استیضاح عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر وقت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به دلیل انتصاب سعید مرتضوی در مدیریت سازمان تأمین اجتماعی شکل گرفت. نمایندگان استیضاح کننده معتقد بودند که انتصاب سعید مرتضوی به عنوان مدیرعامل تأمین اجتماعی غیرقانونی است و می بایست عزل شود اما امتناع عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت دهم از این کار و حتی پادر میانی چهره هایی چون غلامعلی حداد عادل، رئیس فراکسیون اصولگرایان، برای استعفای مرتضوی مانع این استیضاح نشد.

احمدی نژاد در دفاعیات خود ضمن متهم کردن علی لاریجانی رئیس مجلس، به دخالت در امور اجرایی، تهدید به افشای برخی مطالب کرد و سپس کلیپی تصویری از دیدار سعید مرتضوی و فاضل لاریجانی (برادر رئیس مجلس) در جلسه علنی پخش شد که صوت آن کاملاً نامفهوم بود و از این رو، وی اقدام به خواندن سخنان ردوبدل شده میان آن دو نفر کرد. به گفته احمدی نژاد، در این جلسه فاضل لاریجانی از مرتضوی خواسته است با گروه «ز» (که بعدها معلوم شد بابک زنجانی متهم نفتی است) کار کند و خواهان شراکت با بابک زنجانی و سازمان تأمین اجتماعی شده و برای این کار حاضر است تا موافقت علی لاریجانی به عنوان رئیس مجلس و صادق لاریجانی به عنوان رئیس قوه قضاییه را نیز کسب کند. اظهارات احمدی نژاد با اعتراضات نمایندگان همراه شد؛ رئیس مجلس نیز در پاسخ به این ادعاهای رئیس دولت دهم گفت «مشکل اینجاست شما افرادی را به عنوان یاران خودتان انتخاب کردید، پرونده هایی دارند که

نمی‌گذارید رسیدگی شود، فشاری نیست. از من می‌پرسید، همین مطالبی که گفتید به دادگاه می‌دادید رسیدگی کنند. مگر ما از کسی دفاع می‌کنیم؟ ما نزدیک‌ترین فردمان هم باشد و تخلف کرده باشد، می‌گوییم رسیدگی کنند. ولی شما نمی‌گذارید رسیدگی شود، اشکال این هاست... تهمت‌های زیادی که در این جلسه نثار بنده کرده‌اند هیچ ربطی به موضوع استیضاح نداشت... بنده با برادرم ارتباطی ندارم. ایشان مدام می‌گویند با آقای فاضل لاریجانی، در کشور خیلی‌ها هستند نسبت دارند و رفتارهای متفاوت دارند ما با هم ارتباطی نداریم. اتفاقاً خوب شد که شما مرتب می‌گویید «بگم، بگم»، در کشور «بگم، بگم» راه انداختید، امروز این فیلم را پخش کردید که مردم شخصیت شما را بهتر بشناسند.»

پس از این اتفاقات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم آذربایجان با محکوم کردن رفتارهای ناشایست احمدی نژاد در مجلس و برخورد نادرست برخی از نمایندگان، اظهار داشتند: «قضیه‌ای در مجلس پیش آمد؛ قضیه‌ی بدی بود، قضیه‌ی نامناسبی بود؛ هم ملت را ناراحت کرد، هم نخبگان را ناراحت کرد. بنده‌ی حقیر هم از دو جهت ناراحت شدم: هم خودم در مقابل این قضایا احساس تأثر می‌کنم؛ هم به خاطر ناراحتی مردم، انسان احساس تأثر می‌کند. خب، رئیس یک قوه به استناد یک اتهام ثابت نشده و مطرح نشده‌ای در دادگاه، دو قوه‌ی دیگر را متهم کرد؛ این کار بدی بود، این کار نامناسبی بود؛ این جور کارها، هم خلاف شرع است، هم خلاف قانون است، هم خلاف اخلاق است، هم تضییع حقوق اساسی مردم است. اگر یک فردی متهم به فساد است، نمی‌شود به خاطر او انسان دیگران را متهم کند؛ حتی اگر ثابت هم می‌شد، چه برسد به اینکه ثابت نشده است، دادگاهی نرفته، محاکمه‌ای نشده. به استناد متهم کردن یک نفر، انسان نباید دیگران را، مجلس را، قوه‌ی قضائیه را متهم کند؛ این کار درست نیست، این کار غلط است. بنده فعلاً نصیحت می‌کنم. این کار، کار شایسته‌ای برای نظام جمهوری اسلامی نیست... دفاعی هم که رئیس محترم قوه از خودش کرد، آن هم یک قدری زیاده روی بود؛ لزومی نداشت.»

اختلاف و درگیری با مراجع تقلید

بسیاری از حوزویان، مراجع و به‌ویژه طلاب جوان در سال ۱۳۸۴ فکرمی‌کردند با آمدن احمدی نژاد پیوند و تعاملی محکم با حوزه‌ها و آرمان دولت دینی محقق خواهد شد، اما این باور زیاد دوام نیاورد. احمدی نژاد نه تنها در تصمیمات و اقدامات خود نشان داد که

با مراجع فاصله‌ی فکری دارد بلکه تیم احمدی نژاد به تخریب مراجع و علما نیز پرداختند. به طوری که رهبر معظم انقلاب اسلامی در شهریورماه ۱۳۸۸ در دیدار با هیئت دولت فرمودند: «نصیحت علمای دینی را قدر بدانید، مغتنم بشمارید. گاهی علمای دین، بزرگان دین، مراجع حتی، نصایحی می‌کنند، درباره‌ی مسائلی توصیه‌هایی می‌کنند؛ این را مغتنم بشمرید؛ این‌ها را حمل بر محبت و علاقه‌مندی بکنید. ما می‌دانیم، آقایان، بزرگان علمائی که هستند... یک وقت توصیه‌ای می‌کنند، از روی علاقه‌مندی است، از روی دلسوزی است؛ این‌ها را خیلی باید قدر دانست.»

احمدی نژاد نامه‌ی ورود زنان به ورزشگاه آزادی را اردیبهشت سال ۱۳۸۵ به محمد علی‌آبادی رئیس وقت سازمان تربیت بدنی می‌زند. این دستور احمدی نژاد برای ورود زنان به ورزشگاه‌ها، تیتراژ نخست برخی از روزنامه‌های ایران می‌شود. اما این دستور با واکنش مراجع عظام روبه‌رو می‌شود. اما علی‌رغم مخالفت مراجع عظام همچون آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله فاضل لنکرانی با این امر، احمدی نژاد تا دو هفته بر این دستور خود پافشاری می‌نماید.

متهم کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

اگرچه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک نهاد انقلابی و وظیفه‌ی خود می‌داند که برای پیشبرد و حراست اهداف انقلاب از دولت‌ها حمایت نماید، اما دولت احمدی نژاد نه تنها قدردان این حمایت‌ها نبود بلکه اقدام به تخریب سپاه پاسداران نیز می‌نمود.

احمدی نژاد در دی ماه سال ۹۱ در نشست خبری، تلویحاً نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران را خطاب قرار داد و گفت: «هرکس بخواهد مردم را مدیریت کند، مردم او را مدیریت می‌کنند.» این سخن رئیس‌جمهور اشاره به سخنان حجت‌الاسلام علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه داشت که روز قبل از این نشست، ادعای دخالت سپاه در انتخابات را فاقد سند دانسته و عنوان کرده بود «سپاه تنها چارچوب‌ها و معیارها را تبیین می‌کند و این به معنای دخالت در انتخابات نیست.» محمود احمدی نژاد چندی بعد در جریان یک مصاحبه زنده در رسانه ملی بر این که انتخابات باید «آزاد» برگزار شود تأکید کرد و گفت:

«در مسائلی که اختلاف هست و هر کس یک گوشه را می کشد، حرف آخر را باید ملت بزند. ملت باید در انتخابات حرف آخر را بزند. احدی هم نباید تأثیری در رأی مردم بگذارد. بعضی فکرمی کنند باید جای مردم تصمیم بگیرند.»

این سخنان رئیس جمهوری با واکنش های زیادی روبرو شد و نهایتاً این رهبر انقلاب بودند که نسبت به استفاده از لفظ «انتخابات آزاد» که هم توسط احمدی نژاد و هم هاشمی استفاده می شد، هشدار داده و تأکید کردند: «انتخابات در ایران پس از انقلاب اسلامی همواره «آزاد» بوده است.»

در اسفندماه ۱۳۹۱ احمدی نژاد در اقدامی دیگر سپاه را به دخالت در انتخابات نظام پزشکی متهم کرد. حجت الاسلام سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه به اتهام زنی احمدی نژاد واکنش نشان داد و گفت: «بنده از جریانات خودی که در حمله به سپاه با جریانات بیگانه هم زبان می شونید گله مند هستم. نباید نوعی رفتار کنیم که دشمن حرکت می کند. در موضوع انتخابات نظام پزشکی سپاه فقط پاسخ استعلام ها را داده است. استعلام جواب دادن جرم نیست. در خصوص انتخابات نظام پزشکی از چهار مرکز استعلام گرفته شد که یکی از آن مراجع اطلاعات سپاه بود». چند ساعت از انتشار سخنان رئیس دولت نگذشت که سردار رمضان شریف، مسئول روابط عمومی کل سپاه در واکنشی گفت: «اقدام اطلاعات سپاه در روند بررسی صلاحیت ها در انتخابات نظام پزشکی «قانونی» بوده و به درخواست مراجع قانونی صورت پذیرفته است.»

احمدی نژاد در تیرماه سال ۱۳۹۰ نیز در همایش علمی تخصصی «راهبردهای نوین پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز» گفته بود: «باید همه مرزهای غیرقانونی برای هر سازمان، نهاد و دستگاهی که باشد، بسته شود، اگر کالایی امنیتی، اطلاعاتی و دفاعی است آن ها هم می توانند از مرز قانونی وارد شوند، هیچ وزارتخانه ای حق ندارد اسکله یا مرزی خارج از کنترل گمرک داشته باشد. ممکن است کالایی از پرداخت عوارض معاف باشد که اشکال ندارد چون قانون است؛ اما معنی اش این نیست که نباید ثبت شود.» وی سپس در ادامه تعبیر "برادران قاچاقچی" را این گونه استفاده می کند: «بین ۵۵ تا ۶۰ میلیارد نخ سیگار در ایران مصرف می شود که معادل ۲ هزار میلیارد تومان است. این رقم همه قاچاقچیان درجه یک دنیا را به طمع می اندازد، چه رسد به «برادران قاچاقچی» خودمان!»

شعار و شوی مبارزه با فساد

محمود احمدی نژاد از همان ابتدای انتخابات ۱۳۸۴ وعده مبارزه با مفاسد اقتصادی و مالی را در کشور می داد. در سفرهای استانی و سخنرانی های رسمی اش، وعده مبارزه با فساد در نظام بانکی و اداری، وعده مبارزه با رانت خواران یا به تعبیر او دست اندازان و چپاول گران بیت المال را تکرار می کرد. اگرچه فضای عمومی کشور نیز به سمت مبارزه با فساد و رانت خواری رفت و دولت نهم و دهم در این خصوص با کمک قوه قضاییه و نهادهای نظارتی به توفیق های بزرگی دست یافتند، اما شخص احمدی نژاد و حلقه ی نزدیک به وی خطاهای غیرقابل اغمازی را در این زمینه دچار شدند که در ادامه به مواردی از آن ها اشاره می شود.

ماجرای برکناری عبدالله طالبی، مدیرعامل سابق بانک پارسیان و بهرام فتحعلی، رئیس هیئت مدیره این بانک توسط بانک مرکزی در سال ۱۳۸۵ از آنجایی آغاز شد که شرکت ایران خودرو به عنوان سهامدار عمده بانک پارسیان تصمیم گرفت، سهام مدیریتی خود که حدود ۳۰ درصد از سهام بزرگترین بانک خصوصی کشور را شامل می شد، واگذار کند. مزایده فروش سهام با قیمت پایه حدود ۳۰۰ میلیارد تومان در بورس صورت گرفت، اما در حین معامله، آقای احمدی نژاد در یک سخنرانی عمومی در بین مردم نظرآباد کرج، انجام این معامله را غیرقانونی اعلام کرد و متعاقب آن دستور ابطال آن را صادر کرد. پس از ابطال معامله سهام ایران خودرو در بانک پارسیان، رئیس کل وقت بانک مرکزی، دکتر ابراهیم شیبانی، با اعلام سلب صلاحیت مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره بانک پارسیان، خواستار تشکیل مجمع عمومی این بانک و انتخاب مدیران جدید شد. اما با شکایت طالبی از تصمیم بانک مرکزی مبنی بر عدم رعایت سلسله مراتب قانونی در ارتباط با کنار گذاشتن ایشان و ورود دیوان عدالت اداری به موضوع مشخص می شود که برکناری وی غیرقانونی بوده و تخلفی از سوی طالبی صورت نپذیرفته است. این در حالی بود که طالبی به همراه تعداد دیگری از مسئولان عزل شده بودند و امکان بازگشت به سمت قبلی فراهم نبود؛ خصوصاً اینکه در رسانه ها و اذعان عمومی به عنوان متخلفان بانکی مطرح شده و حیثیت کاری خود را از دست داده بودند.

ماجرای طالبی و بانک پارسیان در گذر زمان به فراموشی سپرده شده بود تا اینکه دستور تشکیل شورای بازنگری در قوانین نظام بانکی کشور توسط رئیس جمهوری صادر شد و به موجب آن عبدالله طالبی مدیرعامل عزل شده بانک پارسیان به عضویت این شورا درآمد. در این میان دوباره در فضای رسانه‌ای این سؤال مطرح شد که تکلیف اشکالات متعددی که از سوی رئیس جمهوری و به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور و رئیس کل بانک مرکزی به وی و مجموعه تحت مدیریتش گرفته شده بود، چه می‌شود؟ آیا دولت اتهامات خود را پس گرفته است؟ عبدالله طالبی، در کتابی تحت عنوان "بر پارسیان چه گذشت"، به بازگویی آن اتفاقات پرداخته است. طبق روایت طالبی مشخص می‌شود که احمدی نژاد بر اساس برخی اطلاعات ناقص و نادرست چنین موضع عجولانه‌ای را اتخاذ کرده است. ماجرای برکناری مدیران بانک پارسیان و به هم خوردن معامله تصاحب سهام ایران خودرو در بانک پارسیان، در نهایت چیزی جز وسیع‌تر و عمیق‌تر شدن بی‌اعتمادی، نصیب اقتصاد کشور نکرد. بعدها داود احمدی نژاد نقل کرد که رئیس جمهور مطرح کرده بود که در این موضوع «رکب خورده است».

در تیرماه سال ۱۳۹۰ هنگامی که زمزمه‌هایی مبنی بر دستگیر و اتهام برخی از اطرافیان محمود احمدی نژاد مطرح می‌شود او پس از جلسه هیئت دولت در مصاحبه خود می‌گوید: «موضع دولت در برابر فشارهایی که وارد می‌شود همچنان سکوت است چرا که کشور نیازمند وحدت و همدلی است اما کابینه خط قرمز است و مجموعه این فشارها سیاسی کاری است.» وی با سیاسی دانستن دستگیری برخی مقام‌های دولتی افزود «اگر این روند ادامه یابد مسائل را با مردم در میان گذاشته و به وظیفه قانونی خود عمل می‌کنم.» رئیس‌جمهور تأکید کرد: «من معتقدم این دولت پاک‌ترین دولت تاریخ این کشور است و من این را می‌توانم اثبات کنم.»

اما در میان افراد کابینه دکتر احمدی نژاد افرادی بودند که بلافاصله پس از اتمام دوران تصدی دولت، متهم شدند و دادگاه علیه آن‌ها حکم داد و در واقع این امر، نشان‌دهنده حمایت جانب‌دارانه احمدی نژاد از افراد متخلف کابینه است و با عدالت مورد انتظار از ریاست جمهور در تناقض است. تعدادی از یاران نزدیک محمود احمدی نژاد از جمله محمد رضا رحیمی، اسفندیار رحیم‌مشایی، حمید بقایی، محمد شریف ملک‌زاده و علی‌اکبر جوانفکر به علت فسادهای اثبات شده در طول دوران دولت نهم و دهم و پس از این دو دولت دستگیر شده‌اند. اینکه احمدی نژاد از فساد آن‌ها اعلام برائت

نکرده است و یا با انتصاب آن‌ها در جایگاه‌های حساس حکومتی نسبت به مجرم بودن آن‌ها بی‌اعتنایی کرده است نشان دهنده آن است که ادعای رئیس‌جمهور سابق مبنی بر اینکه این هیئت دولتتش پاک‌ترین هیئت دولت تاریخ ایران است امری اغراق‌آمیز بوده است.

یکی دیگر از شوهای مبارزه با فساد احمدی نژاد مربوط به نوع برخورد او با جاسبی رئیس دانشگاه آزاد بود. از نخستین روزی که قبای ریاست جمهوری را بر تن کرد، به صورتی تقریباً هم‌زمان، علم مخالفت با دانشگاه آزاد و ریاست آن را نیز برداشت. مخالفتی که البته به صورتی تلویحی، بخشی از مهم‌ترین انتقادهایش با تیترو مفاصد اقتصادی که متوجه جاسبی بود. عده‌ای حتی معتقد بودند لیست مشهوری که احمدی نژاد همیشه وعده می‌داد اسامی مفسدین داخل آن را افشا خواهد کرد حاوی یک نام آشنا نیز هست و آن نام "جاسبی" است. نزدیک به هفت سال طول کشید تا اتحاد رئیس‌جمهور، تشکل‌های دانشجویی، شخصیت‌های سیاسی و آموزشی و رسانه‌ها نتیجه دهد و جاسبی پس از ۳۰ سال ریاست بر دانشگاه آزاد، کنار گذاشته شد. اما چند ماه پس از آن که قطار مدیریت جاسبی به ایستگاه آخر رسید، خبری در رسانه‌ها منتشر شد که شاید عجیب‌ترین اتفاقی برای عدالت‌طلبان و مبارزه‌کنندگان با فساد بود و آن خبر دلالت بر حمایت احمدی نژاد از جاسبی برای ماندن در هیئت‌امنای دانشگاه آزاد داشت. حسین کچوئیان یکی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی از رخ دادن یک اتفاق جالب در جلسه این شورا خبر داد و آن هم دفاع تمام‌قد محمود احمدی نژاد از ماندن عبدالله جاسبی در بدنه هیئت‌امنای این دانشگاه بود.

اما ماجرای حمایت‌های احمدی نژاد از جاسبی صرفاً به اینجا ختم نشد بلکه محمود احمدی نژاد با صدور حکمی که مصوب جلسه ۷۱۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره «شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی» است، عبدالله جاسبی را به عنوان یکی از اعضای این شورا منصوب کرد.

حال این سؤال پیش می‌آید که شعارهای مبارزه با فساد و رانت‌خواری احمدی نژاد در خصوص دانشگاه آزاد و شخص جاسبی چه نسبتی با حمایت‌ها و انتصاب وی در «شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها» توسط خود

احمدی نژاد دارد؟ به نظرمی رسد سوار شدن احمدی نژاد روی شعارهای فسادستیزی و عدالت خواهی بیش از آنکه برای او یک هدف باشد، بلکه وسیله‌ای جهت گسترش نفوذ خود در لایه‌های قدرت و کسب محبوبیت بوده است.

احمدی نژاد در آخرین مصاحبه ریاست جمهوری خود در شب قبل از واگذاری نهاد ریاست جمهوری بیان داشت که اصلی‌ترین کار او پس از ریاست جمهوری فعالیت در دانشگاه ایرانیان خواهد بود: «هر زمان مردم صلاح بدانند در هر کار و جایی در خدمت ملت خواهیم بود اما یکی از کارهای اصلی‌ام بعد از دوران ریاست جمهوری همان دانشگاه (ایرانیان) است. من یک عضو کوچک خانواده دانشگاه هستم، از آنجا به پاستور آمدم و بالاخره باید به کار اصلی خود بازگردم؛ البته من از مدت‌ها قبل به کنار رفتن و کار پس از آن اندیشیدم البته رایزنی‌ها و گمانه‌زنی‌های زیادی هم در این باره مطرح شد اما من در نهایت به دنبال جایی بودم که بتوانم بیشترین خدمت را به کشور بکنم. فکر من این بود که به سمت کارهای پژوهشی بروم و در حد بضاعت خود بتوانم به پیشرفت کشور کمک کنم البته دیدم قالب این کار با تأسیس دانشگاه است.»

ماجرای فساد احمدی نژاد و تیم او در دانشگاه ایرانیان به چند سال قبل برمی‌گشت. در اردیبهشت ۱۳۹۰ دانشگاه ایرانیان از آمادگی خود برای پذیرش دانشجو و افتتاح برخی از مراکز جانبی خود خبر داد. بعد از چند روز اعطای مجوز راه‌اندازی دانشگاه «جامع بین‌المللی ایرانیان» از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی نفی شد.

تیم احمدی نژاد علاوه بر تأسیس دانشگاه بدون مجوز قانونی، اقدام به پذیرش دانشجو نیز کرده بودند. در روز تحلیف روحانی رئیس دولت یازدهم، مبلغ ۱۶ میلیارد نیز از حساب نهاد ریاست جمهوری به حساب دانشگاه ایرانیان که به نام محمود احمدی نژاد و حمید بقایی است، واریز شده بود. اما پس از افشای این خبر، حمید بقایی به عنوان شریک احمدی نژاد در تأسیس دانشگاه، در سخنانی از آن با عنوان «قرض» و «وام» یاد کرد و بعد از رد و بدل پیام‌های رسانه‌ای بین او و اکبر ترکان، مشاور ارشد روحانی، ۱۶ میلیارد تومان برگردانده شد و بقایی هم گفت که «عودت ۱۶ میلیارد تومان داوطلبانه بود، ترکان فکر نکند کمیسر پلیس است...». اقدامات غیرقانونی آقای احمدی نژاد و همراهانش در پیرونده‌ی دانشگاه ایرانیان و برداشت ۱۶ میلیارد تومان از بیت‌المال هیچ تناسبی با شعارها و ادعاهای فسادستیزانه‌ی آقای احمدی نژاد نداشت.

تحلیل کابینه نهم و دهم

در مدت ۸ سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، کابینه او ۲۰ بار با عزل و زرا و ادغام وزارتخانه‌ها دستخوش تغییرات شد؛ البته مجلس شورای اسلامی نیز با استیضاح وزرا، این رقم را به ۲۳ تغییر رساند. چرخش مدیریتی کشور طی این هشت سال و ضررها و منافع این تغییرات متعدد که گاه به بروز برخی بحران‌ها در عرصه سیاسی و اقتصادی کشور نیز منجر شد، موضوع سؤالی بود که احمدی نژاد در یکی از گفت‌وگوهای مستقیم خود با مردم در صدا و سیما به آن پاسخ داد و گفت: علت تغییرات این بود که ملاک، کار و وظیفه‌ای بود که وزرا باید انجام می‌دادند نه افراد. با این حال نگاهی به کارنامه رییس دولت مهرورزی در عزل و نصب‌ها نشان می‌دهد برخی از این عزل و نصب‌ها تماماً هم بر اساس کار و وظیفه محوله به افراد نبوده و مسائل سلیقه‌ای و اختلاف نظرهای سیاسی در عزل و تغییر وزرا نقش مؤثری داشته است.

نکات قابل توجهی در مصاحبه‌ها و اظهارات وزرای مستعفی یا برکنار شده دولت‌های نهم و دهم به چشم می‌خورد. طبق این اظهارات احمدی نژاد در اداره دولت هیچ‌گونه انقادی را از جانب وزرا تاب نمی‌آورد و بسیاری از برکناری‌ها به دلیل انتقادهای جزئی وزرا بوده است. برکناری مرضیه وحید دستجردی نمونه‌ای از این ماجرا است. بسیاری از وزران نیز به دلیل عدم همراهی با احمدی نژاد در درخواست‌های غیرقانونی برکنار شده‌اند. محمود فرشیدی، وزیر آموزش و پرورش دولت نهم به دلیل مخالفت با واگذاری اموال آموزش و پرورش به برخی دانشگاه‌های خاص از کار برکنار شد.

ظاهراً بسیاری از وزرا در دولت‌های نهم و دهم احساس می‌کردند که در اداره وزرات خانه خود از استقلال کافی برخوردار نیستند. علیرضا طهماسبی، وزیر صنایع دولت نهم در متن استعفا نامه خود، یکی از دلایل کناره‌گیری خود را اصرار بر تغییرات و بی‌توجهی به نظرات وزیر ذکر کرد. وزیر همامانه، وزیر نفت دولت نهم نیز علت برکناری خود را مقاومت در مقابل ورود افراد غیرمتخصص به وزارت نفت عنوان می‌کند. برخورد تحقیرآمیز احمدی نژاد با هیئت وزران به این موارد محدود نمی‌شود. به شهادت پرویز کاظمی، وزیر عزل شده دولت نهم، احمدی نژاد هیچ‌گونه اعتقادی به جایگاه‌های ساختاری نداشت. وی

وزیران را تنها اجراکننده محض دستورات خود می دانست. البته دخالت هایی نیز از جانب اطرافیان رئیس جمهور در امور وزارت خانه ها صورت می گرفته که در استعفا یا برکناری برخی از وزرا بی تأثیر نبوده است.

یکی دیگر از دلایل برکناری وزرا توسط احمدی نژاد، مخالفت آنان با اسفندیار رحیم مشایی بود. مشایی در دولت احمدی نژاد خط قرمزی محسوب می شد که زیر پا گذاشتن آن برای عزل یک وزیر کافی بود. مشایی در هر دو کابینه احمدی نژاد از جایگاه بالایی برخوردار بود. یکی از جالب ترین برکناری ها که حاشیه های زیادی نیز با خود به همراه داشت، برکناری اژه ای وزیر اطلاعات و صفار هرنندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. این دو وزیر به دلیل مخالفت با معاون اولی مشائی، چند روز مانده پایان دولت نهم برکنار شدند. البته صفار هرنندی برای جلوگیری از سقوط کابینه، به شکل صوری در دولت باقی ماند.

احمدی نژاد در چهار سال اول دولت خود به شکل گسترده از اصولگرایان استفاده کرد. به نظر می رسد وی در این مدت خود را برای اداره کشور محتاج اصولگرایان می دیده است. علاوه بر آن او هنوز یک انتخابات دیگر در پیش داشت و برای موفقیت در انتخابات به حمایت اصولگرایان احتیاج داشت. اما این رویکرد به محض پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ۸۸ تغییر کرد. وی در اولین اقدام خود مشائی را به عنوان معاون اول دولت معرفی کرد. پس از اعتراض وزرا به این انتصاب، وی چند نفر از چهره های موثر دولت خود که انتصاب جدی به جریان اصولگرایی داشتند (صفار هرنندی و اژه ای) در روزهای پایانی دولت نهم و قبل از مراسم تحلیف دولت دهم عزل کرد. وی رفته رفته افراد دیگری مانند مرضیه وحید دستجردی و منوچهر متکی از چهره های وابسته به طیف سنتی اصولگرا را نیز برکنار کرد.

در دولت دهم موج تغییرات از یکسال بعد، یعنی در آذر ۸۹ با برکناری ناگهانی منوچهر متکی وزیر امور خارجه آغاز شد. ماجرای برکناری متکی در سفر کاری سنگال، تا مدت ها سوژه رسانه های ایرانی بود. این برکناری با اتهاماتی از سوی احمدی نژاد و یارانش به متکی همراه بود که توسط متکی و بسیاری از شخصیت های مطلع دیگر تکذیب شد. این شیوه معمولی در برکناری های احمدی نژاد بود، وی تلاش می کرد هنگام برکناری افراد، چهره آن ها تخریب کند تا توجیهی برای برکناری داشته باشد. در ماجرای برکناری اژه ای نیز، احمدی نژاد وی را به کم کاری در مسائل فتنه ۸۸ متهم کرد.

دو بهار از آغاز دولت دهم گذشته بود که در ابتدای سال ۹۰ و در آخرین روزهای اولین ماه سال، خبر استعفای حجت الاسلام حیدر مصلحی از سمت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را همراه با متن موافقت محمود احمدی نژاد با استعفای وی و نیز حکم انتصاب او به عنوان مشاور امور اطلاعاتی در رسانه‌ها منتشر شد. البته این استعفا صوری و به دستور احمدی نژاد انجام شده بود. این استعفا و موافقت رئیس جمهور با آن مورد مخالفت رسمی حضرت آیت الله خامنه‌ای قرار گرفت و در نامه‌ای که از ایشان در تاریخ ۳۰ فروردین ماه انتشار یافت، ایشان خطاب به وزیر اطلاعات نوشتند: "از شما می‌خواهم پیش در انجام مأموریت‌های مهم داخلی و خارجی وزارت اطلاعات اهتمام به خرج داده و با سرمایه‌ی عظیمی که آن وزارتخانه از نیروی انسانی توانمند و انقلابی و متدین و فناوری‌های روز برخوردار است و با حمایت دولت خدمتگزار و همکاری سایر نهادهای اطلاعاتی اجازه ندهید کوچکترین فترت و سستی در انجام وظایف قانونی آن دستگاه مهم پیش آید." این حکم حکومتی موجب قهر ۱۱ روزه و خانه نشینی احمدی نژاد بود.

مرضیه وحید دستجردی، وزیر بهداشت، آخرین وزیری بود که توسط احمدی نژاد برکنار شد. برکناری وی به ظاهراً به دلیل انتقاد از عدم تخصیص ارب به واردات دارو بود. پس از او محمد حسن طریقت منفرد به وزارت بهداشت رفت. آخرین استیضاح در دولت دهم نیز، استیضاح شیخ الاسلامی وزیر کار بود. نمایندگان که مخالف ریاست سعید مرتضوی بر سازمان تأمین اجتماعی بودند به وزیر کار برای برکناری او اولتیماتوم دادند و پس از مدتی وی را استیضاح و برکنار کردند.

ایده اصلی سیاست خارجی

محمود احمدی نژاد در آخرین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۹۱ گفت: «باور ندارم که توده‌های مسلمان و مسیحی و یهودی و هندو و بودایی و غیره با یکدیگر مشکلی داشته باشند؛ آنان به راحتی با هم انس می‌گیرند و در فضای دوستی زندگی میکنند و همگی خواهان پاکی، عدالت و محبت هستند... با پافشاری بر اجرای عدالت در همه مناسبات و تقویت وحدت، دوستی و گسترش تعاملات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و

سیاسی در قالب نهادهای مستقل و تخصصی، زمینه تحقق مدیریت مشترک جهانی را فراهم سازیم.» وی در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۸۹ اظهار کرد: «حاضریم در یک مناظره آزاد جدی با دولتمردان امریکا در همین صحن و به طور شفاف دیدگاه خود درباره مسائل مهم جهان را به شما عرضه نمائیم». رئیس دولت دهم در شصت و ششمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۹۰ عنوان کرد: «باید به معنای واقعی کلمه، مدیریت مشترک جهانی را تحقق بخشیم... در نشست سال گذشته با ذکر اهمیت موضوع پیشنهاد کردم که این دهه، دهه «مدیریت مشترک جهانی» نامگذاری و از همه ظرفیتهای برای ایجاد جهانی متحد استفاده شود». شاید به همین سبب در روز پس از اعلام پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، محمود احمدی نژاد در پیامی به اوباما، پیروزی وی را تبریک گفت و نوشت: «از اینکه توانستید آراء اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات را به خود جلب کنید تبریک می گویم.»

احمدی نژاد در اولین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۸۴ گفت: «آیا بهتر نیست این قدرتها در برخورد با جامعه جهانی راه صداقت در پیش گیرند و با ارایه مشخصات دقیق عناصر اصلی و شبکه حمایت مالی و تسلیحاتی، ضمن پذیرفتن مسوولیت اقدامات ضد بشری آنان، ملت ها و کشورها را در مبارزه صحیح، عالمانه و صادقانه باریشه های تروریسم باری نمایند.» او در شصت و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک در سال ۱۳۸۸ گفت: «ادامه این وضع ناممکن و تحول اساسی یک ضرورت غیر قابل اجتناب است. ما خواهان برپایی یک نظام نوین در جهان هستیم... ملت ما آماده است برای تحقق این اهداف همه دستهای را که با صداقت دراز میشوند به گرمی بفشارد.» احمدی نژاد در سومین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۸۶ اظهار داشت: «حضور برخی قدرتهای انحصار طلب، شورازاز انجام وظایف اصلی خود یعنی پاسداری از صلح و امنیت برپایه عدالت باز داشته است»

پرونده های اصلی سیاست خارجی دوران احمدی نژاد

مهم ترین پرونده ها و حواشی مرتبط با حوزه سیاست خارجی در دوران دولت نهم و دهم شامل موارد ذیل بود:

رابطه با آمریکا

احمدی نژاد از نخستین سال های ورودش به پاستور راه هایی متفاوتی را برای گشودن باب مذاکرات با آمریکا امتحان کرد. پیشنهاد "مناظره" با رئیس جمهور آمریکا در

اوایل دوره مسئولیتش، به عنوان اولین کلیدواژه ارتباط با آمریکا مطرح شد. نامه نگاری به رؤسای جمهور آمریکا نمونه دیگری از این اقدامات بود که تا پیش از آن سابقه نداشت؛ احمدی نژاد در آخرین سفر خود به نیویورک پارافراتر گذاشت و گفت: «بنده جزء کسانی هستم که معتقدم امکان تداوم این شرایط بین ایران و آمریکا وجود ندارد و باید این وضعیت بهبود یابد... دو کشور بزرگ، مؤثر و قدرتمند، ۳۳ سال است که رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند و اگر در این مدت هم افزا با یکدیگر عمل کرده بودند امروز شرایط بین المللی شکل دیگری داشت.»

حسین موسویان در کتابش با نام «ایران - آمریکا» این موضوع را چنین پرداخته است: «محمود احمدی نژاد از همان سال نخست مسئولیتش با در پیش گیری سیاستی دوگانه همزمان با تحریک و تهاجم لفظی به آمریکایی‌ها در مجامع عمومی در لفافه پیشنهاد آشتی به آن‌ها می‌داد» جوانفکر، مشاور رسانه‌ای احمدی نژاد، در مورد رویکرد دولت احمدی نژاد به مذاکره یا رابطه با آمریکا نیز گفت: «دکتر احمدی نژاد در عین حال که بی پروا جنایت‌ها و سیاست‌های غلط دولت آمریکا را در مجامع بین المللی افشامی کرد و به چالش می‌کشید، اعتقاد داشت مذاکره با آمریکا باید شفاف و در مقابل دیدگان افکار عمومی باشد و نه پشت درهای بسته و پنهانی.»

فشارهای محمود احمدی نژاد به نظام برای شروع مذاکرات در سطوح بالا با دولت آمریکا، و تاکیدهای صریح و در لفافه وی موجب شد تا مقام معظم رهبری نیز از باب "اتمام حجت" اجازه مذاکره با آمریکاییها را صادر کنند. احمدی نژاد که در سال ۹۱ بیشترین عطش برای مذاکره را از خود نشان میداد در سفر به نیویورک رسماً درخواست مذاکره داده بود و در سخنرانیهای خود این جملات را تکرار می‌کرد: «معتقدم این فضا نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند و این شرایط باید در جایی پایان یابد.»

علی اکبر صالحی وزیر وقت امور خارجه در این باره اظهار می‌کند: «خدمت مقام معظم رهبری گفتم از باب اتمام حجت اجازه مذاکره با آمریکا را صادر بفرمایید؛ مقام معظم رهبری هم بزرگواری کردند و فرمودند با مذاکرات مخالفتی ندارم.» وزیر خارجه دولت احمدی نژاد با اشاره به اینکه مجوز مقام معظم رهبری برای

مذاکره محرمانه با آمریکا مشروط بود، گفت: «یکی از شروط این بود که این مذاکره در سطح پایینتر از وزیر امور خارجه انجام گیرد. یعنی وزرای خارجه دو کشور با هم ملاقات نداشته باشند. دیگر اینکه، مذاکره برای مذاکره نباشد، مثل مورد ۱+۵ که سالها مذاکره کردیم و بعد بخواهند سوء استفاده کنند. دیگر اینکه مذاکره فقط در خصوص مسائل هستهای باشد نه در خصوص روابط سیاسی و مانند آن.» تعیین این شروط از سوی رهبرانقلاب و عدم تحقق ایده آقای احمدی نژاد برای انجام مذاکرات در سطح روسای جمهور، موجب شد تا وی این روند مذاکرات را نپذیرد و صراحتاً مخالفت خود را با آن ابراز نماید. این مخالفت ها با آغاز روند گفتگوهای دوجانبه در سطح پایین، در حالی بود که وی همواره در مصاحبه ها، سخنرانیها و اظهارات رسانه از تمایلش برای مذاکره مستقیم با آمریکا به منظور ایجاد یک "مدیریت مشترک جهانی" سخن میگفت.

بیداری اسلامی

بعد از پیدایش قیام های مردمی در نیمه دوم سال ۸۹ در کشورهای عربی، دستگاه تحلیل و سیاستگذاری خارجی کشورهای مختلف برای رصد و اتخاذ استراتژی مناسب در قبال این قیام ها فعال شدند. واژه بهار عربی، کلیدواژه ای بود که در تحلیل رسانه های غربی برای معرفی قیام ها و انقلاب هایی که دومینووار در حال وقوع بود مورد استفاده قرار می گرفت. در مقابل این واژه، رهبر معظم انقلاب، واژه بیداری اسلامی را برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال تحولات و اتخاذ استراتژی های کوتاه مدت و بلند مدت در جهتدهی به تحولات منطقه مطرح کردند. «ما از بیداری اسلامی در سراسر دنیا حمایت می کنیم و مسلمانهایی را که در نقاط مختلف عالم می خواهند به زندگی و فرهنگ اسلامی خود برگردند، تأیید می کنیم؛ چون حق آنهاست. آنچه که امروز در دنیا شنیده می شود، همه یک طور نیست. شعارها، همه به یک حقیقت اشاره نمی کنند. قضاوت درباره ی مسائل مسلمانها در عالم، قضاوت یکسانی نسبت به همه نیست؛ اما آنچه برای ما محترم است، همان بازگشت به اسلام از سوی مسلمانهاست. امروز، مسلمانان عالم حق دارند اسلام و قرآن را گرامی و عزیز بدانند و گرامی و عزیز هم خواهند داشت و به زندگی اسلامی هم بخواهند گشت و تلاشها و سرکوبها هم هیچ فایده یی نخواهد داشت.»

با این وجود با موضعگیری متفاوت احمدی نژاد در قبال تحولات، فرصت اتخاذ استراتژی منسجم و استفاده از این فرصت برای جمهوری اسلامی سلب شد. احمدی نژاد در

موضع‌گیری‌های رسمی خود، از واژه بیداری انسانی برای این تحولات استفاده می‌کرد که این مسئله تحلیل دولت را در مقابل تحلیل بقیه دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و همچنین رهبری انقلاب قرار می‌داد. دکتر محمود احمدی‌نژاد هم در تحلیل و موضع خود در ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ در دیدار با خادمان ایثارگران و خانواده شهدا از "بیداری انسانی" به عنوان عامل اصلی ایجاد حرکت‌های انقلابی در کشورهای منطقه یاد کرد و افزود: «قدرت‌های مستکبر جهان و دنباله‌های آنها در حال سقوط هستند و موجی از اعماق توده‌های ملت‌ها که موجی انسانی و بیدار کننده انسان‌هاست»، این واژه در پیام نوروزی رئیس‌جمهور و همچنین مصاحبه خبری رئیس‌جمهور در فروردین ماه هم تکرار شد. وی در پیام نوروزی خود در ابتدای سال ۹۰ در تحلیل تحولات منطقه اینگونه اظهار داشت: موج عظیم بیداری انسانی و حرکت مردمی در جای جای عالم آغاز شده است.

بحران سوریه

یکی از موارد اختلاف دیدگاه رئیس‌جمهور دولت دهم با دیگر دستگاه‌های تصمیم‌ساز نظام در حوزه سیاست خارجی، چگونگی مواجهه با بحران سوریه و حل آن بود. مرور خبرهای جسته و گریخته‌ای که در اوج بحران سوریه در رسانه‌های داخلی و خارجی منتشر می‌شد، نشان می‌دهد که نظر احمدی‌نژاد در مورد سوریه و بشار اسد به همتای ترک خود، یعنی رجب طیب اردوغان قرابت بیشتری داشت تا برخی مسئولین و فرماندهان نظامی کشور. نظری که شاید اگر به آن عمل می‌شد، ایران نیز در حال حاضر در وضعیت مشابه عراق و سوریه قرار گرفتار بود. به عنوان مثال خبرگزاری «دی‌اچ‌ای» ترکیه گزارش داد که رجب طیب اردوغان در بازگشت از سفر نیویورک، به پرسش‌های خبرنگاران در هواپیما پاسخ داده و در این مصاحبه از نزدیکی دیدگاه کشورش با احمدی‌نژاد در زمینه سوریه سخن گفته و از رفتارهای بشار اسد انتقاد کرده است.

اردوغان همچنین با اشاره به گفت‌وگوی مستقیم با احمدی‌نژاد درباره سوریه گفته است: «موضع امروز نسبت به گذشته بسیار بهتر شده است. به آنها گفتم که سوریه از رفتارها و مواضع شما جسارت می‌گیرد. احمدی‌نژاد هم گفت: بیش از بیست بار به اسد تذکره دادم که گرفتن سلاح مقابل مردم، کار درستی نیست و

چون اسد توقع نداشت، این حرف‌ها را از من بشنود، برای همین هم خیلی ناراحت شد؛ این مسأله نشان می‌دهد که موضع ایران نسبت به سوریه، بسیار بهتر از گذشته است.» این نظر توسط احمدی نژاد در حالی بیان می‌شد که در صورت عدم مقاومت و حمایت مستشاران نظامی ایران از دولت قانونی در سوریه، تروریست‌هایی بر سر کار می‌آمدند که خسارت‌های امنیتی ناشی از آن برای ایران، تا مدت‌ها گریبان کشور را می‌گرفت.

همچنین روزنامه ملیت ترکیه با انتشار تصویر ملاقات احمدی نژاد و اردوغان در آبان ماه ۱۳۹۱ در پنجمین اجلاس دموکراسی در بالی اندونزی، جزئیات صحبت‌های دو طرف را که ضمن حرکت برای صرف نهار انجام شد، منتشر کرده است. ملیت در آن زمان نوشت، اردوغان از احمدی نژاد خواست که ایران از رژیم سوریه حمایت نکند. اردوغان به احمدی نژاد گفته بود: "شما چگونه می‌توانید نظارگره این درام در سوریه باشید؟" احمدی نژاد نیز در پاسخ ابراز داشت: "ما هم این حوادث را نائید نمی‌کنیم و متاسفیم از این‌ها و حق باشماست. ما هم در ارزیابی روند مسائل سوریه هستیم."

در همین راستا برخی مسئولین و شخصیت‌های سیاسی و مطلع داخلی نیز در رابطه با اختلاف دیدگاه احمدی نژاد و دیگر دستگاه‌های نظامی و سیاسی مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها مواردی را بیان داشته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به اظهار نظر مرحوم حسین شیخ الاسلام سفیر اسبق ایران در سوریه اشاره کرد: «وقتی که من سفیر ایران در سوریه بودم، ساختار اطلاعاتی ما فهمید که قطر و عربستان در سوریه کار می‌کنند و افراد دولتی و ارتشی سوریه را می‌خرند. این از سوی بخش اطلاعاتی ما به بخش اطلاعاتی مرکز (تهران) منتقل شد ولی متاسفانه به آن بیتوجهی شد. بر اساس آنچه که برادران اطلاعاتی ما به من گفتند، دولت وقت یعنی دولت آقای احمدی نژاد، معتقد بود که حکومت سوریه را دیکتاتور می‌دانست و نه دموکراتیک که نیاز به حمایت ما داشته باشد و به آن تذکره ما بی‌توجهی کرد.»

با این حال، این روزها مشاهده می‌شود که احمدی نژاد به یکی از سخنرانان مراسم یادبود شهدای مدافع حرم مبدل شده و در سخنرانی‌های خود به اعلام حمایت از جبهه مقاومت اشاره می‌کند؛ وی در مهرماه سال ۹۴ در حاشیه مراسم سردار همدانی گفت: «ایران رسماً اعلام کرده که از مقاومت حمایت می‌کند و همچنین رسماً اعلام کرده این حمایت معنوی است و یک پشتیبانی مستشاری است و بنده فکر نمی‌کنم که ایران اگر بخواهد جور دیگری پشتیبانی کند از آنها و همه داشته باشد که بخواهد اعلام کند.»

در عین حال احمدی نژاد ۸ مهرماه ۱۳۹۸ در پاسخ به سوال خبرنگار ایندپندنت فارسی که از حاج قاسم سلیمانی و حضور ایران در منطقه که می پرسد، تلویحا جمهوری اسلامی را به مداخله در منطقه متهم کرده و در پاسخ به این سوال که «آیا این به معنی مخالفت او با دفاع ایران از نظام بشار اسد است؟» می گوید: «مطلبی که گفتم یک اصل است و یک قانون است برای کل جهان. چه کسی که دوست ما است، دشمن ما است، مخالف ما است یا موافق ما است. حق تعیین سرنوشت مال ملت ها است و هیچ احدی در هیچ نقطه جهان تحت هیچ عنوانی حق تحمیل به هیچ انسانی را ندارد. حالا به عنوان حقوق بشر، امنیت، انرژی یا مذهب. هر عاملی که مانع از اعمال اراده آزاد ملت ها باشد از نظر من محکوم است». اما هنگامی که حاج قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس توسط رژیم تروریست آمریکا به شهادت رسید، احمدی نژاد در مصاحبه با شبکه خبر اظهار داشت: «قاسم سلیمانی در آن کاری که به عهده اش بود بسیار متبحر، بسیار دقیق، کوشا و پرتلاش بود. در جنگ تحمیلی جزو فرماندهان موفق، فداکار و طراح بود. بعد از جنگ هم در مسئولیت های گوناگون و در مسئولیت اخیر، شاید در مدیریت عملیات نظامی، طراحی عملیات نظامی اگر نگوییم بی نظیر کم نظیر بود. شبانه روز در تلاش و تکاپو بود.»

۳-۴ دیپلماسی عمومی احمدی نژاد

بررسی سیاست خارجی دوران هشت ساله دولت آقای احمدی نژاد نشان داد که وی تلاش داشته تا به بهانه طرح ایده "مدیریت مشترک جهانی" مساله مذاکره مستقیم ایران با آمریکا را در افکار عمومی مشروع و منطقی جلوه دهد. وی پس از پایان دوره ریاست جمهوری خود، به شکل جدیتر دیپلماسی عمومی را در دستور کار قرار داده است.

به نظر میرسد که محمود احمدی نژاد پس از اتمام دوره مسئولیت خود در قوه مجریه چند هدف را مدنظر دارد: نخست اینکه او تلاش می کند تا در بُعد خارجی، جریان خود را به عنوان آلترناتوی برای نظام فعلی جمهوری اسلامی معرفی نماید؛ دوم اینکه با اقدامات تابوشکن (همچون ارسال پیام به چهره های ضد فرهنگی)، بیش از پیش توجه افکار عمومی را به سمت خود جلب کرد و اعلام کند که احمدی نژاد امروز، نه تنها احمدی نژاد ۸۴ که حتی ۸۸

هم نیست؛ سوم اینکه وی در پی آنست تا در بعد داخلی، دکترین فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را برای توده جامعه ایرانی بازتعریف کند. به طور مثال هر چند پس از شکست تجربه برجام، احمدی نژاد و اطرافیانش، خود را مخالف مذاکره با آمریکا معرفی می کنند، اما وی همچنان در اکثر مواضع خود، مساله مذاکره مستقیم با آمریکا از طریق ایده مدیریت مشترک جهانی به اذهان عمومی یادآوری می کند.

دیپلماسی عمومی احمدی نژاد در قالب نامهندگاری به ویژه با روسای جمهور شوروی آمریکا، سفر به کشور همسایه، مصاحبه با رسانه های خارجی و ارسال پیام به سلبریتی های خارجی بوده است:

رفع سوء تفاهم میان عربستان و یمن

رئیس دولت نهم و دهم بدون توجه به ریشه های تجاوز رژیم سعودی به کشور یمن، وانمود می کند که اختلافات منطقی های نوعی سوء تفاهم داخلی است که با گفتگو قابل حل است. به همین سبب احمدی نژاد مرداد ماه ۱۳۹۹ یک نامه سرگشاده خطاب به سید عبدالملک بدرالدین رهبر انصارالله یمن، محمد بن سلمان ولیعهد پادشاه عربستان و آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد نوشت و در آن عنوان کرد: «می دانم که جناب عالی از وضعیت فعلی ناخشنود و از اینکه روزانه جمعی از مردم بی گناه کشته و زخمی می شوند، زیرساختها آسیب می بینند و منابع ملتهای منطقه به جای سازندگی و ارتقای رفاه، امنیت و پیشرفت، صرف تخریب می شود ناراحتید و از این روز برقراری صلحی عادلانه استقبال می نمایید.»

احمدی نژاد ۲۸ شهریور ۱۳۹۹ در مصاحبه با رسانه آمریکایی رادیو فردا که به ضدیت با ایران شهرت دارد، در مورد نامه خود به محمد بن سلمان ولیعهد سعودی اظهار کرد: «من فکر می کنم مسئولیت های انسانی حد و مرزی ندارد. هرکس که انسان است در روی کره زمین، درباره مسائل انسانی مسئول است آن قدر که می تواند تلاش کند جلوی جنگ ها، خونریزی ها، دشمنی ها و اختلافات را بگیرد، در جهت صلح و دوستی و امنیت تلاش کند وظیفه اش هست، وظیفه انسانی اش است.»

متهم کردن حاج قاسم سلیمانی به مداخله در منطقه

محمود احمدی نژاد مهرماه ۱۳۹۹ در مصاحبه با انجمن مطالعات ایران در ترکیه با تخطئه سیاست جمهوری اسلامی در منطقه، عملاً نیروی قدس سپاه به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی را به مداخله در کشورهای منطقه متهم کرد و برخلاف سیاست

رسمی کشور، بجای عبارت بیداری اسلامی از بهار عربی استفاده کرد و گفت: «اما سوال این است که در جریان بهار عربی چه تغییری در این حقوق اتفاق افتاد و کدام کشور وضعیتش بهتر شد و اراده ملت حاکم گردید؟ مردم تحول می‌خواهند و برای آن حرکت می‌کنند، اما اینکه چه کسانی این تحول را مدیریت کرده و از آن نتیجه‌گیری می‌کنند، بسیار مهم است. اتفاقاتی در منطقه ما افتاد که دولت‌های منطقه اسم آن را بهار عربی گذاشتند. به قول شما بعد از ۹ سال، شرایط بهتری به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و رفاه مردم، در کشورهای عربی و منطقه مشاهده نمیشود... هر نوع رقابت به نفع مردم منطقه نیست بلکه به نفع کسانی است که خواهان پیشرفت و عزت مردم منطقه نیستند. چرا ما باید با هم رقابت و تقابل داشته باشیم؟... بحث من این است که کشورهای منطقه باید کنار هم جمع میشدند و دوطرف را می‌آوردند و براساس مقررات می‌خواستند که به طور مسالمت‌آمیز مسئله حل شود... در سوریه، دو سه تا کشور رقابت می‌کنند و مساله حل نشده است. در یمن و جاهای دیگر هم همین طور است.... البته باید ارتباطاتمان را با فرامنطقه‌ای‌ها هم تنظیم کنیم. ما با هیچ‌جان می‌خواهیم دشمنی کنیم. با همه‌جا می‌خواهیم دوست باشیم.»

احمدی نژاد مهر ۱۳۹۸ در مصاحبه خود با ایندپیندنت فارسی در پاسخ به این سوال که "اگر رئیس‌جمهور بود در مورد مذاکره با آمریکا چه می‌کرد؟" می‌گوید: «هیچ قدرتی در هیچ‌کجای جهان نباید دخالت کند. کل دنیا الان عرصه دخالت‌ها است. آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و بخصوص خاورمیانه. من البته معتقدم باید به هرملتی کمک شود تا اراده خود آن مردم حاکم شود. استثنایی هم در این نیست. الان این همه قدرت در منطقه دخالت دارند و این غلط است». احمدی نژاد در پاسخ به این سوال که "آیا این به معنی مخالفت او با دفاع ایران از نظام بشار اسد است؟" می‌گوید: «مطلبی که گفتم یک اصل است و یک قانون است برای کل جهان. چه کسی که دوست ما است، دشمن ما است، مخالف ما است یا موافق ما است.»

احمدی نژاد آبان ماه ۱۳۹۹ هم در گفتگو با ایندپیندنت فارسی در پاسخ به این سوال که "آیا دخالت‌های ایران در منطقه را تایید می‌کنید یا جمهوری اسلامی

باید منابعمش را صرف مردم خود در داخل کشور کند؟" اظهار داشت: «من کلامتقدم که تمام ملت ها حق دارند سرنوشتشان را تعیین کنند و هر جا اختلافی هست باید به آرای عمومی مراجعه شود. جنگ و درگیری راه حل نیست... در سوریه هم همین طور است. من اصولا با دخالت مخالفم.»

نقش احمدی نژاد در انتخابات ۱۳۹۲

انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ در ۲۴ خرداد ماه این سال برگزار شد. در این انتخابات شخص احمدی نژاد به واسطه‌ی پایان دو دوره ریاست جمهوری اش امکان کاندیداتوری نداشت، اما برگزار کننده انتخابات مثل همیشه وزارت کشور و به نوعی دولتی بود که در کشور بر سر کار است. از مدت‌ها قبل مشخص شده بود که محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت ایران، به دنبال مطرح کردن مشایبی برای کاندیداتوری ریاست جمهوری است. هدف از این اقدام این بود که دولت دچار تغییری اساسی نشود و در تیم یاران احمدی نژاد باقی بماند. تلاش‌ها برای تایید مشایبی به جایی نرسید و در نهایت طرح ریاست جمهوری او با ناکامی مواجه گردید. متن حاضر نگاهی به روندی دارد که در این زمینه طی شد و اقداماتی که احمدی نژاد برای شکل دادن به دولت مشایبی کرد، و در نهایت با ناکامی او مواجه گردید.

طرحی برای تداوم دولت احمدی نژاد

از اولین روزهای قطعی شدن دوره دوم ریاست احمدی نژاد حرکتی برای تداوم راه این دولت در دولت‌های بعدی مطرح شد. در همین راستا قرار شد که مشایبی به عنوان معاون اول احمدی نژاد منصوب گردد و در انتصاب به این مسئولیت به حدی تعجیل به خرج دادند که هنوز دولت دوم احمدی نژاد تنفیذ و تحلیف نشده بود که حکم معاون اولی مشایبی در تیرماه ۱۳۸۸ صادر و ابلاغ گردید. ۲۷ تیر ۸۸، محمود احمدی نژاد اسفندیار رحیم مشایبی را برای هفته‌های پایانی عمر دولت نهم به عنوان معاون اول خود تعیین کرد. این تعجیل چنان تعجب آور بود که در همان زمان برخی تصور کردند که مشایبی به صورت موقت به معاونت اولی منصوب شده است و قرار نیست این پست او در دولت بعدی ادامه یابد. از همان ابتدای انتصاب مشایبی به این پست، اعتراضات و نارضایتی‌هایی از این کار بیان شد، زیرا برکناری معاون اول رئیس جمهور در حالی که زمان چندانی از مسئولیت او باقی نمانده است و تعیین معاون اول جدید در روزهای پایانی کار دولت کاملاً معنادار و تعجب برانگیز بود. تعیین فردی حاشیه‌ساز برای چنین

پست مهمی با مخالفت جدی بسیاری از طرفداران احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ نیز همراه شده بود. در نهایت علی رغم مقاومتی که احمدی نژاد در برابر دستور رهبری انجام داد، با علنی شدن دستور زیر معاون اولی مشایبی ملغی شد.

نکته بسیار مهم و قابل توجه در این دستور مقام معظم رهبری زمان درج شده در ذیل نامه است که ایشان همان روزی که مشایبی به این پست منصوب شده بوده است دستور برکناری او را صادر کرده بودند. اما احمدی نژاد تا سوم مرداد ماه برکناری او را به تعویق انداخت.

پس از برکناری مشایبی از معاون اولی، احمدی نژاد تلاش کرد تا با دادن مسئولیت های فراوان به مشایبی معاون اولی از دست رفته ی او را جبران کند و زمینه کاندیداتوری او برای ریاست جمهوری را حفظ نماید. بر همین اساس بود که احمدی نژاد بیش از ۱۸ پست و عنوان مختلف را در احکام مختلفی به مشایبی واگذار کرد. پس از آن تا مدت ها سیاست رسمی احمدی نژاد و یارانش بر این بود که کاندیداتوری مشایبی را در ابهام نگه دارند و همواره این ادعا مطرح می شد که در صورت رد صلاحیت مشایبی، احمدی نژاد برای این منظور از راه کار حکم حکومتی استفاده خواهد کرد. از سوی دیگر مشایبی با طرح پرو سر و صدای مکتب ایرانی، ارتباط فعال با بازیگران و خوانندگان و هنرمندان به خصوص برخی از بازیگران زن پر حاشیه، سعی داشت تا بر سبدرای جریان احمدی نژاد بیافزاید و گروه های جدیدی را در زمره حامیان خود قرار دهد.

هناز افشار، مهتاب کرامتی، رضا کیانیان، محمد رضا گلزار، هدیه تهرانی، لیلی اوتادی، الناز شاکردوست، تهمنه میلانی، مهران مدیری، حبیب محبیان، مجید اخشابی، علی معلم، جمشید مشایخی، داوود رشیدی، محمد موسوی (نوازنده پیشکسوت و صاحب سبک نی)، مصطفی کمال پورتراب (استاد دانشگاه و هنرمند عرصه موسیقی)، امین الله رشیدی (هنرمند موسیقی)، حمید سبزواری، حسام نواب صفوی، نیوشا ضیغمی، جلیل فرجاد، عنایت بخشی، فریبا کوثری، محسن قاضی مرادی، عبدالرضا اکبری، رضا ناجی، علیرضا زرین دست و عزت الله انتظامی فقط بخشی از نام های مشهور در این زمینه است که مشایبی در جلسات و مناسبت های مختلف با آنها ملاقات کرده

بود تا زمینه برای استفاده از هنرمندان برای انتخابات ریاست جمهوری فراهم شود. احمدی نژاد نیز که در آغاز دولت نهم از سوی همگان و حتی رهبرانقلاب به عنوان دولت اصولگرا شناخته می شد سعی کرد تا بر فاصله‌ی خود با اصولگرایان بیفزاید، زیرا به هیچ عنوان امکان نداشت که مشایی را به اصولگرایان به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری ۹۲ بقبولاند. از سوی دیگر افرادی مانند صادق زیباکلام با نزدیک شدن به مواضع مشایی تلاش داشت تا جنبش سبز، اصلاح طلبان، نیروهای ملی مذهبی و همه‌ی گروه‌های مخالف روحانیت را در حمایت از کاندیداتوری مشایی متفق القول نشان دهد و در این راه از خانم پریوش سطوت به عنوان همسر دکتر حسین فاطمی استفاده می شد. احمدی نژاد سعی کرد تا با برگزاری همایش‌های بزرگ و همراهی غیرقانونی با مشایی در روز ثبت نام کاری کند که حمایت لازم مردمی برای رای آوری مشایی فراهم شود و حتی این شعار را مطرح کرد که «مشایی یعنی احمدی نژاد و احمدی نژاد یعنی مشایی» اما همه‌ی این اقدامات در عزم شورای نگهبان بر رد صلاحیت مشایی موثر نبود. حتی تهدیدهای ضمنی مشایی و احمدی نژاد به این که رد صلاحیت او منجر به آشوب خواهد شد بی اثر ماند و احمدی نژاد و مشایی در ظالم خواندن نظام هماهنگ و مدعی شدند که برای رفع این ظلم از طریق رهبری اقدام خواهند کرد. در همین راستا رسانه‌های غربی و برخی رسانه‌های وابسته به جریان ملی مذهبی تلاش زیادی داشتند که مساله رد صلاحیت مشایی تبدیل به یک مساله عمومی شود و به تعبیری مطالبه مردمی برای تایید صلاحیت مردمی ایجاد شود و اخبار حامیان تایید صلاحیت مشایی را پوشش جدی می دادند. اما در نهایت تلاش احمدی نژاد برای تایید صلاحیت مشایی بی اثر ماند و نقشه‌ی تداوم دولت احمدی نژاد از طریق مشایی با شکست مواجه شد.

احمدی نژاد و فاصله گرفتن از نظام

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی احمدی نژاد بعد از سال ۱۳۹۲ تا کنون از فراز و نشیب‌های فراوانی برخوردار بوده است. شخصیت جنجالی و پرسروصدای احمدی نژاد با همراهی گروهی از فعالان سیاسی و رسانه‌ای در طول سالهای ۹۲ تا کنون توانسته‌اند در زمینه‌های مختلف جنجال سیاسی و رسانه‌ای ایجاد کنند و در برهه‌های حساس تلاش و فعالیت‌های جدی داشته‌اند. از مرداد ۱۳۹۲ یکی از خط‌های اصلی تبلیغاتی دولت روحانی حمله به احمدی نژاد و یاران او و مقصر جلوه دادن دولت قبل از خود در همه مشکلات کشور بوده است. این روند نه تنها در دولت اول روحانی بلکه در دولت دوم او

نیز ادامه داشته است و یکی از کلیدواژه‌های پرتکرار در دولت روحانی که توسط او و اطرافیان و مسئولان دولتش بارها تکرار شده است این است که تمامی مشکلات تقصیر دولت قبل است. در برابر این اقدام اما محمود احمدی نژاد شیوه متفاوتی را در پیش گرفته است. **احمدی نژاد در چند ماه اول دولت روحانی سیاست صبر و سکوت را در پیش گرفت.** این صبر و سکوت البته بعد از مدتی شکسته شد و جوابهایی به انتقادات دولت اعتدال از سوی مدیران و مسئولان دولت بهار آغاز گردید. اما در همین دوره حجم اصلی حملات احمدی نژاد و اطرافیان او به سایر نهادهای کشور و به خصوص قوه قضائیه و مجلس بوده است. برخی این مساله را حاصل آن می دانند که احمدی نژاد نمی خواسته است که جناح اصولگرا از حملات او به دولت روحانی بهره ببرند و مترصد آن بود که در انتخابات ۹۶ خودش در برابر دولت روحانی قرار گیرد و دولت جدیدی شکل بدهد، و از این رو لازم می دید که در فرصت سال های ۹۲ تا قبل از انتخابات ۹۶ فاصله خودش با اصولگراها را کاملاً تبیین نماید و به نوعی از موضع اپوزیسیون به میدان بیاید.

فعالیت های انتخاباتی احمدی نژاد برای ۱۳۹۶

احمدی نژاد پس از مدتی سکوت در برابر دولت روحانی و تلاش برای جدا کردن راه خود از اصولگرایان، مسیر فعالیت های انتخاباتی خود برای انتخابات ۱۳۹۶ را در پیش گرفت. در این راستا او سه حرکت به هم مرتبط ولی در ظاهر مختلف را آغاز کرد.

۱- سفرهای استانی و تبلیغاتی مفصل؛

۲- تلاش برای برقراری ارتباط با اصلاح طلبان و سید محمد خاتمی؛

۳- تلاش برای قرار گرفتن به عنوان محور اپوزیسیون نظام.

سفرهای استانی و تبلیغاتی مفصل

در بخش اول احمدی نژاد سفرهای استانی خود را از سال ۱۳۹۴ با جدیت هر چه تمامتر آغاز کرد. در طول سال ۹۵ نیز احمدی نژاد که دیگر مسئولیت اجرایی نداشت و تنها جایگاه او در نظام عضویت در مجمع تشخیص بود، با قدرت هر چه تمامتر به سفرهای استانی می رفت، اما در میانه ی این سال حوادثی رخ داد که منجر به علنی شدن نظر رهبری در مورد حضور احمدی نژاد در انتخابات

۹۶ گردید. چنان که در ادامه بیان خواهد شد، علنی شدن نظر مخالف رهبری نیز احمدی نژاد را از سفرهای تبلیغاتی استانی باز نداشت و حتی تعهدی که احمدی نژاد به مردم داده بود که در انتخابات ۹۶ حضور پیدا نکند و حتی از کسی هم حمایت نکند، نیز خلاف واقع بود و احمدی نژاد هم از بقایای حمایت کرد و هم خودش در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد و رد صلاحیت شد.

توصیه رهبری به عدم شرکت در انتخابات و مخالفت عملی و خلاف گویی احمدی نژاد

ماجرای نهی احمدی نژاد و خلاف گویی او در انتخابات ۹۶ از این قرار بود که در ۹ شهریور ۱۳۹۵ احمدی نژاد در جلسه ای با مقام معظم رهبری گزارشی از فعالیت های خود ارائه می کند و ظاهراً مطالبی در باب انتخابات ۹۶ مطرح می نماید که مقام معظم رهبری به صراحت به او می گویند که شرکت او در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ را به مصلحت خود او و به مصلحت کشور نمی دانند. ظاهراً توقع این بوده است که احمدی نژاد خودش این مطلب را به یاران و اطرافیانش بگوید و به نحوی مساله را مدیریت کند که نیازی به علنی کردن این ماجرا نباشد. اما در طول شهریور ماه ۹۵ خبرهای ضد و نقیضی در این باره منتشر شد و غالب اطرافیان و حامیان احمدی نژاد مدعی شدند که یا اصلاً دیداری با رهبری در کار نبوده است و یا دیداری بوده است و رهبری نهی نکرده اند و یا مدعی شدند که دیدار بوده و رهبری احمدی نژاد را به تداوم مسیر خودش تشویق کرده اند و حتی مدعی شدند که رهبری از احمدی نژاد خواسته است که در انتخابات حتما شرکت کند.

مشخص است که اگر شخص احمدی نژاد می خواست حقایق را به دوستان و اطرافیان خود بگوید این میزان حاشیه ساخته نمی شد. به عنوان مثال، حمید رسایی از حامیان وقت احمدی نژاد یک هفته قبل از علنی شدن فرمایشات رهبری، در یادداشت خود با عنوان "حرف درگوشی نداریم" نوشته بود: «نویسنده این سطور با توجه به سیره عملی و نظرات علنی رهبر معظم انقلاب، چنین روایتی از ایشان را هم از جهت سند و هم از جهت دلالت، مخدوش و بر خلاف تصریحات بیان شده از سوی معظم له می داند.»

در پی نزدیک به یک ماه شایعه و حاشیه، در روز ۴ مهر ۱۳۹۵ رهبری مطابق روال همیشه درس خارج خود روایتی در باب امانت داری و خودداری از خیانت در امانت مطرح کردند. این روایت در همان روز دستمایه تبلیغات دروغین حامیان احمدی نژاد قرار گرفت و بیان کردند که منظور رهبری با بیان این روایت این بوده است که آنها که محتوای جلسه خصوصی ایشان با احمدی نژاد را مطرح می کنند در امانت خیانت کرده اند.

همین رفتارها باعث شد که رهبری در روز ۵ مهر در ابتدای درس خارج خود به همه‌ی این شایعات پایان دهند و به صراحت بفرمایند:

حالا قبل از آنی که این فقره را عرض بکنم؛ این تذکرا، توجه را بدهم که از مطلبی که ما دیروز در ذیل این فقره قبلی گفتیم مثل اینکه سوء برداشت شده، بعضی‌ها سوء تلقی کردند. خوب حالا سوء برداشت فی نفسه چیز مشکلی نیست. لکن وقتی که این منتهی بشود به بگو و مگو و بخصوص در این فضای مجازی و این یک چیزی بگوید، آن یک چیزی بگوید، مایه کدورت و دل چرکینی برادران مؤمن از یکدیگر بشود آنوقت این چیز بدی است. بنده حقیر که این همه اصرار دارم بروحده قلوب و حرکت در مسیر واحد و اتحاد نیروهای کشور، بخصوص نیروهای مؤمن و انقلابی، خدای نکرده یک چیزی آدم بگوید که مایه اختلاف بین نیروها بشود این را به خدا پناه می‌بریم. نباید این چیزها را مایه اختلاف قرارداد.

خب بله، یک نفری، یک آقایی آمده پیش من، من هم به ملاحظه صلاح حال خود آن شخص و صلاح حال کشور به ایشان گفتم که شما در فلان قضیه شرکت نکنید. نگفتم هم شرکت نکنید، گفتیم صلاح نمی‌دانیم ما شما شرکت کنید. این را گفتیم. خوب یک چیز عادی است. انسان بایستی آن چیزی را که می‌بیند و می‌فهمد و فکر می‌کند که به نفع برادر مؤمن اش است باید به او بگوید دیگر. ما هم اوضاع کشور را خوب، غالباً بیشتر از اغلب افراد آشنا هستیم. آدم‌ها هم، بخصوص آدم‌هایی که صدها جلسه با ما نشستند و برخاستند بیشتر و بهتر از دیگران می‌شناسیم. با ملاحظه حال مخاطب و اوضاع کشور به یک آقایی انسان توصیه می‌کند که آقا شما اگر توی این مقوله وارد شدید این دو قطبی در کشور ایجاد می‌شود. دو قطبی در کشور مضرت است به حال کشور. من صلاح نمی‌دانم شما وارد بشوید. بله، این چیز خیلی مهمی که نیست. این یک چیز خیلی طبیعی است، خیلی ساده است. بله، ما این توصیه را به یکی از آقایان، به یکی از برادران کردیم. خوب حالا این مایه اختلاف بشود بین برادران مؤمن، یکی بگوید فلانی گفته، یکی بگوید نگفته، یکی بگوید

چرا پشت بلندگو نگفته؟ خوب حالا این هم پشت بلندگو.

... اینی هم که حالا بگویند که فلانی [رهبری] تحت تأثیر زید و عمرو و بکرو...

است؛ نه، این حرف‌ها چیست؟ بنده از زید و عمرو و بکرو اینها هم بیشتر اطلاع دارم، هم انگیزه بیشتر دارم. آنچه که واقعاً مصلحت باشد، آنچه که مصلحت بدانم بینی و بین الله، ما باید به خدا جواب بدهیم. یکی از دعاها یکی که دائماً باید امثال بنده و شما بکنیم این است، «وَاسْتَعْمَلْنِي لِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ» فردا از ما سؤال می‌کنند. چرا فلان چیز را گفتید، چرا نگفتید. از گفتید هم سؤال می‌کنند. فقط از گفتید نیست. چرا فلان کار را کردید، چرا نکردید. از نکردید هم سؤال می‌کنند. بنابراین نه، ما این فقره‌ای که دیروز معنا کردیم ناظر به این قضیه اصلاً نبود. داشتیم حدیث را معنا می‌کردیم مثل اینکه امروز هم حدیث را معنا می‌کنیم. آن قضیه هم همینطور است که عرض کردیم. بین برادران مؤمن اختلاف سر این چیزها هیچ مصلحت نیست. شما یک چیزی بگویید، آن یک چیزی بگوید. آن یک چیزی بگوید. یک نفر سومی هم منتظر باشد، به مجردی که شما با هم دعوا کردید، او بیاید از میانه سود خودش را ببرد؛ بردار ببرد. این‌ها را باید مراقب بود. امروز کشور به اتحاد نیروها احتیاج دارد. بخصوص نیروهای مؤمن. نیروهای پای کار. سعی کنند از این چیزها اختلاف بوجود نیاورند»

در پی علنی شدن این نظر رهبری احمدی نژاد در نامه‌ای به رهبری مدعی تبعیت از ایشان شد و بیان داشت که برنامه‌ای برای حضور در رقابت‌های انتخاباتی سال آینده ندارم. متن کامل این نامه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

سلام علیکم

همان‌گونه که مستحضر هستید در دیدار مورخ نهم شهریورماه سال جاری، اینجانب برنامه‌های تبیین انقلاب در سراسر کشور را تشریح نمودم، پس از آن حضرتعالی توصیه فرمودید که در این دوره مصلحت نیست بنده در انتخابات شرکت نمایم و اینجانب نیز تبعیت خود را اعلام نمودم.

ضمن تشکر از بیانات مهم حضرتعالی در جلسه درس خارج فقه مورخ پنجم مهرماه جاری، به استحضار می‌رسانم که در عمل به منویات رهبر بزرگوار انقلاب، برنامه‌ای برای حضور در عرصه رقابت‌های انتخاباتی سال آینده ندارم.

به لطف خداوند متعال و با افتخار همواره به عنوان سرباز کوچک انقلاب و خادم مردم

باقی خواهیم ماند.

از خداوند منان برای حضرتعالی سلامتی و موفقیت بیشتر و برای ملت بزرگوار ایران عزت و سربلندی روزافزون، در سایه عنایات حضرت ولیعصر (عج) مسئلت دارم. البته این بیان احمدی نژاد در نامه به رهبری در عمل کاملاً خلاف واقع بود. احمدی نژاد هم زمان با این نامه، در یک فیلم کوتاه خطاب به مردم نیز مدعی شد که نه در انتخابات ۹۶ کاندید می شود و نه از کاندیداتوری کسی حمایت خواهد کرد. او حتی مدتی بعد و با داغ تر شدن فضای انتخاباتی در کشور در اطلاعیه ای خطاب به ملت ایران نیز بر تعهدی که در نامه به رهبری داده بود تاکید مجدد کرد و چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم عجل لوليک الفرج والعافیة والنصر واجعلنا من خیر انصاره و اعوانه و المستشهدین بین یدیه

ملت شریف و بزرگوار ایران! سلام و درود خداوند بر شما و همه صالحان، آزادی خواهان و عدالت طلبان و با تبریک ایام الله دهه فجر

در رد برخی شایعات مبنی بر حمایت اینجانب از کاندیدای خاص در انتخابات سال آینده و پیرو نامه مورخ ۹۵/۷/۶ اینجانب به حضور مقام معظم رهبری، متواضعانه به استحضار می رساند؛

۱. اینجانب عضو هیچ جناح و حزب و گروهی نیستم و خود را تنها قطره ای از اقیانوس زلال ملت ایران و خادم آنان می شمارم و این امر را یک افتخار ابدی می دانم.

۲. از هیچ فرد یا جناح و حزب و گروهی حمایت نکرده و نخواهم کرد. این موضع قطعی و غیر قابل تغییر اینجانب است.

۳. ممکن است برخی افراد یا جریانات و جناح ها به خاطر منافع گروهی، اخبار و شایعاتی تحت عنوان حمایت از شخص خاصی به نقل از اینجانب منتشر نماید. صریحاً اعلام می نمایم که این نوع شایعات و اخبار حتی اگر از زبان نزدیکان اینجانب باشد، خلاف واقع است و قویاً تکذیب می شود.

با آرزوی طول عمر مقام معظم رهبری، از خداوند منان دوام سعادت، عزت و موفقیت ملت ایران را تحت عنایات خاص امام عصر (عج) مسالت دارم. محمود

احمدی نژاد ۹۵/۱۱/۲۳»

اما همه این تعهدها و قول‌ها و تاکید بر تغییر نکردن نظر و عمل، خلاف واقع بود. او که مثل بسیاری از مواقع دیگر هنگام تعهد دادن خیلی قطعی و محکم صحبت می‌کرد می‌نوشت در این اطلاعیه نیز نوشته بود که این موضع قطعی و غیر قابل تغییر است و او از هیچ فردی حمایت نخواهد کرد و خودش نیز کاندیدا نخواهد شد. حتی در بند سوم این نامه به مردم تاکید کرده بود که هر کسی بگوید احمدی نژاد از کسی حمایت می‌کند خلاف واقع گفته است، اما مانند بسیاری از موارد دیگر این بیان او خلاف واقع بود، و چنان که انتظار آن می‌رفت احمدی نژاد به تعهد غیر قابل تغییری که به مردم ورهبری داده بود عمل نکرد.

با شدت یافتن فضای انتخاباتی در کشور، احمدی نژاد به سفرهای انتخاباتی خود ادامه داد، شعارها و مطالب انتخاباتی بیشتری مطرح کرد و بعد هم چنان که نشان داده خواهد شد به همه تعهدات خود در این زمینه پشت کرد و موضع غیر قابل تغییر خود را تغییر داد. در ۳۰ بهمن ۱۳۹۵ با اعلام کاندیداتوری بقایای، احمدی نژاد در بیانیه‌ی طولانی به توجیه عهد شکنی و خلاف‌گویی خود پرداخت و مدعی شد که به خاطر انجام وظایف خود در قبال کشور مجبور است از کاندیداتوری بقایای حمایت کند؛ در حالی که به مردم قول داده بود چنین نکند: «اینجانب مصمم هستم با استعانت از پروردگار متعال، وظایف سیاسی و اجتماعی خود را در قبال مردم و کشور عزیزم به گونه‌ای انجام دهم که مردم اطمینان یابند، افراد صالح از دایره انتخاب آنان کنار گذاشته نخواهند شد. بر این باورم که در شرایط امروز کشور، این حداقل کاری است که باید برای انقلاب مظلوم اسلامی، کشور و ملت‌م به انجام برسانم.»

احمدی نژاد در عهد شکنی با رهبری و مردم به این میزان اکتفا نکرد و در تاریخ بیست و سوم فروردین ۱۳۹۶، به همراه حمید بقایی و اسفندیار رحیم مشایی برای ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری وارد ستاد انتخابات وزارت کشور شد، اما احمدی نژاد خودش هم در انتخابات ثبت نام کرد و با کمال اعتماد به نفس! اعلام کرد که این کار خلاف قولی که به مردم ورهبری داده است نیست. او تا زمان رد صلاحیتش از کاندیداتوری انتخابات ۹۶ انصراف نداد و البته مدعی بود! که این کارش خلاف نامه‌های علنی که به رهبری و مردم زده است نیست.

با توجه به رفتار خلاف احمدی نژاد و همچنین دروغ صریح وی درباره عدم شرکت در انتخابات، بسیاری از حامیان سابق او و سیاسیون و اکثش نشان دادند که در ادامه به ذکر چند مورد بسنده می‌شود.

تلاش برای برقراری ارتباط با اصلاح طلبان و خاتمی

در بخش دوم فعالیت‌ها و اقدامات احمدی نژاد و یارانش پس از علنی شدن نظر مخالف رهبری برای شرکت در انتخابات ۹۶، تلاش کردند تا با نامه‌نگاری به سید محمد خاتمی خود را اصلاح طلب جلوه دهند و زمینه اتحاد با اصلاح طلبان را فراهم آورند. در همین راستا مشایی که احمدی نژاد اصرار داشت که با هم به یگانگی رسیده‌اند، در ۲۳ اسفند ۱۳۹۵ نامه‌ای مفصل به خاتمی نوشت و مدعی شد که رای مردم به احمدی نژاد در سالهای ۸۴ و ۸۸ نیز اصلاح طلبانه بوده است: «ماایلم با اصرار بر این حقیقت تاکید کنم که اکثریت قاطع مردم در این دورویداد مهم، با نفی شرایط موجود و بارویکردی بسیار اصلاح طلبانه، از جناح موسوم به اصلاحات عبور کرده و با تایید فهم خویش در انتخابات ۸۴ بر مطالبه اصلاح‌گرایانه خود در سال ۸۸، پافشاری کردند.»

تلاش برای پیوستن به اردوگاه اصلاح طلبان البته موفق از کار درنیامد. بر خلاف پیام‌های متعددی که احمدی نژاد در خفا و با واسطه برای خاتمی و سران اصلاحات ارسال کرد، اصلاح طلبان نتوانستند به احمدی نژاد و یاران او اعتماد کنند و آنها را در میان خود بپذیرند و خاتمی نیز حاضر به هیچ پاسخی به پیام‌های احمدی نژاد و نامه‌ی مشایی نشد.

تلقی فروپاشی نظام

احمدی نژاد در دوران بعد از ریاست جمهوری فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرده است و با رفتارهای سیاسی و تلاش‌های رسانه‌ای مختلف خود نشان داده است که از هر اقدامی برای بازگشت به جایگاه ریاست جمهوری و به دست گرفتن سکان اداره کشور استقبال می‌کند. مطرح کردن مشایی در سال ۹۲ که با برنامه ریزی فراوان از قبیل صورت گرفته بود، رفتارهای زیگزگی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ و اعلام عدم کاندیداتوری به خاطر توصیه سلبی رهبری به او و در نهایت حضور پر شدت در انتخابات ۹۶ و ثبت نام و رد صلاحیت و ... همه و همه نشان می‌دهد که احمدی نژاد میل به بازگشت به قدرت دارد و تصور می‌کند که تنها منجی و رهایی بخش کشور از مشکلات حضور او و طرفدارانش در مسند قدرت اجرایی کشور و حتی بالاتر از آن است. از این رو در تحلیل رفتارهای دکتر احمدی نژاد و یارانش باید به یک نکته اساسی توجه

داشت؛ این نکته که در بخش‌هایی مختلفی از سخنان و عملکردهای دکتر احمدی نژاد و یارانش نمود جدی داشته است این است که آنها از مقطعی به بعد به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی در حال سرنگونی و سقوط است و نظام از میان خواهد رفت. این تصور احمدی نژاد و یارانش اثری جدی بر سیاست و ورزی آنها و رفتارهای ایشان در مقابل نهاد‌های مختلف حکومت داشت.

احمدی نژاد و مشایبی و بقایی و... بعد از اینکه به این نتیجه رسیدند که نظام به زودی دچار فروپاشی و سرنگونی خواهد شد، رفتارهایی از خود بروز دادند که آنها را اپوزیسیون نظام اسلامی و مخالف نمادها و سیاست‌های کلان نظام جلوه دهد. در واقع اراده‌ی معطوف به قدرت در این افراد باعث شد که برای ایران بعد از جمهوری اسلامی تلاش کنند و برنامه‌های سیاسی و رسانه‌های را طراحی و اجرا کنند که آنان را مخالف نظام جمهوری اسلامی و آلترناتیو آن مطرح کند. زیرا اولاد در این نظام دیگر جایی برای آنها باقی نمانده بود و بازگشت به قدرت در این ساختار برای آنها به بن بست منتهی می‌شد، و از سوی دیگر با این تلقی که نظام در حال سرنگونی است می‌خواستند که در نظام بعدی و سیستم حکومتی که بعد از آن بر سر کار خواهد آمد نقش اصلی و فعال را بازی کنند و به نوعی رهبری معترضان در برابر نظام جمهوری اسلامی را ایفا کنند.

تلاش‌های دکتر احمدی نژاد و یارانش از حوالی سال ۹۶ به روشنی نشان می‌دهد که آنها از هر تلاشی برای فاصله‌گذاری میان خود و جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند، از تغییرات اساسی و سریعی که اوضاع را به تعبیر آنها به نفع ملت تغییر خواهد داد سخن می‌گویند، از محاکمه و مجازات و زندانی شدن سران کنونی نظام به علت ایستادن در برابر آنچه از نظر آنها خواست مردم است، سخن می‌گویند. مدعی می‌شوند که به زودی همه زندانها باز خواهد شد و زندانیان آزاد و مسئولان قضایی کشور زندانی خواهند شد و مردم در محاکمه‌های علنی در خیابان آنها را مجازات خواهند کرد. مدعی آن هستند که آخرین فرصت‌های مسئولان نظام برای توبه و بازگشت به سوی مردم از دست رفته است. مدعی هستند که محبوبیت نظام به صفر و زیر صفر رسیده و مردم این وضع را تحمل نخواهند کرد.

در چنین شرایطی احمدی نژاد و یارانش سعی می‌کنند که از هر خط قرمزی که نظام اسلامی تعیین کرده است عبور کنند. مخالفت صریح احمدی نژاد با توصیه رهبری در عدم کاندیداتوری در انتخابات ۹۶ با علم به این که رد صلاحیت خواهد شد نیز در

همین راستا بود. احمدی نژاد برای آن که بتواند رهبری اپوزیسیون را به دست بگیرد نیاز داشت که از سوی نظام اسلامی رد صلاحیت شده باشد و باتندترین ادبیات علیه نهادهای قانونی نظام مثل شورای نگهبان و قوه قضائیه و مجمع تشخیص و ریاست جمهوری و... سخن گفته باشد و مقدمات این نظام مانند ولایت فقیه، اندیشه حکومت دینی و جایگاه مرجعیت دینی و... را به تمسخر گرفته و با آن اعلام مخالفت نماید. این کاری است که احمدی نژاد و یارانش از سال ۹۶ به این سو مصر بر انجام آن بودند. حمله و اهانت به حاج قاسم سلیمانی نیز که یکی از نمادهای محبوبیت نظام جمهوری اسلامی در میان مردم بود، با همین هدف صورت می گرفت.

تلاش برای عبور از خط قرمزهای عقیدتی و مذهبی نظام

در همین راستا احمدی نژاد و یارانش دست به انواع حرکت های تبلیغاتی برای نشان دادن مخالفت خود با خط قرمزهای عقیدتی و مذهبی نظام زدند. به عنوان مثال احمدی نژاد به صراحت از مخالفت خود با مراجع و نظرات آنها و متهم کردن مراجع به تفکرات شیطانی دم زد. در همین راستا یکی دیگر از تلاش های احمدی نژاد آشکار کردن مرزبندی با روحانیت و مراجع و سعی بردامن زدن به تقابل با مرجعیت است. در سالهای اخیر احمدی نژاد موضع گیری های متعددی علیه مراجع و روحانیت داشته است.

اونه تنها مخالفت خود با مراجع را علنی می کند بلکه دست به اهانت به اندیشه فقهی تشیع و مرجعیت شیعه می زند تا به همگان بقبولاند که احمدی نژاد آن طور که آنها تصور کرده اند نبوده است و از مخالفان مرجعیت و فقهت شیعی است؛ این تعبیر در حالی از سوی احمدی نژاد منتشر و توسط یاران او تبلیغ می شود که او می داند مساله مخالفت با ورود زنان به ورزشگاه ها فتوای صریح مراجع تقلید است و حتی اگر دکتر احمدی نژاد بدون داشتن سواد فقهی با این نظر مراجع مخالف است، اهانت کردن و شیطانی خواندن نظر فقهای عظام شیعه، علاوه بر خلاف بودن، حتما تنش زا و تقابل آفرین است. خصوصا باید به این نکته توجه داشت که احمدی نژاد همان رئیس جمهوری است که رهبری در خصوص همین موضوع به او تذکر داده و نوشته بودند: «حضرت آقای مصباح نقل کرده اند که جنابعالی گفته اید فلانی رهبری با اقدام مربوط به ورزشگاه

ها مخالفت نداشته است. در حالی که اینجانب عدم رضایت خود را صریحاً به جنابعالی گوشزد کردم، لکن چون این پس از اقدام شما بود لذا صلاح ندانستم دخالت کنم.»
بر این اساس اگر احمدی نژاد فقط گفته بود من با این سخنان فقها و علمای شیعه مخالفم، هر چند به واسطه این که تخصصی در فقه و علوم اسلامی ندارد، حرفش یک حرف عوامانه و بدون تخصص بود، اما این قدر زشت و اهانت بار نبود که گفته این نظر شیطانی است، اما احمدی نژاد رسماً به دنبال تقابل با نظام اسلامی است و از این جهت به صراحت اعلام مخالفت با حکومت دینی می‌کند و باز هم با اهانت حکومت دینی را امری غلط و من درآوردی می‌داند.

احمدی نژاد که روزی مدعی بود که حامی ولایت فقیه است و خود و یارانش را حامیان اصلی ولایت فقیه می‌دانست اکنون در اظهارات جدید خود حتی به طعنه و کنایه و گاه تصریح علیه ولایت فقیه صحبت می‌کند:

بررسی مواضع کنونی احمدی نژاد حاکی از آن است که او می‌کوشد تا همه مسئولان و دستگاه‌های مختلف کنونی نظام از رهبری و ولایت فقیه و مجلس و قوه قضائیه و دولت و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی مانند سپاه... را با هم و کاملاً در یک راستا جلوه دهد و همه آنها را ضد مردم و در برابر خواست و اراده مردم معرفی کند و خودش را به تنهایی حامی مردم و مدافع آنها معرفی نماید. احمدی نژاد سعی دارد چنین جلوه دهد که همه علیه او هستند و او با مردم است و علیه همه مسئولان نظام است و از این جهت هر نارضایتی و مخالفتی با وضع موجود را حمایت و رهبری می‌کند.

این ادعا که همه مسئولان کنونی کشور در نهادهای مختلف همه از یک گروه و همه ضد مردم هستند و احمدی نژاد به تنهایی حامی مردم است، مطابق با شعارهای مورد علاقه احمدی نژاد و حامیان او است که مدعی بودند همه گروه‌های سیاسی مختلف کشور ضد احمدی نژاد هستند و احمدی نژاد تنها حامی مردم و خدمت گذار آنهاست.

عناصر حاکم بردستگاه‌های حکومتی، آشکارا از مسیر ملت جدا شده‌اند و به جای خدمتگزاری و دفاع از حقوق ملت و تلاش برای پیشرفت کشور، به دنبال توسعه و تثبیت سلطه خود بر کشور و مردم و منابع ثروت ملت اند. در این موضوع، چپ و راست و همه جناح‌ها متحد، شریک و همسو هستند... مقامات ارشد با هم اند و شما، مردم و خدا را فراموش کرده‌اند و یک جانبه مشغول ثروت اندوزی و بازی‌های کثیف قدرت شده‌اند. (بخشی از بیانیه ۲۳ اسفند ۱۳۹۶ احمدی نژاد)

نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰

یکی از سوالات و مباحث مطرح در این زمینه این است که آیا احمدی نژاد و یاران او برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ برنامه‌ای دارند؟ آیا احمدی نژاد شخصا برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ اقدامی خواهد کرد و قصد کاندیداتوری در انتخابات دارد؟

بررسی نحوه عملکرد و فعالیت‌های احمدی نژاد در سال‌های ریاست جمهوری و بعد از آن به خوبی نشان می‌دهد که او اراده‌ای معطوف به قدرت دارد. حتی پیام علنی رهبری در سال ۱۳۹۶ و تعهد علنی خود احمدی نژاد در سال ۱۳۹۶ باعث نشد که او از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم چشم‌پوشی کند و برای شرکت در انتخابات‌های بعدی منتظر بماند. اگر احمدی نژاد در سال ۹۶ کاندیدای ریاست جمهوری نشده بود، این احتمال لاقابل به لحاظ نظری وجود داشت که اکنون برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیدایی باشد که احتمال تایید صلاحیت او از سوی شورای نگهبان وجود دارد. اما اراده‌ی معطوف به قدرت و تصویری که احمدی نژاد از خودش دارد و خود را به عنوان تنها نجات‌بخش و امید مردم از خودش تلقی می‌کند باعث می‌شود که او نتواند از حزم و درایت سیاسی لازم برای عمل در چارچوب‌های تعریف شده‌ی نظام برخوردار باشد. احمدی نژاد و بسیاری از یاران او همه مسئولان عالی‌رتبه و سران نظام را فاسد می‌دانند و همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی کشور را قدرت‌طلب و ثروت‌اندوز می‌دانند و غیر از گروه‌کی از یاران نزدیک به خود، هیچ‌کس دیگری را برای حکومت در ایران و ریاست کشور صالح نمی‌دانند.

این امر به همراه تصویری که احمدی نژاد و یارانش از سرنگونی قریب‌الوقوع نظام جمهوری اسلامی دارند، باعث می‌شود که آنها نتوانند از تحولات سیاسی دور بمانند. احمدی نژاد، همان‌طور که در بخش‌های مختلف این تحقیق به خوبی نشان داده شده است، می‌خواهد در قامت آلترناتیو و جایگزین نظام کنونی مطرح باشد، از این جهت نقش اپوزیسیون را بازی می‌کند و تلاش می‌کند تا در این زمینه همه گروه‌های ضد انقلاب و ناراضی از نظام را حول محور خود جمع کند. نگاهی به نشریات و کانال‌ها و رسانه‌های نزدیک به احمدی نژاد به خوبی نشان می‌دهد که آن‌ها از هر خط قرمزی در نظام اسلامی عبور کرده‌اند.

با همه‌ی این اوصاف احمدی نژاد به احتمال قوی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ نیز ثبت نام خواهد کرد. در ماه‌های اخیر بیماری کرونا آسیبی بر فعالیت‌های میدانی و تبلیغاتی احمدی نژاد و یارانش وارد کرده است و او را از تداوم سفرهای استانی و تبلیغاتی گسترده باز داشته است. شاید همین امر باعث شده است که احمدی نژاد به رسانه‌ها بیشتر روی آورده است و حتی با رسانه‌های ضد انقلاب نیز مصاحبه می‌کند، زیرا تلاش دارد که از هر طریق ممکن هنوز در صحنه باشد و سعی کند تا موضع آلترناتیو بودن خود را برای نظامی که آن را در حال فروپاشی می‌پندارد، حفظ کند. با این اوصاف چرا احمدی نژاد وارد عرصه انتخابات خواهد شد؟ علت اصلی را باید در این جستجو کرد که هنوز بخش قابل توجهی از مردم احمدی نژاد را اپوزیسیون نظام نمی‌دانند، هنوز در داخل و خارج این تصور کاملاً جا نیافتاده است که احمدی نژاد کاملاً مخالف نظام کنونی است و او این نظام را قبول ندارد و این نظام هم او را قبول ندارد. از این رو احمدی نژاد نیاز دارد که یک بار دیگر رد صلاحیت شود و به احتمال قوی اصرار خواهد داشت که این رد صلاحیت او هر چه پرسر و صداتر و جنجالی‌تر باشد.

سعی جدی احمدی نژاد این خواهد بود که به عنوان منتقد اصلی، نقش محوری را در میان مخالفان نظام پیدا کند، البته او و همراهانش بخت خود را در این عرصه یکبار آزموده‌اند. نامه نگاری با خاتمی، تلاش برای نزدیک شدن به اصلاح طلبان، تلاش برای نزدیک شدن به جنبش سبز، تلاش برای گردآوردن عناصر ملی-مذهبی و نهضت آزادی، تلاش برای ارتباط گیری با هر فرد و گروه و جریان منتقد و مخالف نظام، تلاش برای ارتباط گیری گسترده با سلبریتی‌ها و فعالان رسانه‌ای و بازیگران و مشاهیر در عرصه داخلی و خارجی، همه و همه راه‌هایی است که احمدی نژاد و یارانش در سالهای قبل انجام داده‌اند و در این پژوهش در بخش‌های مختلف به تفصیل از آن بحث شده است. **احمدی نژاد مفتون محبوبیت توده‌ای است.** تصویری که در میان توده‌های مردم محبوبتر از او وجود ندارد و این محبوبیت را برگ برنده خود در فردای فروپاشی نظام می‌داند. از این جهت هر حرفی و هر حرکتی که بتواند بر این محبوبیت بیافزاید رادست کم نمی‌گیرد و به دنبال آن است.

از سوی دیگر احمدی نژاد از هر اقدامی برای فاصله گذاری میان خود و نظام جمهوری اسلامی دریغ نکرده و نمی‌کند. اصرار بر مخالفت با رهبری معظم انقلاب و نشان دادن مخالفت عملی و علنی با ایشان، تلاش برای بیان برخی مطالب دو پهلو که رسانه‌های

ضد انقلاب مصداق آن را رهبری معظم انقلاب معرفی کنند و اخبار حمله احمدی نژاد به رهبری را تیتتر کنند، حمله به شورای نگهبان، حمله به قوه قضائیه، حمله به ریاست جمهوری، حمله به نظام انتخابات در ایران، حمله به سپاه و سایر نهادهای انقلابی اقداماتی از این سنخ است. چنان که در سالهای اخیر مشاهده کردیم، جریان احمدی نژاد و یارانش در یک حرکت زشت و با سردمداری شخص احمدی نژاد و بقایای حمله‌ای ناجوانمردانه به حاج قاسم سلیمانی را ساماندهی کردند.

آیا احمدی نژاد به مسیر انقلاب باز می‌گردد؟

در پاسخ به این سوال باید به صراحت گفت که آزموده را آزمودن خطاست. احمدی نژاد در سالهای مختلف و بزنگاه‌های متفاوت نشان داده است که اراده‌ی معطوف به قدرت و تلاش‌های قدرت طلبانه‌ی او چیزی نیست که بتوان به این سادگی نادیده گرفت. احمدی نژاد از هر کوششی برای بازگشت به قدرت استفاده می‌کند، اما در حال حاضر چون تصویری کند که نظام رو به فروپاشی است، نقش اپوزیسیون را بهتر از نقش حامی نظام می‌پسندد و سعی دارد احمدی نژاد معترض باشد تا احمدی نژاد سرباز ولایت. او تصویری کند که نظام اسلامی حمایت مردمی را از دست داده است و به زودی در حال فروپاشی است. از این رو حضور او در فرآیند انتخابات نیز یک حضور واقعی برای بازگشت به مسیر انقلاب و حرکت در چارچوب ارزش‌های نظام نیست. احمدی نژاد از چارچوب نظام جمهوری اسلامی بیرون رفته است. به صراحت از مخالفت با نظام اسلامی و پوچ بودن حکومت دینی سخن می‌گوید و مدعی می‌شود که «ما اصلاح حکومت دینی نداریم و این واژه‌ها غلط و من درآوردی است.»

اما چرا احمدی نژاد چنین ادعایی را مطرح می‌کند؟ چون تصور می‌کند چنین حرفهایی محبوبیت آورا است، چون میل به دستیابی به قلب توده‌ها و محبوبیت یافتن بین مردم برای رسیدن به قدرت در او نهادینه شده است، البته از منظر ما اوضاع چنین به نظر نمی‌رسد. مردم از ناکارآمدی برخی مسئولان خسته و ناراحت هستند، اما مسلماً هنوز ایده حکومت اسلامی و حکومت دینی که شعار امام خمینی (ره) و مبنای شکل دهی به جمهوری اسلامی بود در دل مردم مسلمان ایران زنده است. ناراضی‌تی از اشخاصی مانند

آقای روحانی، رئیس جمهور کنونی، باعث نمی شود که مردم از حمله احمدی نژاد به حکومت دینی خوشحال شوند؛ به تعبیر دیگر نفی روحانی به معنی اثبات احمدی نژاد نیست و راه حل برخورد با اشکالاتی که روحانی ایجاد کرده نیز به بازگشت به گذشته و احمدی نژاد نیست. خصوصاً که احمدی نژاد نیز اکنون می کوشد که تصویر جدیدی از خود ارائه دهد و مدعی است که از اول نیز قائل به حکومت دینی نبود است و مدعی است که در دوران ریاست جمهوری ۸ ساله اش هم همین حرفها را می زده است اما کسی متوجه آنها نبوده است.

احمدی نژاد امروز دیگر حتی از زدن اتهامات خلاف به نظام اسلامی نیز باثباتی ندارد. او حتی دست به متهم کردن نظام به آشوب ساختگی و کشتار مردم زده است. سخنی که حتی رسانه های منتقد نظام را نیز به تعجب واداشت:

آقای احمدی نژاد رییس جمهور سابق و عضو فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظام را با یک اتهام عجیب متهم کرده است. او رسماً می گوید در سال ۸۸ نیروهای امنیتی به نتیجه رسیدند «اراذل و اوباش را به کار بگیرند. اراذل و اوباش سازمان یافته توسط همان گروه امنیتی.»

او توضیح می دهد: «از برنامه های دیگر این ها و طرح های معمول این باندهایی که به سیستم های امنیتی در بسیاری از کشورهای دنیا رخنه کرده اند، سازماندهی اراذل و اوباش است. آن ها را سازماندهی و حتی مسلح می کنند و زمانی که مردم یک اعتراض معقول و اعتراض به حقی علیه طبقه اشراف دارند، این ها می آیند آتش می زنند، درگیری درست می کنند، بلوا درست می کنند و زمینه های برخورد خشن با مردم معترض را فراهم می آورند.»

او حتی ایجاد باور تقلب در سران معترضان را کار نیروهای امنیتی می داند؛ «این ها با کمک به عناصر قدرت طلب، آن ها را به برهم زدن جریان قانونی انتخابات ترغیب کردند. به سردمداران جریان قدرتمدار وعده دروغ دادند و گفتند ما اسناد تقلب در انتخابات را به شما می دهیم. شما بروید جلو و نگران نباشید. آن ها با ادعای تقلب وارد صحنه شدند.» چنین رفتارها و اقداماتی از سوی احمدی نژاد در تلاش برای کسب قدرت و رسیدن به محبوبیت مردمی بود که باعث شد رهبری معظم انقلاب دو روز بعد از نامه ی احمدی نژاد به ایشان که در آن نظام را به انواعی از اتهام ها متهم کرده بود چنین پاسخی به او بدهند: «توجه داشته باشید: مهم این است که در هر دوره ای از دوره ها ما بفهمیم دشمنی

دشمن چگونه است و چه کار دارد با ما می‌کند؛ نقشه‌ی دشمن را بفهمیم؛ درست مثل جنگ نظامی... از این فضا، دشمن علیه هویت شما، موجودیت شما، نظام شما، انقلاب شما استفاده نکند. آمارهای بی‌پایه میدهند، دروغ می‌گویند، نسبت دروغ میدهند، چهره‌های مورد قبول مردم را - که باید مردم به اینها اعتقاد داشته باشند - تخریب می‌کنند، موقفیت‌های انقلاب را کتمان می‌کنند، دروغ‌انگاری می‌کنند؛ ناموقفیت‌ها را، ضعف‌ها را، کاستی‌ها را اگر یکی است هزار تا جلوه میدهند، اگر یک جا است به همه جا تعمیم میدهند؛ کارهای دشمن اینها است دیگر؛ اینها کارهای دشمن است؛ برای چه؟ برای اینکه راز پیروزی انقلاب اسلامی را دشمن فهمیده؛ رازش اعتقاد مردم و ایمان مردم است؛ می‌خواهد این ایمان را از بین ببرد... متأسفانه در داخل هم گروهی همین کار دشمن را دارند انجام میدهند؛ حالا بعضی‌ها می‌فهمند که چه کار دارند می‌کنند، بعضی‌ها نمی‌فهمند و می‌کنند؛ درست همان کار دشمن [است]؛ ناامید کردن مردم، متهم کردن این و آن، دروغ‌های شاخدار دشمن ساز را به جای راست و انمود کردن و قلمداد کردن در ذهن مردم. اینها کارهایی است که متأسفانه در داخل هم یک عده‌ای دارند انجام میدهند. آن کسانی که کار دشمن را دارند در داخل انجام میدهند تقوا ندارند؛ دین اینها سیاسی است، بجای اینکه سیاستشان دینی باشد؛ دینشان سیاسی کاری است. سیاست ما باید دینی باشد، نه اینکه دینداری مان را در جهت سیاسی کاری، در جهت اهداف پست و حقیر سیاسی حرکت بدهیم؛ اینها این جور هستند؛ اینها تقوا ندارند؛ همان کار دشمن را می‌کنند برای اینکه فلان جناح را تقویت کنند، فلان جناح را بکوبند؛ فلان کس را بالا ببرند، فلان کس را پایین بیاورند. اینها کارهایی است که متأسفانه در داخل انجام می‌گیرد. بعضی‌ها بدون رسانه‌اند، بعضی‌ها صاحبان رسانه‌اند، صاحب پایگاه خبری هستند، صاحب منبرهای تبلیغاتی هستند و میتوانند حرف بزنند؛ حرف می‌زنند، [اما] بی‌ملاحظه؛ نه خدا را، نه دین را، نه انصاف را رعایت نمی‌کنند؛ همان کاری که دشمن می‌خواهد [می‌کنند]. دشمن هم با شوق و ذوق تمام، بمجذدی که میبیند در داخل یک چنین چیزهایی وجود دارد، امروز که اینها می‌گویند، امشب شما

می بینید در رادیوی انگلیس و رادیوی آمریکا، همینها بازتاب وسیعی پیدا می کند. اینها دشمن را شاد می کنند، اینها دشمن را علیه ملت و علیه نظام اسلامی شاد می کنند؛ به قیمت ناامید کردن مردم، ناامید کردن نسل جوان و نسل نو. بخصوص کسانی که همه‌ی امکانات مدیریتی یا امروز دستشان است یا دیروز دستشان بوده؛ فرقی نمی کند. کسانی هستند و انسان مشاهده می کند که یا امروز همه‌ی امکانات مدیریتی کشور در اختیار اینها است یا دیروز تمام امکانات مدیریتی در اختیار اینها بوده، آن وقت به قول فرنگی مآب‌ها نقش اپوزیسیون به خودشان میگیرند. این کسانی که کشور در اختیارشان است یا در اختیارشان بوده، اینها دیگر حق ندارند علیه کشور حرف بزنند، موضع [بگیرند]؛ باید موضع مسئولانه [بگیرند]، باید پاسخگو باشند. بنده‌ای که امکانات در اختیارم است، نمیتوانم مدعی باشم، [بلکه] باید پاسخگو باشم و جواب بدهم که چه کار کردم با این امکانات. به جای اینکه پاسخگویی کنند، بیابند نقش مدعی را ایفا کنند علیه این، علیه آن حرف بزنند؛ این نمیشود؛ مردم قبول نمی کنند این را. حالا ممکن است کسی خیال کند که در مردم تأثیر میگذارد؛ نه، مردم آگاهند، میفهمند، نمیپذیرند این حالت را. همه‌ی مدیران جمهوری اسلامی، از اول جمهوری اسلامی تا امروز، خدمات مهمی انجام دادند. خوب ما دیدیم، بودیم؛ نزدیک بودیم، دیدیم خدماتی انجام دادند؛ البته خدماتی هم بعضاً زدند؛ خدمات هم بوده، خدمات هم بوده. دولتی‌ها و قضائی‌ها و مجلسی‌ها را در طول این زمان هر چه بوده، باید انسان سپاسگزاری کند، شکرگزاری کند؛ غالب [آنها] هم خدمتگزاران هستند. خدمات را هم بایستی انتقاد کرد، نقد کرد؛ منتها نقد منصفانه و نقد مسئولانه، نه نقد همراه با فحاشی و تهمت. نقد و نقدپذیری واجب است، تهمت و لجن پراکنی حرام است؛ نقد با تهمت زنی فرق می کند، با لجن پراکنی فرق می کند، با تکرار حرف دشمن فرق می کند؛ نقد باید منصفانه باشد، باید عاقلانه باشد، باید مسئولانه باشد. سیاه‌نمایی هنر نیست؛ اینکه برداریم همین طوری بی‌هوا، این دستگاه را، آن دستگاه را، این قوه را، آن قوه را بدون هیچ تمییزی محکوم کنیم؛ خوب هر کسی، هر بچه‌ای هم میتواند سنگ دستش بگیرد شیشه‌ها را بشکند، اینکه هنر نیست... انقلابی‌نمایی غیر از انقلابی‌گری است؛ انقلابی‌نمایی [یعنی] آدم جوری عمل کند که گمانه ما [انقلابی هستیم]؛ انقلابی‌گری کار سختی است؛ پابندی لازم دارد، تدبیر لازم دارد. نمی شود که

انسان یک دهه همه کاره‌ی کشور باشد، بعد یک دهه‌ی بعدی تبدیل بشود به مخالف خوان کشور؛ این [طور] که نمیشود. نهم دی که این قدر عظمت دارد، پاسخ‌میت به همین بازی‌ها بود. نه دی دفاع از ارزشهای انقلاب بود، از ارزشهای دین بود. آنجا ایستادگی‌ای که ما کردیم، ایستادگی در دفاع از انتخابات بود. بنده صریحاً گفتم فشار می‌آورند که باید انتخابات را ابطال کنید، من زیر بار ابطال انتخابات نخواهم رفت؛ این را من اعلان کردم. بحث سر ارزشهای انقلاب و ارزشهای نظام اسلامی است؛ آن روز هم بود، امروز هم هست. ما خیلی باید مراقب خودمان باشیم، خیلی باید مراقب باشیم. امام فرمودند که ملاک، حال فعلی افراد است؛ معنای این حرف چیست؟ امام حکیم بود؛ معنایش این است که هیچ‌کس ضمانتِ درست ماندن تا دم‌مرگ را ندارد، باید مراقب خودش باشد؛ حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است. ما در این چهل پنجاه سال بعد از شروع نهضت امام - از سال ۴۰، ۴۲ به این طرف - چه چیزها دیدیم! بالا رفتن‌ها، پایین آمدن‌ها؛ تندی‌ها، کندی‌ها؛ افراط‌ها، تفريط‌ها؛ چیزهای عجیبی دیدیم در این مدت! خیلی باید مواظب خودمان باشیم.

چنان که در بخش مربوط به این موضوع در پژوهش حاضر نشان داده شد، این بیان علنی و عمومی مقام معظم رهبری که بعد از نامه احمدی نژاد به ایشان بود، به نوعی جواب علنی رهبری به نامه‌ی او محسوب می‌شود. زیرا احمدی نژاد برای اثرگذاری بر فضای سیاسی کشور و ایجاد جنجال بیشتر برای جلوگیری از رسیدگی به اتهامات قضایی و پرونده‌ی اطرافیان‌ش، این نامه را علنی کرده بود و لازم بود که رهبری هم به نوعی به این مطالب او پاسخ دهند. با توجه به مجموعه‌ی آنچه بیان شده است، می‌توان دریافت که احمدی نژاد برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ برنامه‌ی جدی خواهد داشت، روند فعالیت‌های رسانه‌ای او در ماه‌های اخیر نیز به خوبی نشان دهنده این امر است. علی‌رغم همه‌گیری کرونا و تعطیل شدن سفرهای استانی پرسروصدای او، احمدی نژاد تلاش دارد تا به بهانه‌های مختلف در رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی حضور داشته باشد و حتی از حضور در رسانه‌های معاندانقلاب نیز ابایی ندارد.

مشخص است که تایید صلاحیت چنین فردی، با چنین روند و موضع گیری ها و اقداماتی برای پست مهم ریاست جمهوری به طور قطع خلاف مقاصد و اهداف نظام اسلامی است. آزموده را آزمودن خطاست و «من جرب المجرب حلت به الندامة». احمدی نژاد در وضعیت کنونی به هیچ وجه صلاحیت ریاست جمهوری را ندارد و تایید او می تواند خطایی بزرگ و صدمه ای جدی به انتخابات ریاست جمهوری آینده محسوب گردد. این تصور که اگر احمدی نژاد تایید صلاحیت شود در چارچوب های قانونی و شرعی نظام عمل خواهد کرد و یا نهادهای رسمی نظام از رهبری گرفته تا سایر قوا، از شورای نگهبان تا سایر نهادهای انقلابی، را به رسمیت خواهد شناخت و به آنها پایبند خواهند بود، تصویری ساده انگارانه است. احمدی نژاد در گذشته ی خود به خوبی نشان داده است که در صورت توان به هیچ چارچوب قانونی و سیاسی پایبند نیست و به بهانه های واهی سایر نهادهای نظام را متهم خواهد کرد و با مشی خود محور و ساختار شکنی که دارد، سعی خواهد کرد در همه ی بخش های نظام دخالت کند. این در حالی است که قانون اساسی برای رئیس جمهور هم مانند سایر نهادها و بخش های نظام اختیارات و وظایف خاصی تعیین کرده است که تخطی از آنها و دخالت در کار سایر قوای می تواند خطر دیکتاتوری و استبداد را ایجاد نماید و ساختار رسمی نظام را مختل کند.

از سوی دیگر به نظر نمی رسد که خود احمدی نژاد نیز با هدف تایید شدن صلاحیتش برای انتخابات اقدام می کند. هدف احمدی نژاد چنان که پیش از این بیان شد، تکمیل پروژه ی تبدیل شدن به اپوزیسیون تمام عیار نظام اسلامی است. او می خواهد محور همه ی مخالفان و منتقدان و معترضان واقع شود و فضای تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری، چه تایید شده باشد و چه نشده باشد، یکی از بهترین محمل ها برای انجام چنین کاری است.

در یک فرض با احتمال بسیار پائین، حتی اگر احمدی نژاد به صورت رسمی برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ ثبت نام نکند، فعالیت های رسانه ای جدی برای تخریب انتخابات و غیرآزادانه بودن و غیردموکراتیک بودن آن انجام خواهد داد و تلاش خواهد کرد انتخابات و نتایج آن در ایران را مخدوش و غیر معتبر جلوه دهد.

در پایان باید خاطر نشان کرد که بهترین اقدام در جهت خنثی کردن برنامه های انتخاباتی احمدی نژاد، این است که یک بازخوانی دقیق و روشن و مستدل از اقدامات و گذشته ی او به همراه خدمات و صدماتی که وارد کرده است برای مردم انجام داد. در

این بازخوانی (که پژوهش حاضر مصداقی از آن است) باید به سابقه، اقدامات مثبت، کاستی‌ها، تغییرات و انحرافات، وضعیت کنونی و پیش‌بینی آینده احمدی نژاد پرداخته شود. چنین بازخوانی مستدل و مستندی می‌تواند بهترین راه برای آگاه‌سازی مردم نسبت به اقدامات آتی احمدی نژاد و جلوگیری از صدماتی باشد که این جریان در پی وارد کردن آن هستند.

